

سیره پیامبر اکرم

با نگاهی به قرآن کریم

محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نگاهی به قرآن کریم

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نگاهی به قرآن کریم ----- ۸
مشخصات کتاب ----- ۸
اشاره ----- ۹
۱- نیاز به الگو ----- ۱۶
۲- پیامبر اکرم(ص)، قرآن مجسّم ----- ۱۸
۳- عنایات ویژه به پیامبر اسلام ----- ۱۹
۴- سیمای پیامبر اسلام ----- ۲۰
۵- عذرخواهی از رسول خدا(ص) ----- ۳۱
۶- سیمای پیامبر اکرم (ص)در قرآن ----- ۳۵
۷- مأموریت های پیامبر اسلام ----- ۳۷
۸- سادگی در سیره پیامبر اکرم (ص) ----- ۴۰
۹- فرمان های سیره ساز ----- ۴۳
۱۰- عبادت پیامبر ----- ۴۳
۱۱- دلسوز و مهربان ----- ۴۴
۱۲- مشورت با مردم ----- ۴۷
۱۳- همگام با یاران ----- ۴۸
۱۴- وفای پیامبر ----- ۴۹
۱۵- صداقت پیامبر با مردم ----- ۴۹
۱۶- پیشگام در مبارزه ----- ۵۰
۱۷- تدبیر پیامبر ----- ۵۰
۱۸- قاطعیّت پیامبر ----- ۵۱
۱۹- پیامبر و همسران متعدد ----- ۵۲
۲۰- همسرداری پیامبر ----- ۵۷

۲۱- پیامبر و امور خانواده ۵۹

۲۲- مهربانی با کودکان ۶۴

۲۳- مهمان نوازی پیامبر ۶۶

۲۴- پیامبر و بهداشت ۶۷

۲۵- پیامبر و جوانان ۶۸

۲۶- صفات دیگری از پیامبر ۷۰

۲۷- سیره عبادی پیامبر (ص) ۷۴

۲۸- نماز شب ۷۵

۲۹- سیره فردی پیامبر ۷۷

۳۰- عادّی جلوه دادن خود ۸۵

۳۱- سیره تبلیغی پیامبر ۸۸

۳۲- سیره عملی پیامبر ۹۲

۳۳- سیره پیامبر در تقویت نظام دفاعی ۹۸

۳۴- پیامبر و رزمندگان ۱۰۰

۳۵- امان دادن به دشمن ۱۰۲

۳۶- سیره پیامبر (ص) در پذیرش صلح ۱۰۳

۳۷- سیره مدیریتی پیامبر ۱۰۴

۳۸- گرفتن اسیر و رفتار با اسراء ۱۰۸

۳۹- سیره پیامبر (ص) با اسراء ۱۱۰

۴۰- سیره پیامبر با مخالفان ۱۱۲

۴۱- سیره پیامبر با مشرکان ۱۱۹

۴۲- برخورد با منافقان ۱۲۱

۴۳- برخورد با کفار عادی ۱۲۳

۴۴- سیره پیامبر در برخورد با اشرار ۱۲۴

۴۵- سیره پیامبر با افراد پشیمان ۱۲۷

۴۶- شیوه برخورد صبورانه ۱۲۹

۴۷- نگرانی های پیامبر و تسلّی خداوند ---------- ۱۳۱

۴۸- اعراض و بایکوت ---------- ۱۳۵

۴۹- کارنامه پیامبر (ص) ---------- ۱۳۸

۵۰- الگو بودن نسل او ---------- ۱۳۹

۵۱- وظیفه ما ---------- ۱۴۲

۵۲- ادب در برابر پیامبر ---------- ۱۴۴

۵۳- رسالت جهانی پیامبر ---------- ۱۴۷

۵۴- بشارت تورات و انجیل ---------- ۱۴۸

۵۵- مدیریت پیامبر برای پس از رحلت ---------- ۱۵۰

درباره مرکز ---------- ۱۵۲

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نگاهی به قرآن کریم

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور:سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نگاهی به قرآن کریم/ محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران : مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری:۱۵۹ ص.

شابک:۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۵۶۵۲-۶۳-۴ :

وضعیت فهرست نویسی:برون سپاری

فاپا

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- اخلاق

موضوع:Muhammad, Prophet -- Ethics

موضوع:محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- سرگذشتنامه

موضوع:Muhammad, Prophet -- Biography

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع:سنت نبوی

رده بندی کنگره:BP۲۴/۴۶/ق۴س۹ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۵-۱۷۴۱۷

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

۱– نیاز به الگو

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » نیاز به الگو

یکی از بهترین شیوه های تربیت، معرفی الگوهای موفق است.

الگو به کلیات و تئوری ها، روح و حیات می بخشد.

الگوی خوب، مردم را از رفتن به سراغ الگوهای بد باز می دارد.

الگوی خوب، دعوت و تبلیغ عملی است.

دلیل و فلسفه مجالس عزاداری امامان معصوم به خصوص امام حسین علیه السلام آن است که پرچم الگوهای ایمان و استقامت در تاریخ برفراز باشد.

خداوند، بارها به پیامبرش دستور داده، نمونه های برجسته انسانیت را به مردم معرفی کند تا این الگوها به فراموشی سپرده نشود. در یک آیه می فرماید: «واذکر فی الکتاب ابراهیم» یاد ابراهیم را زنده بدار و در آیه ای دیگر می فرماید: «واذکر فی الکتاب مریم»، یاد مریم را زنده بدار.

ص: ۸

آری، دیدن الگو، مطالب تصوری و ذهنی و شاید محال را به صورت عینی مجسم می کند.

قرآن در باره الگو بودن پیامبر اسلام می فرماید:

«لقد کان لکم فی رسول اللّه اسوه حسنه لمن کان یرجوا اللّه و الیوم الاخر و ذکر اللّه کثیرا» همانا برای شما در (سیره) رسول خدا، الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

گرچه این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد، بلکه آن حضرت در همه زمینه ها بهترین الگو است. به چند نکته توجّه کنید:

۱- آیه با کلمه «لقد» شروع می شود که هم حرف لام به معنای قطعاً است و هم حرف «قد». یعنی قطعاً و حتماً پیامبر برای شما الگوست و در الگو بودن او شک نکنید.

۲- کلمه «کان» به معنای ثبوت و دوام است. یعنی الگو بودن پیامبر در همه عصرها و برای همه نسل هاست.

۳- به جای آنکه بگوید: «رسول اللّه اسوه است»، می فرماید: «در رسول اللّه اسوه است» «فی رسول اللّه اسوه حسنه» یعنی شما نمی توانید مانند رسول خدا باشید، ولی می توانید در لابلای رفتار و گفتار و اخلاق او، برای خود الگویی بیابید.

۴- واژه «اسوه» در مورد تأسّی و پیروی از دیگران در کارهای خوب به کار می رود. در قرآن، این کلمه، درباره دو پیامبر عظیم الشأن

آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله. جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است ولی الگو و اسوه بودن پیامبر در همه امور است:

در مهربانی با زیردستان، گشاده رویی با مردم، مشورت کردن، اخلاص، ساده زیستی، تشویق به کسب علم، عبادت، استقامت، در گفتار و عمل، مبارزه با ظلم و ستم، نظم و انضباط، نظافت و بوی خوش، مساوات، همسرداری، محبت به کودکان و...

چنانکه نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کندن، مزاح کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه السلام فرمود: در هنگامه نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار می دادیم و آن حضرت از همه ما به دشمن نزدیک تر بود. «اتّقینا برسول اللّه صلی الله علیه وآله فلم یکن منّا اقرب الی العدوّ منه»(۱)

و ادامه آیه می فرماید: کسانی می توانند پیامبر را الگوی خود قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لمن کان یرجوا اللّه و الیوم الاخر»

۲- پیامبر اکرم(ص)، قرآن مجسّم

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » پیامبر اکرم(ص)، قرآن مجسّم

سیره نویسان بیشتر از لابلای تاریخ و برخی از لابلای روایات اهل بیت علیهم السلام سیره پیامبر اکرم را نوشته اند.

۱- ۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰.

و امروزه از طریق نرم افزارهای رایانه ای و جستجوی عبارت «کان رسول اللّه» می توان به ابعادی از سیره پیامبر دست یافت.

اما راهی که خداوند در نوشتن این سیره برای ما برجسته کرد، آن است که سیره پیامبر را از لابلای آیات قرآن جستجو کنیم.

با نگاهی به قرآن می فهمیم که چه عنایات ویژه ای به پیامبر اکرم شده و سیمای آن حضرت چیست؟

۳- عنایات ویژه به پیامبر اسلام

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » عنایات ویژه به پیامبر اسلام

در یتیمی خداوند به او مأوا داد: «الم یجدک یتیماً فاوی»(۱)

تحیّر او را برطرف کرد: «ووجدک ضالاً فهدی»(۲)

فقر او را برطرف نمود: «و وجدک عائلاً فاغنی»(۳)

فشار روحی را از او برداشت: «الم نشرح لک صدرک»(۴)

فشارهای کمرشکن اجتماعی را نیز از او برداشت: «و وضعنا عنک وزرک الّذی انقض ظهرک»(۵)

اگر روزی مجبور به هجرت و ترک وطن شد، روزگاری با عزت مکه را فتح کرد و به وطن بازگشت.

اگر روزی هرچه گفت کسی گوش نکرد، در عوض روزی را دید که مردم دسته دسته وارد اسلام می شد. «یدخلون فی دین اللّه افواجا»(۷)

۷) سوره نصر، آیه ۲.

۱- ۲) سوره ضحی، آیه ۶.
۲- ۳) سوره ضحی، آیه ۷.
۳- ۴) سوره ضحی، آیه ۸.
۴- ۵) سوره انشراح، آیه ۱.
۵- ۶) سوره انشراح، آیات ۲ - ۳.

۴- سیمای پیامبر اسلام

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیمای پیامبر اسلام

* وجود پیامبر منّتی بود بر بشریّت: «منّ اللّه علی المؤمنین»(۱)

رحمتی بود برای هستی: «رحمهً للعالمین»(۲)

الگوی ابدی بود برای نسل بشر: «فی رسول اللّه اسوه حسنه»(۳)

گواه و شاهدی بود بر همه انبیاء: «جئنا بک علی هؤلاء شهیدا»(۴)

* خداوند دو وصف رأفت و رحمت را که از اوصاف الهی است، برای پیامبرش نیز آورده است: «رئوفٌ رحیم»(۵)

اگر به مکه سوگند می خورد به خاطر حضور پیامبر در آنجاست: «لا اقسم بهذا البلد و انت حلّ بهذا البلد»(۶)

اگر ما برای یک لحظه بر او صلوات می فرستیم، آفریدگار هستی و فرشتگان معصوم دائماً بر پیامبر صلوات می فرستند: «انّ اللّه و ملائکته یصلون علی النّبی»(۷)

* خداوندی که دنیا را اندک و قلیل می شمرد: «متاع الدنیا قلیل»(۸)، خُلق پیامبر را عظیم می داند: «انّک لعلی خلق عظیم»(۹)

ما فراموشکاریم، اما خداوند وعده داده که آنچه بر پیامبرش نازل

۱- ۸) سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۲- ۹) سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳- ۱۰) سوره احزاب، آیه ۲۱.

۴- ۱۱) سوره نساء، آیه ۴۱.

۵- ۱۲) سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۶- ۱۳) سوره بلد، آیات ۱ و ۲.

۷- ۱۴) سوره احزاب، آیه ۵۶.

۸- ۱۵) سوره نساء، آیه ۷۷.

۹- ۱۶) سوره قلم، آیه ۴.

کرده، هرگز آن را فراموش نکند: «سنقرئک فلا تنسی»(۱)

* گاهی در یک آیه کمالات پیامبر را پی در پی رقم زده است: «شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی اللّه باذنه و سراجاً منیراً»(۲)

* نزدیک ترین فرد هستی به ذات مقدس خداوند، پیامبر اسلام است، تنها درباره او این آیه نازل شد: «ثم دنی فتدلّی»(۳) یعنی نزدیک تر و نزدیک تر شد.

*پیامبر، در گفتار معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس، سخنی نگفته است: «ما ینطق عن الهوی»(۴)

در نگاه، معصوم است و چشم او به انحراف نرفته است: «ما زاغ البصر»(۵)

قلب و روح او معصوم است و هرگز به خطا نرفته است: «ما کذب الفؤاد ما رأی»(۶)

* در قرآن، بارها نام پیامبر در کنار نام خداوند آمده است. به چند نمونه توجه کنید:

عزّت، برای خدا و رسول است. «و للّه العزّه و لرسوله»(۷)

از خدا و رسول اطاعت کنید. «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول»(۸)

دعوت خدا و رسول را اجابت کنید. «استجیبوا لله و للرسول»(۹)

۱- ۱۷) سوره اعلی، آیه ۶.

۲- ۱۸) سوره احزاب، آیات ۴۵ - ۴۶.

۳- ۱۹) سوره نجم، آیه ۸.

۴- ۲۰) سوره نجم، آیه ۳.

۵- ۲۱) سوره نجم، آیه ۱۷.

۶- ۲۲) سوره نجم، آیه ۱۱.

۷- ۲۳) سوره منافقین، آیه ۸.

۸- ۲۴) سوره نساء، آیه ۵۹.

۹- ۲۵) سوره انفال، آیه ۲۴.

خدا و رسول را یاری کنید.«ینصرون الله و رسوله»(۱)

از معصیت و اذیت خدا و رسول دوری کنید. «و من یعص الله و رسوله...»(۲)، «الذین یؤذون الله و رسوله...»(۳)

* کلمه «ربّ» به معنای پروردگار، در قرآن صدها بار آمده است و هربار به چیزی نسبت داده شده است، مانند «ربّ الناس» یعنی پروردگار مردم و «ربّ العالمین» یعنی پروردگار جهانیان ولی کلمه «ربّک» که به پیامبر اسلام خطاب می کند، بیش از دویست بار آمده است. یعنی شخص پیامبر مورد عنایت ویژه خداوند است.

* خداوند به پیامبرش می فرماید: من قبله را از بیت المقدّس به کعبه تغییر دادم تا تو راضی شوی (و یهودیان نگویند که به سوی قبله ما نماز می خوانی) «قبلةً ترضاها»(۴)

و در آینده آن قدر به تو عطا کنم که راضی شوی. «و لسوف یعطیك ربّک فترضی»(۵)

به تو کوثر عطا کردم. «انّا اعطیناك الکوثر»(۶)

تو را از شرّ مردم حفظ می کنم. «واللّه یعصمك من الناس»(۷)

از حالات مختلف تو آگاهم. «یا ایّها المزّمل»(۸)، «یا ایّها المدّثر»(۹)

۱- ۲۶) سوره حشر، آیه ۹.

۲- ۲۷) سوره نساء، آیه ۱۴ ؛ سوره مائده، ۵۶ ؛ سوره احزاب، ۵۷.

۳- ۲۸) سوره احزاب، آیه ۵۷.

۴- ۲۹) سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۵- ۳۰) سوره ضحی، آیه ۵.

۶- ۳۱) سوره کوثر، آیه ۱.

۷- ۳۲) سوره مائده، آیه ۶۷.

۸- ۳۳) سوره مزمّل، آیه ۱.

۹- ۳۴) سوره مدّثر، آیه ۱.

از تنگ دلی تو بخاطر سخنان ناروای مخالفان آگاهم. «لقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون»(۳۵)

اراده کرده ام که اهل بیت تو را از هر نوع پلیدی و آلودگی پاک نگه دارم. «انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت»(۳۶)

تو را برای جهانیان مایه رحمت فرستادم. «و ما ارسلناک الّا رحمه للعالمین»(۳۷)

* هر کجا مخالفان به نحوی پیامبر را تضعیف می کردند، خداوند از او دفاع می کرد:

آنها می گفتند: «یعلّمه بشر»(۳۸) این مطالب را کسی به او می آموزد، خداوند در پاسخ می فرماید: «علّمه شدید القوی»(۳۹) وحی را خداوند قوی قدرت به او آموخت.

آنجا که می گفتند پیامبر شاعر است، خداوند می فرماید: «و ما علّمناه الشعر»(۴۰) به او شعر نیاموختیم.

آنجا که نسبت جنون می دادند، خداوند می فرماید: «ما انت بنعمه ربک بمجنون»(۴۱) تو در سایه نعمت الهی مجنون نیستی.

آنجا که نسبت ساحر و کاهن می دادند، خداوند این نسبت ها را به شدت رد می کرد.

و هرکجا هر نوع تهمت و جسارتی بر پیامبر اسلام وارد می کردند،

۳۵) سوره حجر، آیه ۹۷.

۳۶) سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳۷) سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳۸) سوره نحل، آیه ۱۰۳.

۳۹) سوره نجم، آیه ۶.

۴۰) سوره یس، آیه ۶۹.

۴۱) سوره قلم، آیه ۲.

خداوند با قاطعیت آن را رد می فرمود.

بخش عمده این کتاب آماده چاپ بود که برادر عزیزم حجّت الاسلام جعفری که در تفسیر نور نیز از همکاران بود، چند صفحه ای برایم فرستاد که به نظرم آمد در مقدمه کتاب از آن بهره بگیرم.

پیامبر، قرآن مجسم بود. این کلام را شیعه وسنی از همسر پیامبر، نقل کرده اند: «کان خلقه القرآن»(۴۲)

اکنون این حقیقت را از لابلای آیات قرآن و کلمات پیامبر به تفصیل نقل می کنیم:

قرآن در قیامت شفیع است: «نعم الشفیع القرآن لصاحبه یوم القیامه»(۴۳)، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز فرمود: من اولین شفیع هستم. «انا اوّل شافع»(۴۴)

قرآن، برای تمام جهانیان هشدار است: «للعالمین نذیراً»(۴۵) پیامبر نیز: «نذیراً للعالمین»(۴۶)

قرآن، خیرخواه است: «هو الناصح»(۴۷) پیامبر نیز: «فبالغ فی النصیحه»(۴۸) قرآن، موعظه است: «موعظه من ربّکم»(۴۹) پیامبر نیز مردم را به موعظه دعوت می کند. «و الموعظه الحسنه»(۵۰)

قرآن، مردم را به بهترین شیوه و استوارترین راهها دعوت می کند:

۴۲) شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۴۰ ؛ سنن النّبی، علاّمه طباطبایی، ص ۵۶.

۴۳) نهج الفصاحه، ص ۶۳۳.

۴۴) فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۴۳.

۴۵) سوره فرقان، آیه ۱. در سوره سبأ آیه ۲۸ می خوانیم: «کافّه للناس» پیامبر فرمود: من برای تمام جهانیان فرستاده شدم. «ارسلت الی الخلق کافةّ» فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۴۵.

۴۶) نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۴۷) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴۸) نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۴۹) سوره یونس، آیه ۵۷.

۵۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

«یهدی للّتی هی اقوم»(۱) حضرت علی علیه السلام نیز در مورد پیامبر می فرماید: از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راههای هدایت است. «و اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی و استنّوا بسنّته فانّه اهدی السنن»(۲)

نگاه به قرآن عبادت است: «النظر فی المصحف عباده»(۳) پیامبر فرمود: نگاه به من عبادت است. «النظر الّی عباده»(۴)

قرآن، وسیله ای است تا مردم از ظلمات به نور هدایت شوند: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور»(۵) پیامبر نیز مبعوث شد تا مردم را از عبادت بت هابه عبادت خدا و از اطاعت شیطان به اطاعت خدا رهبری کند.(۶)

قرآن، کتاب پیروی است: «هذا کتاب انزلناه مبارک فاتّبعوه»(۷) دستورات پیامبر نیز باید مورد پیروی قرار گیرد. «ما آتاکم الرسول فخذوه»(۸)

قرآن، کتاب رحمت است: «نزّلنا علیک الکتاب تبیاناً لکلّ شی ء و هدی و رحمه و بشری للمسلمین»(۹) پیامبر نیز برای هستی جز رحمت نیست. «و ما ارسلناک الارحمهً للعالمین»(۱۰)

تلاوت قرآن و صلوات بر پیامبر هر دو مورد سفارش است. چنانکه

۱- ۵۱) سوره اسراء، آیه ۹.

۲- ۵۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۳- ۵۳) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۴.

۴- ۵۴) فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۱۷.

۵- ۵۵) سوره ابراهیم، آیه ۱.

۶- ۵۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۷- ۵۷) سوره انعام، آیه ۱۵۵.

۸- ۵۸) سوره حشر، آیه ۷.

۹- ۵۹) سوره نحل، آیه ۸۹.

۱۰- ۶۰) سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:«اکثروا...تلاوه القرآن و الصلاه علی النبی»(۱)

قرآن، نور است: «و انزلنا الیکم نوراً مبیناً»(۲) پیامبر نیز نور است: «السلام علیک یا نور اللّه»(۳)

قرآن، بیان است: «هذا بیان للناس»(۴) کلام پیامبر نیزبیان است. «کلامه بیان»(۵)

قرآن، مبارک است: «کتاب انزلناه الیک مبارک»(۶) پیامبر نیز مبارک است: «فصلّ علی محمّد...مفتاح البرکه»(۷)

قرآن، پرچم نجات است: «عَلم نجاه»(۸) پیامبر نیز پرچم نجات است: «علماً لدلاله علیک»(۹)

درباره قرآن، لقب کریم آمده است: «انّه لقرآن کریم»(۱۰) پیامبر نیز معدن کرامت است: «تنشأ فی معادن الکرامه»(۱۱)

بایـد فرزندان خود را با قرآن گره بزنیم و آنان را با معرفت و اطاعت محمد و آل محمد آشـنا کنیم. «ادّبوا اولادکم علی ثلاثه خصال: حبّ نبیّکم و حبّ اهل بیته و قرائه القرآن»(۱۲)

۱- ۶۱) تحف العقول، ص ۴۸۸.

۲- ۶۲) سوره نساء، آیه ۱۷۴.

۳- ۶۳) موسوعه زیارات المعصومین، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴- ۶۴) سوره آل عمران، آیه ۱۳۸.

۵- ۶۵) نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

۶- ۶۶) سوره ص، آیه ۲۹.

۷- ۶۷) صحیفه سجادیه، دعای دوم.

۸- ۶۸) صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۹- ۶۹) صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۱۰- ۷۰) سوره واقعه، آیه ۷۷.

۱۱- ۷۱) موسوعه زیاره المعصومین، ج ۱، ص ۱۱۷.

۱۲- ۷۲) کنز العمال، حدیث ۴۵۴۰۹.

قرآن سراسر یقین است: «انّه لحق الیقین»(۱) رسول خدا نیز به قدری عبادت خالصانه کرد که به درجه یقین و باور رسید: «و عبدت اللّه مخلصاً حتی اتاک الیقین»(۲)

قرآن شفاست: «و شفاء لمافی الصدور»(۳) پیامبر نیز طبیب است: «طبیب دوّار بطبّه»(۴)

برای قرآن صفت روشنگری آمده است: «و قرآن مبین»(۵) برای پیامبر نیز. «قل انی انا النّذیر المبین»(۶)

قرآن عزیز است: «لکتاب عزیز»(۷) پیامبر نیز مایه عزّت است: «اعزّ به الذلّه»(۸)

قرآن مردم را به رشد فرا می خواند: «یهدی الی الرشد»(۹) پیغمبر نیز مردم را به رشد فرا می خواند: «و هدی الی الرشد»(۱۰)

قرآن حافظ اصول کتاب های آسمانی است: «مهیمناً علیه»(۱۱) پیامبر نیز حافظ تمام انبیای پیشین است: «مهیمناً علی المرسلین»(۱۲)

قرآن امام است: «علیکم بالقرآن فاتّخذوه اماماً»(۱۳) پیامبر نیز امام است: «و انا...امام المتقین»(۱۴)

ص: ۱۹

۱- ۷۳) سوره حاقّه، آیه ۵۱.

۲- ۷۴) موسوعه زیاره المعصومین، ج ۱، ص ۹۵.

۳- ۷۵) سوره یونس، آیه ۵۷.

۴- ۷۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.

۵- ۷۷) سوره حجر، آیه ۱.

۶- ۷۸) سوره حجر، آیه ۸۹.

۷- ۷۹) سوره فصّلت، آیه ۴۱.

۸- ۸۰) نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

۹- ۸۱) سوره جن، آیه ۲۲.

۱۰- ۸۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

۱۱- ۸۳) سوره مائده، آیه ۴۸.

۱۲- ۸۴) نهج البلاغه، خطبه ۶۳.

۱۳- ۸۵) نهج الفصاحه، حدیث ۱۹۷۹.

۱۴- ۸۶) بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۹۴.

قلبی که در آن قرآن است گرفتـار عـذاب الهی نمی شود: «لایعـذب اللّه قلباً وعی القرآن»(۱) امتی نیز که در میـان آنان پیامبر باشد گرفتار عذاب الهی نمی شود: «و ما کان اللّه لیعذبهم و انت فیهم»(۲)

نه در قرآن انحرافی است: «لم یجعل له عوجاً»(۳) نه در پیامبر انحرافی است: «انّک لمن المرسلین علی صراط مستقیم»(۴)

هم قرآن حرف آخر را می زند: «انّه لقول فصل»(۵) هم کلام پیامبر آخرین حرف است. «کلامه الفصل»(۶)

آری پیامبر خداصلی الله علیه وآله قرآن مجسم بود و چون پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام را در آیه مباهله جان خود دانسته است، پس آن حضرت نیز قرآن مجسم است و اگر در روایات آمده است که نماز بی ولایت علی علیه السـلام قبول نیست، جای تعجّب نیست. زیرا در آیه غـدیر خم خداونـد به پیامبرش خطاب کرد که رسالت بـدون ابلاغ ولایت قبول نیست: «یا ایّها الرّسول بلّغ... و ان لم تفعل فما بلغت

رسالته»(۷) ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شـد ابلاغ کن و اگر انجام نـدهی رسالت الهی را نرسانده ای. آری رسالت پیامبر نیز بدون ولایت مردود است.

همان گونه که قرآن به فرموده حضـرت علی علیه السلام دریایی است که به عمق آن دسترسی نیست، پیامبر عزیز اسلام را نیز نمی توان به طور

۱- ۸۷) کنز العمال، حدیث ۲۴۰۰.

۲- ۸۸) سوره انفال، آیه ۳۳.

۳- ۸۹) سوره کهف، آیه ۱.

۴- ۹۰) سوره یس، آیه ۴.

۵- ۹۱) سوره طارق، آیه ۱۳.

۶- ۹۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۷۹.

۷- ۹۳) سوره مائده، آیه ۶۷.

عمیق شناخت. نه تنها او که در باره اهل بیت او نیز می خوانیم که ما به کنه شما نمی رسیم. «لا ابلغ من المدح کنهکم» بنابراین هر کس در باره قرآن و پیامبر یا اهل بیتش حرفی می زند یا مطلبی می نویسد، در حقیقت مقدار علم خودش را بیان می کند. نظیر کسی که ظرفی در دریا

فرو می کند و مقداری آب برمی دارد و می گوید: این دریاست! هرگز دریا در ظرف جا نمی گیرد. این مقالات و کتاب ها نیز اندازه ظرف ما می باشد. ولی چه کنیم که دوست داریم خود را در راه معرفت و مودّت و اطاعت آنان قرار دهیم و گوشه هایی از سیره آن حضرت را به زبان ساده بیان کنیم. البته مراد ما از ساده گفتن، روان گفتن است نه سست گفتن. زیرا فرق است میان ساده و سست. قرآن ساده بیان شده، «یسّرنا القرآن»(۱)

ولی هرگز سست نیست، بلکه بسیار محکم و استوار است. «احکمت آیاته»(۲)، «قولا سدیداً»(۹۶)

۹۶) سوره نساء، آیه ۹.

۱- ۹۴) سوره قمر، آیه ۱۷.

۲- ۹۵) سوره هود، آیه ۱.

۵- عذرخواهی از رسول خدا(ص)

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » عذرخواهی از رسول خدا(ص)

از اینکه سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را می نویسم شرمنده ام. زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را باید شخصیتی چون امیر مؤمنان علیه السلام توصیف کند. پیامبری که خدای متعال او را مدح کرده، پیامبری که خدا او را به آسمان ها برده و جایگاه ملائکه را به قدوم او مبارک گردانیده است.

پیامبری که مرکب آسمانی، او را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برد: «سبحان الّذی اسری بعبده لیلاً ـ من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی»(۱)

پیامبری که جهانی از عاطفه است و گاهی در امور عادی و پیش پا افتاده چنان مهر و عاطفه نشان می دهد که به راستی انسان را مبهوت می کند: به هنگام وضو می بیند که گربه ای تشنه به آب نگاه می کند، وضو را قطع می کند و آب را نزد گربه می گذارد.

با دشمن محکم تر از کوه و با دوست نرم تر از آب است؛ در گذشتن از حق شخصی خود، از سرسخت ترین دشمن خود به راحتی می گذرد، ولی در مقام اجرای قانون به قدری قاطع است که سوگند یاد می کند: اگر دخترم هم خلافی کند او را با حدود الهی ادب می کنم.

در زمانی که کمتر کسی خواندن و نوشتن می دانست، فرمود: «طلب العلم فریضه علی کلّ مسلم و مسلمه»(۲)

۱- ۹۷) سوره اسراء، آیه ۱.

۲- ۹۸) بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۸.

و هنوز با گذشت چهارده قرن، درباره اهمیت علم شعاری رساتر از این شعار نیامده است.

در زمانی که به خاطر کشته شدن یک نفر از یک قبیله، تمام افراد آن قبیله به خونخواهی قیام می کردند و چندین نفر از قبیله قاتل را بی گناه می کشتند و بی رحمی در حدّ اعلای خود بود، در چنین شرایطی پیامبر دستور می دهد که اگر کسی حیوان خود را – گرچه در سفر مکه – آزار دهد گواهی آن شخص از اعتبار می افتد. زیرا کسی که حیوان را خسته کرده، قساوت قلب دارد و قبول شهادت از چنین کسی نارواست. آری، این

دستورات و لطفی که در آنها موج می زند رمز حیات آن ملت مرده شد: «دعاکم لمایحییکم»(۱)

بی جهت نیست که خدا می فرماید: «من یطع الرسول فقد اطاع اللّه»(۲) هرکه از پیامبرصلی الله علیه وآله اطاعت کند در حقیقت از من اطاعت کرده است.

«و ما ینطق عن الهوی»(۳) او از روی هوا و هوس، چیزی نمی گوید.

«انک علی صراط مستقیم»(۴) او بر راه مستقیم است.

مگر می توان در جزوه ای کوچک، اخلاق کسی را منعکس کرد که خدا درباره اش فرموده است: «انّک لعلی خلق عظیم»(۵) تو بر خلق بزرگی هستی.

۱- ۹۹) سوره انفال، آیه ۲۴.

۲- ۱۰۰) سوره نساء، آیه ۸۰.

۳- ۱۰۱) سوره نجم، آیه ۳.

۴- ۱۰۲) سوره زخرف، آیه ۴۳.

۵- ۱۰۳) سوره قلم، آیه ۴.

چه بگویم درباره کسی که تولدش شعله های آتشکده فارس را خاموش کرد و بعثتش شعله های فساد را. تولّدش پایه های کاخ کسری را تکان داد و بعثتش قلب و مغز افراد آماده را.

چه بگویم درباره کسی که از یک سو به معراج رفت و مهمان خدا شد. و از سوی دیگر اگر برده ای او را برای غذای ساده ای در فاصله دوری دعوت می کرد می پذیرفت.

در عظمت او همین بس که برای سفر آسمانی اش بُراق و مرکب آسمانی حاضر می شد، امّا فروتنی اش تا آنجا بود که بر الاغ بی جهاز سوار می شد.

در عظمتش باید بگوییم: جبرئیل از طرف خدا به او سلام می رساند و در تواضعش باید بگوییم: به کودکان مکه سلام می کرد.

به هنگام سجده، پیشانی و قلب خود را تسلیم خدا می کرد و در همان حال، اگر کودکان خانه بر پشت او سوار می شدند، آن حضرت سجده را طولانی می کرد تا بازی بچه ها بر هم نخورد.

اللّه اکبر! در یک لحظه، هم با خدای هستی به راز و نیاز مشغول بود و هم بازی کودکان را پاس می داشت و مهر و عاطفه نسبت به آنان را از دست نمی داد... .

ابعاد شخصیّت آن عزیز را نمی توان نوشت، نمی توان گفت و نمی توان تصور کرد.

دنیا باید این احترام به کودک را مشاهده کند و از شعارهای بی محتوای خود برای حقوق انسان و زن و کارگر و کودک شرمنده شود...

در فوت کودکش ابراهیم اشک می ریخت ولی هرگز سخنی برخلاف حق نمی گفت.

برای کودکان اصحاب مسابقه ترتیب می داد و برای برنده مسابقه، جایزه تعیین می کرد. اما چه مسابقه ای؟ مسابقه ای که اسب سوار و تیرانداز آن فردا برای دفاع از مکتب و مبارزه با ستمگر به کار آید، نه مسابقه ای که دردی از جامعه دوا نکند و گرهی را نگشاید. امّا چه جایزه ای می داد؟ درخت خرما، که از چوب و برگ و میوه و سایه اش استفاده کنند (جایزه ای تولیدی نه مصرفی).

ص: ۲۵

۶- سیمای پیامبر اکرم (ص)در قرآن

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیمای پیامبر اکرم (ص)در قرآن

پیامبر اسلام، دارای لقب ها و اوصاف متعددی در قرآن است، از جمله:

احمد. «مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَد»(۱)

محمّد. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّه»(۲)

عبداللّه. «وَ أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوه»(۳)

خاتم النبیین. «وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّين»(۴)

رحمه للعالمین. «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمينَ»(۵)

بشیر و نذیر. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذيراً . وَ داعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنيراً»(۶)

دارای خلق بزرگ. «وَ إِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيم»(۷)

نرمخویی. «فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِک»(۸)

دارای نام و نشان مکتوب در تورات و انجیل. «الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذى يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراهِ وَ الْإِنْجيل»(۹)

۱- ۱۰۴) سوره صف، آیه ۶.

۲- ۱۰۵) سوره آل عمران، ۱۴۴؛ سوره فتح، ۲۹؛ سوره محمّد، ۲؛ سوره احزاب، ۴۰.

۳- ۱۰۶) سوره جنّ، آیه ۱۹.

۴- ۱۰۷) سوره احزاب، آیه ۴۰.

۵- ۱۰۸) سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۶- ۱۰۹) سوره احزاب، آیات ۴۵ - ۴۶.

۷- ۱۱۰) سوره قلم، آیه ۴.

۸- ۱۱۱) سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۹- ۱۱۲) سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

همراه بـا وعـده پیروزی بر همه ادیـان جهـان. «هُـوَ الَّذی أَرْسَـلَ رَسُـولَهُ بِالْهُـدی وَ دینِ الْحَـقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الـدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»(۱)

مبعوث بر همه بشریت. «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ کافَّةً لِلنَّاس»(۲)

مبعوث بر اجنّه. «قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً»(۳)

شاهد بر امت خود و شاهد بر تمام انبیا. «جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهیداً»(۴)

مورد تأیید الهی در برابر مسخره کنندگان. «إِنَّا کَفَیْناکَ الْمُسْتَهْزِئینَ»(۵)

تثبیت دل با آیات قرآن. «کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتیلاً»(۶)

پذیرش شفاعت تا آنجا که راضی شود. «وَ لَسَوْفَ یُعْطیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی»(۷)

دارای سعه صدر. «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ . وَ وَضَعْنا عَنْکَ وِزْرَکَ . الَّذی أَنْقَضَ ظَهْرَکَ . وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ»(۸)

صاحب کوثر. «إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ»(۹)

بر راه مستقیم الهی. «إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ»(۱۲۲)

۱۲۲) سوره زخرف، آیه ۴۳.

۱- ۱۱۳) سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، ۲۸؛ سوره صف، ۹.

۲- ۱۱۴) سوره سبأ، آیه ۲۸.

۳- ۱۱۵) سوره جنّ، آیه ۱.

۴- ۱۱۶) سوره نساء، آیه ۴۱.

۵- ۱۱۷) سوره حجر، آیه ۹۵.

۶- ۱۱۸) سوره فرقان، آیه ۳۲.

۷- ۱۱۹) سوره ضحی، آیه ۵.

۸- ۱۲۰) سوره انشراح، آیات ۱ - ۴.

۹- ۱۲۱) سوره کوثر، آیات ۱ - ۳.

۷- مأموریت های پیامبر اسلام

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » مأموریت های پیامبر اسلام

بیرون آوردن مردم از ظلمات جهل، شرک و تفرقه به نور ایمان. «لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّور»(۱)

تأمین زندگی نیازمندان از طریق گرفتن زکات و تشویق زکات دهندگان. «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَهً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ إِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ »(۲)

انجام عبادت خالصانه. «قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دینی»(۳)

استغفار برای امّت. « فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُم»(۴)

استقامت در راه. «فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْت»(۵)

اقامه قسط و عدل. «وَ إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْط»(۶)

امر به معروف و نهی از منکر. «یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَر»(۷)

ارشاد خانواده. «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها»(۸)

انذار خویشاوندان و بستگان. «وَ أَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْأَقْرَبینَ»(۹)

حلال و حرام را به طور آشکار بیان کند. «وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِث»(۱۰)

۱- ۱۲۳) سوره ابراهیم، آیه ۱.

۲- ۱۲۴) سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۳- ۱۲۵) سوره زمر، آیه ۱۴.

۴- ۱۲۶) سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۵- ۱۲۷) سوره هود، آیه ۱۱۲.

۶- ۱۲۸) سوره مائده، آیه ۴۲.

۷- ۱۲۹) سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۸- ۱۳۰) سوره طه، آیه ۱۳۲.

۹- ۱۳۱) سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۱۰- ۱۳۲) سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

نعمت های خدا را به زبان آورد، تسبیح او گوید. «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدینَ»(۱) و تسلیم او باشد. «قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَم»(۲)

کتاب های پیشینیان را بپذیرد، «جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُم»(۳) و انبیای قبلی را تصدیق کند. «وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلینَ»(۴)

آیات الهی را تلاوت و مردم را به تزکیه و تعلیم و تقوا، فراخواند. «رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَه»(۵)

نسبت به مؤمنین تواضع کند. «وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنینَ»(۶)

بر خدا توکل کند. «وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکیلًا»(۷)

در راه او جهاد کند. «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقین»(۸)

به سوی او تضرع نماید. «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خیفَه»(۹)

در دعوت مردم به توحید از راه حکمت و موعظه وارد شود. «ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ»(۱۰)

صبر و خلوص و عفو و صفح و مشورت شیوه او باشد. «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْر»(۱۱)

مردم را برای مقابله با دشمن بسیج و به جهاد تشویق نماید.

۱- ۱۳۳) سوره حجر، آیه ۹۸.

۲- ۱۳۴) سوره انعام، آیه ۱۴.

۳- ۱۳۵) سوره بقره، آیه ۱۰۱.

۴- ۱۳۶) سوره صافات، آیه ۳۷.

۵- ۱۳۷) سوره جمعه، آیه ۲.

۶- ۱۳۸) سوره حجر، آیه ۸۸.

۷- ۱۳۹) سوره احزاب، آیه ۴۸.

۸- ۱۴۰) سوره توبه، آیه ۷۳.

۹- ۱۴۱) سوره اعراف، آیه ۲۰۵.

۱۰- ۱۴۲) سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۱۱- ۱۴۳) سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

با اسراء مهربان باشد و با مجروحین مدارا کند.

پاسی از شب را به نیایش گذراند.

راستی انسان احساس می کند بخش عظیمی از قرآن پیرامون شخص پیامبر و صفات و وظایف آن حضرت و مشکلات او و یاران با وفا و شیوه برخورد او با دوست و دشمن و کودک و بزرگ و زن و مرد، مؤمن و کافر و منافق است.

آیا نشناختن چنین پیامبری با آن همه معجزات و کمالات، محرومیت نیست؟

تکذیب و ایذاء و توطئه و عصیان، کتمان و کفر، مجادله، جنگ و مخالفت و مکر و افترا و تهمت جنون و سحر و شعر و کذب و کهانت و آزار دادن اهل بیتش و مهجور کردن کتابش چه توجیهی دارد؟

آیا غیر از قرآن، مکتب شفابخشی آمده است؟

آیا بعد از حق جز ضلالت راه دیگری است؟

آیا رها کردن قانون آسمانی و رفتن به سراغ قوانین بشری، خسارت بزرگی نیست؟

۸– سادگی در سیره پیامبر اکرم (ص)

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سادگی در سیره پیامبر اکرم (ص)

مسجد ساده پیامبر با ده ستون از تنه درخت خرما همراه با اذان برده سیاهی به نام بلال دنیا را تکان داد ولی مسجد امروز مدینه با صدها پایه از سنگ مرمر و مناره های بسیار بلند هیچ کشوری را تکان نمی دهد.

در اینجا بد نیست نگاهی به وضع جهان در این روزها بیفکنیم تا ببینیم روبه رشد هستیم یا سقوط و آیا راه نجاتی جز پناه بردن به راه خدا و رسول داریم؟

امروزه بازی ها جدّی گرفته شده و جدّی ها بازی.

ابزار تأمین پیشرفت کرده ولی امنیت عقب رفته است.

کتاب زیاد ولی حوصله مطالعه کم شده است.

مناره ها بلند، بلال ها کوتاه.

تجمّلات اصل و معنویات فرع.

درآمدها زیاد، آسایش ها کم.

علم رشد کرده ولی عاطفه تنزل.

خدمات توسعه یافته ولی صفا و صمیمیت کم رنگ شده.

اظهار محبت زیاد ولی روح محبت کم.

اتوبان ها وسیع شده، ولی نقطه نظرها باریک شده است.

مقام بالاتر، ارزش ها کمتر.

ص: ۳۱

تحصیلات بالاتر، احساسات کمتر

می آموزیم که چگونه درآمد اضافه کنیم،

اما چگونه زندگی کردن را بلد نیستیم.

خانه ها بزرگتر، خانواده ها کوچک تر.

سالهای زندگی طولانی، حقیقت زندگی کمتر.

شعار بیشتر، عشق کمتر.

تسهیلات بیشتر، وقت کمتر.

دانش بیشتر، بینش کمتر.

در راه رفتن به کره ماه هستیم،

اما از رفتن به خانه همسایه غافلیم.

فضای خارج از زمین را فتح کرده ایم،

اما از فضای داخل خانه غافلیم.

درآمدها بالاتر رفته، اخلاقیات پایین.

بر کمیت افزوده ایم، از کیفیت کاسته شده.

قامت افراد بلند، فکر افراد کوتاه.

منفعت ها سرریز، دل بستگی ها سرازیر.

درآمدها چند برابر، جدایی ها چند برابر.

آسایش بیشتر، لبخند کمتر.

خانه ها زیبا، اما پایه ها سست.(۱۴۴)

۱۴۴) این ناله تنها ناله ای نیست که از آن طرف دنیا به دستم رسیده است.

۹- فرمان های سیره ساز

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » فرمان های سیره ساز

خداوند با دستورات روشن و گاهی مکرر که به پیامبرش می داد، برنامه و سیره زندگی آن حضرت را معین می کرد. و سیره عملی آن حضرت مطابق دستورات الهی بود.

دستور یاد خدا در هر صبح و شام، فرمان سجده و تسبیح و تهجّد و تلاوت قرآن، سیره عبادی او را مشخص می کرد.

۱۰- عبادت پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » عبادت پیامبر

چون پاسی از شب می گذشت رسول خداصلی الله علیه وآله از بستر برمی خاست و پس از گرفتن وضو و زدن مسواک و تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم، در گوشه ای به عبادت می پرداخت و اشک می ریخت. بعضی از همسرانش که او را به این حال می دیدند می گفتند: تو که گناهی نداری چرا این قدر اشک می ریزی؟ می فرمود: آیا بنده شاکر خدا نباشم؟

امّ سلمه می گوید: شبی پیامبر در خانه من بود، نیمه شب، او را نیافتم به سراغش شتافتم، دیدم در تاریکی ایستاده، دست ها را بلند کرده، اشک می ریزد و می گوید: خدایا! نعمت هایی که به من داده ای از من مگیر، دشمنم را خشنود مکن، به بلاهایی که مرا از آنها نجات دادی گرفتارم مکن، حتی به اندازه چشم بر هم زدنی مرا به خود وامگذار. به او گفتم پدر و مادرم فدایت شوند، شما که بخشوده شده ای! فرمود: هیچ کس

از خدا بی نیاز نیست. حضرت یونس آنی

به خود واگذار شد، در شکم ماهی زندانی شد.(۱)

به هنگام نماز می لرزیـد و هرگاه نماز را به تنهایی می خوانـد رکوع و سـجود آن را طول می داد ولی هرگاه به جماعت نماز می خوانـد بسیار عـادّی و ساده برگزار می کرد. به یکی از یارانش که امام جماعت سایر مسلمانان شـده بود سـفارش فرمود: هرگاه با مردم به نماز می ایستی سعی کن بعد از حمد، سوره کوچکی قرائت کنی و نماز را طول ندهی.

۱۱- دلسوز و مهربان

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » دلسوز و مهربان

روزی پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله دوازده درهم به حضـرت علی علیه السـلام داد و فرمود: لباسـی برای من تهیّه کن. علی علیه السـلام به بـازار رفت و لباسـی به همان قیمت تهیّه کرد و خـدمت رسول اکرم صـلی الله علیه وآله آورد. پیامبر فرمود: اگر لبـاس ارزان تر یا ساده تری بود بهتر بود. اگر فروشـنده حاضـر است لباس را به او برگردان. حضـرت علی علیه السـلام لباس را برگرداند و پول را پس گرفت و خدمت پیامبر صلی

الله علیه وآله برگشت.

رسول خداصلی الله علیه وآله با علی علیه السلام به سوی بازار راه افتادند، در راه کنیزی را دیدند که گریه می کند، از حالش جویـا شدنـد. گفت: چهار درهم پول برای خریـد جنس به من داده انـد ولی پول را گم کرده ام و اکنون می ترسم که به خانه برگردم. پیامبر صلی الله علیه وآله چهار درهم از دوازده درهم را به او داد و آنگاه به بازار رفتند وپیراهنی به قیمت چهار درهم خریدند.

هنگام بازگشت برهنه ای را دیدند، لباس را به او بخشیدند و دوباره

۱- ۱۴۵) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

به بازار برگشته و پیراهن دیگری خریدند. در راه بازگشت به منزل دوباره همان کنیز را دیدند که ناراحت است و می گوید: چون برگشتن به خانه طول کشیده می ترسم مرا توبیخ کنند. پیامبر صلی الله علیه وآله همراه کنیز به منزل صاحبش رفت، صاحب خانه به احترام پیامبرصلی الله علیه وآله کنیز را بخشید و او را آزاد نمود. رسول اکرم صلی الله علیه

وآله فرمود: چه دوازده درهم با برکتی که دو برهنه را پوشاند و یک نفر را آزاد کرد.(۱۴۶)

آری، اگر ما هم کمی از زندگی خود بکاهیم بسیاری از برادران ما به نوائی می رسند.

اگر کسی برای اصلاح و متحوّل کردن جامعه، از درون سوز نداشته باشد، محال است بتواند جامعه ای را مشتعل سازد. یکی از صفات برجسته انبیای الهی سوز و گداز آنها برای هدایت و سعادت انسان ها بود. یکی از حرف هایی که قدیمی ها به بعضی افراد می گفتند این بود: «ای بی درد!» پیداست که داشتن درد و سوز، خود یک کمال است و بی دردی یک درد بزرگ است!

خداوند در اوصاف پیامبرش می فرماید: «حریص علیکم»(۱۴۷) او نسبت به شما سوز دارد و برای ایمان شما حرص می خورد و در جای دیگر خطاب به پیامبر می فرماید: «لعلّک باخع نفسک الا یکونوا مؤمنین»(۱۴۸) شاید خویشتن را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی آورند.

همچنین در آغاز سوره طه می فرماید: «طه ما انزلنا علیک القرآن

لتشقی» ای پیامبر! ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم که این همه خود را به زحمت بیندازی !

آری، سوز و گداز دینی از اوصاف انبیا و اولیاست و نه تنها بر آنها، بلکه برای هر مسلمانی لازم است. یک طلبه و یک دانشجو اگر بسوزد، جامعه را متحوّل کند.

البته سوز هم باید از روی اخلاص باشد ، دکّان نباشد! هر کس باید ببیند چه کاری معطّل مانده است، آستین ها را بالا بزند و کار را انجام دهد. به نوع کار، پستی و شرافت ظاهری آن نباید نگاه کرد. کاری که بر زمین مانده است باید با نیّت پاک و خالص انجام داد.

یکی از خصوصیّات انبیا از جمله پیامبر اسلام پرهیز از تکلف بود . خداوند از پیامبرش می خواهد که به مردم بگوید: «و ما انا من المتکلّفین»(۱۴۹) من اهل تکلّف نیستم و خود و دیگران را به سختی نمی اندازم.

پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله زندگی بر مردم سخت شد و کم کم کار به قحطی کشید، مردم به وحشت افتاده بودند، از جمله حضرت ابوطالب پدر بزرگوار حضرت علی علیه السلام که پیرمردی عیالمند و کم درآمد بود، نیاز شدیدی به کمک داشت.

پیامبر صلی الله علیه وآله با عموی خود (عباس) بنا گذاشتند خدمت ابوطالب برسند و هر یک، یکی از فرزندان او را به خانه خود بیاورند و بدین ترتیب مخارج زندگی او را سبک کنند. این تصمیم عملی شد. عباس،

جعفر را بـه خـانه خـود برد و پیـامبر صـلی الله علیـه وآلـه، علی علیـه السـلام را به منزل آورد و از همـان اوان کـودکی مربّی او گردید.

بر خلاـف رهـبرانی کـه هنگـام احسـاس خطر، اول جـان خـود را از حـادثه به در می برنـد و پـا به فرار می گذارنـد و مردم و هواداران رادر گرفتـاری هـا رها می کننـد، پیامبرصـلی الله علیه وآله در مکه ماندنـد و به برخی هواداران خود فرمان هجرت به حبشه را صادر فرمودند و به هنگام هجرت به مدینه نیز اول مسلمانان را فرستادند و بعد خودشان هجرت نمودند.

۱۲- مشورت با مردم

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » مشورت با مردم

در کارهایی که از طرف خـدا فرمان مخصوصـی صادر نشـده و کار به خود امت واگـذار شده بود، گاه و بیگاه پیامبر با مردم مشـورت می کرد و حـتی در مـواردی رأی دیگران را بر نظر خـود مقـدّم می داشت. در جنـگ احـد پیامبرصـلی الله علیه وآله شورایی تشـکیل داد ودرباره اینکه برای جنگیـدن از مـدینه بیرون برونـد یا در مدینه سـنگر بگیرند مشورت نمود. نظر شـخص پیامبر صلی الله علیه وآله و عدّه ای دیگر سنگربندی در مدینه بود.

ولی اکثر جوان هایی که از یاران پیامبر بودنـد به بیرون رفتن از مـدینه تمایل نشان دادنـد و گفتنـد: یا رسول اللّه صـلی الله علیه وآله ما تابع شما هستیم ولی چون از ما نظر خواستید عقیده ما بیرون رفتن است.

در اینجـا پیـامبر صـلی الله علیه وآله رأی جوانـان پرشور و مؤمن را بر رأی دیگران و حـتی بر رأی خود مقـدّم داشت و سـلاح برداشت و عازم جبهه نبرد

شـد. جـالب این که فرمان «وشاورهم فی الامر»(۱) پس از شـکست احـد نـازل شـد و با اینکه به خاطر عمل به طرح اصـحاب، مسـلمانان در جنگ احـد شـکست خوردنـد ولی خداونـد فرمان می دهـد: باز هم با آنان مشورت کن.(۲) البته تصـمیم گیری نهایی با رهبر است. زیرا قرآن در پایان همین آیه به

پیامبرصـلی الله علیه وآله می گوید: «فاذا عزمت فتوکّل علی اللّه» هرگاه تصـمیم گرفتی بر خدا توکّل کن و کار را شـروع کن. (۱۵۲)

۱۳- همگام با یاران

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » همگام با یاران

در سـفری که رسول خداصـلی الله علیه وآله با اصـحاب داشـتند، هنگام تهیّه غـذا هر یک از آنان کاری را قبول کردند، پیامبر صلی الله علیـه وآلـه هـم هیزم جمع کردن را بر عهـده گرفـت و هرچـه اصــحاب خواسـتند از کـار پیـامبر صـلی الله علیـه وآله جلوگیری نمایند نپذیرفت.

در مورد دیگری که پیامبر صلی الله علیه وآله از شتر پیاده شدند و برای بستن آن به گوشه ای می رفتند اصحاب آمدند تا شتر را از پیـامبر صـلی الله علیه وآله بگیرنـد و افسـار آن را ببندنـد امـا پیامبر نپـذیرفت و فرمود: سـعی کنیـد کار خود را به دیگران واگذار نکنید.

۱۵۲) ماجرای اُحـد را در کتاب فروغ ابـدیّت، ج ۲، ص ۴۴۳ - ۴۹۵ و در تفسـیر نمونه، ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل عمران مطالعه کنید.

۱- ۱۵۰) سوره آل عمران، آیه ۱۵۹. بنگرید به: تفسیرنمونه، ج ۳، ص ۱۴۲.

۲- ۱۵۱) مقالات سیره نبوی از استاد مطهری.

۱۴– وفای پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » وفای پیامبر

عمّار می گوید: پیش از بعثت، من و حضرت محمد صلی الله علیه وآله با هم چوپانی می کردیم. یک روز به او پیشنهاد کردم که فلان منطقه چراگاه خوبی برای گوسفندان است فردا به آنجا برویم. حضرت محمد صلی الله علیه وآله پذیرفت. من فردا به آنجا رفتم و دیدم پیامبر صلی الله علیه وآله قبل از من به آنجا رسیده است ولی گوسفندان خود را از چریدن بازمی دارد. پرسیدم چرا نمی گذاری گوسفندان بچرند؟ فرمود: چون وعده

من با تو این بود که با هم شروع کنیم، نخواستم قبل از تو گوسفندان من از این چراگاه استفاده کنند.

۱۵– صداقت پیامبر با مردم

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » صداقت پیامبر با مردم

یکی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله، به نام ابراهیم در کودکی از دنیا رفت، اندکی پس از مرگ او خورشید گرفت، مردم گمان کردند که این خورشید گرفتگی به خاطر فوت ابراهیم است. ولی پیامبر صلی الله علیه وآله فوراً مردم را جمع نمود و فرمود: گرفتن خورشید به خاطر مرگ فرزندم نبوده است.

او بدین وسیله مردم را از جهل و خرافه حفظ نمود. در حالی که اگر هر سیاستمداری بود با شعار «هدف وسیله را توجیه می کند» از این تصور و فکر غلط مردم سوء استفاده می کرد و علاقه ناروای آنان را می ستود.

ص: ۳۹

۱۶- پیشگام در مبارزه

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » پیشگام در مبارزه

در جنگ احزاب که تمام نیروهای ضداسلامی یعنی مشرکان و کافران و منافقان با طرحی گسترده قصد کودتا علیه اسلام را داشتند، پیامبر با مشورت اصحاب بنا گذاشتند که دور مدینه را خندق بکنند. در اینجا نیز رسول خدا اول کسی بود که شروع به کندن خندق نمود و با اینکه برخی مسلمانان با کسب اجازه و گروهی هم بدون آن، کار را رها می کردند اما پیامبر صلی الله علیه وآله تا پایان کار ایستاد و همچنان مشغول کندن

خندق بود.

۱۷- تدبیر پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » تدبیر پیامبر

رسول خداصلی الله علیه وآله هنگام روبه رو شدن با مشکلات، اهل طرح و ابتکار بود. در تاریخ می خوانیم: پیش از اسلام قبایل عرب دست به دست هم داده، کعبه را تجدید بنا نمودند ولی همین که کار به نصب حجرالاسود رسید هر قبیله ای بر دیگری پیشی می گرفت تا این سند افتخار به نام او ثبت شود. در این باره گفتگوها به خشونت انجامید و زمینه ای برای درگیری پیدا شد.

شخصی گفت: به جای درگیری صبر می کنیم و اولین شخصی که از درِ مسجدالحرام وارد شد او را حَکم و داور قرار می دهیم. ناگاه دیدند که محمد صلی الله علیه وآله وارد شد، او را حکم و داور قرار دادند. آن حضرت صلی الله علیه وآله دستور داد پارچه ای آوردند و حجرالاسود را در میان آن نهادند و از تمام قبایل افرادی گوشه پارچه را گرفته، نزدیک کعبه آوردند، سپس

شخص پیامبر صلی الله علیه وآله با دستان مبارکش

حجرالاسود را برداشتند و در جای خود نصب فرمودند و به غائله خاتمه دادند.

۱۸- قاطعیّت پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » قاطعیّت پیامبر

عدّه ای خدمت آن حضرت رسیدند و گفتند: ما به تو ایمان می آوریم به شرط اینکه نماز نخوانیم.

امّا پیامبر صلی الله علیه وآله نپذیرفت زیرا حاضر نبود به قیمت زیاد شدن پیروان گوشه ای از مکتب آسیب ببیند. این دیگرانند که برای به دست آوردن پیروان زیادتر هر لحظه به شکلی و نامی و آرمی تغییر روش می دهند و همچون تجار دنبال پیدا کردن مشتری هستند.

پیامبر به کفار می فرمود: «لکم دینکم و لِیَ دین»(۱) دین شما برای شما باشد و دین من برای خودم. در صورتی که غیر انبیا در دین خود چندان استوار نیستند و راه سازش و نرمش را در پیش می گیرند.

دشمنان انبیا همواره می خواهند، پیامبران و پیروان آنها را به سازش بکشانند؛ اما قرآن مسلمانان را از این نقشه آگاه ساخته و می فرماید: «ودّوا لو تدهن فیدهنون»(۱۵۴)

۱۵۴) سوره قلم، آیه ۹.

ص: ۴۱

۱- ۱۵۳) سوره کافرون، آیه ۶.

۱۹– پیامبر و همسران متعدد

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » پیامبر و همسران متعدد

ازدواج های پیامبر بخاطر مسائل جنسی و غریزی نبود. زیرا آن حضرت در سن ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه که چهل ساله بود ازدواج کرد و تا سن ۵۳ سالگی یعنی به مدت ۲۸ سال، تا زمانی که حضرت خدیجه رحلت نمود، آن حضرت ازدواج دیگری نداشت.

پیامبر ۶۳ سال بیشتر عمر نکرد و تمام ازدواجهای مکرر حضرت در ۱۰ سال آخر عمرشان بود. آیا ازدواج بعد از سن ۵۳ سالگی را می توان گفت برای شهوت بوده است؟

آیا انسان برای هوسهای نفسانی، زنان یتیم دار، شوهر مرده، طلاق داده شده و سالمند می گیرد؟ از میان زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تنها یک نفر دختر بود و او عایشه بود که هنگام عقد، ۶ ساله بود. چند سالی در عقد بود تا آنکه ۹ ساله شد و در مدینه عروسی کرد. آیا مردی که قصد هوسرانی دارد سه سال منتظر می ماند که ۶ ساله ای نه ساله شود؟

واقع آن است که ازدواج با آن زنان به خاطر آن بود که در آن زمان رسم بود که قبیله ها از بستگان و دامادهای خود حمایت می کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تشخیص دادند که با چندین قبیله فامیل شوند تا حمایت قبیله ها را برای پیشرفت اهداف خود داشته باشند و هم قبایل نیز نسبت به یکدیگر حسادت نکنند. عجیب آنکه پیامبر حتی بعضی از همسرانش را ندید. زمانی که ابوسفیان و معاویه مسلمان

نشده بودند،

خواهر معاویه و شوهرش مسلمان شدند و به حبشه هجرت کردند ولی شوهرش در حبشه مسیحی شد. این زن که می بایست از همسرش جدا شود، نمی توانست به خانه پدر و برادر مشرک برگردد. حضرت او را به عقد خود در آورد تا مرهمی برای ضربه های روحی و اجتماعی او باشد.

بعضی از این ازدواج ها برای شکستن سنت های غلط جاهلی بود. چنانکه در جاهلیت عقیده داشتند همان گونه که انسان نمی تواند همسر فرزند خود را بگیرد، نمی تواند همسر فرزندخوانده خود را نیز بگیرد. پس از اینکه زید همسرش را طلاق داد، پیامبر به فرمان خدا او را به عقد خود در آورد تا سنّت جاهلیت را بشکند.

کوتاه سخن آنکه اکثر زن های پیامبر صلی الله علیه وآله بیوه بودند و دوران جوانی و نشاطشان گذشته بود و هر کدام یکی دوبار ازدواج کرده و یتیم دار بودند و ازدواج پیامبر صلی الله علیه وآله با آنان در زمانی بود که پیامبر نام و نشانی پیدا کرده بود و بهترین دختران حاضر به ازدواج با آن حضرت بودند.

اضافه بر اینها، پیامبر با داشتن زنان متعدّد اکثر شب را با خدا خلوت می کرد.(۱) این ما هستیم که با داشتن یک همسر خدا را فراموش می کنیم. تعدّد همسر اگر جلو رشد، معنویّت، جهاد، عبادت و رسیدگی به وضع جامعه و دردمندان را نگیرد، بلکه سبب سرپرستی و مایه عزّت و نجات آنان بشود هیچ مانع عقلی در کار ندارد. اگر گاهی تعدّد همسر در نظرها بد جلوه می کند به یکی از چند دلیل است:

۱- ۱۵۵) سوره مزّمل، آیات ۲ - ۳.

۱- مرد به عدالت رفتار نمی کند.

۲- هدف مرد از تعدّد همسر، هوسبازی است نه اهداف مقدّس.

۳- استعدادهای دیگر مرد، صرف زن داری می شود.

در طول تاریخ، معمولاً ـ آمار زنان بی شوهر از مردان بی همسر به مراتب بیشتر است، راه دور نرویم در همین کشور خودمان چندین هزار مرد شهید شدند که زنان آنان بیوه هستند. گرچه که عدّه ای از آنان به هر دلیل مایل به ازدواج نیستند اما نمی توان نیاز طبیعی و عاطفی و اجتماعی دسته دیگر را نادیده گرفت. این از یک سو، از سوی دیگر یتیمان به سرپرست نیاز دارند. بنابراین طرح تعدّد همسر اشکال ندارد لکن عوارضی

دارد که آن عوارض و هوسبازی ها و بی عدالتی ها از یک سو و توقّعات نابجای بعضی از زنان از سوی دیگر مسأله را به صورت حادّی درآورده است.

قرآن به پیامبر اسلام می فرماید: باید همسرداری به گونه ای باشد که زن با دیدن شوهر، چشمش روشن شود. و مرد به گونه ای زندگی را اداره کند که زن غصّه نخورد و مرد در چهارچوب وحی و فطرت و عقل زن را راضی کند. «ذلک ادنی ان تقرّ اعینهنّ و لا یحزنّ و یرضین بما آتیتهنّ کلهنّ»(۱) و هر کس زنان متعدد دارد باید میان آنان به عدالت رفتار کند و اگر نگران عدالت خود است به یک زن اکتفا کند. «فان خفتم الا تعدلوا

فواحده»(۲)

در یک مورد، زنان پیامبر از حضرتش خواستند که اکنون که

۱- ۱۵۶) سوره احزاب، آیه ۵۱.

۲- ۱۵۷) سوره نساء، آیه ۳.

در جبهه ها پیروز می شوی و غنائم جنگی بدست می آوری برای ما طلا و زینت و رفاهیاتی تهیه کن، آیه نازل شد: «یَآ أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِّأَزْوَاجِکَ إِن کُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیَاهَ الدُّنْیا وَزِینَتَهَا فَتَعَالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَأُسَرِّحْکُنَّ سَرَاحاً جَمِیلاً»(۱)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق) آن را می خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مَهرتان) بهره مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم.

از این آیه فهمیده می شود که:

۱- زندگی رهبر باید ساده باشد و رهبر نباید تحت تأثیر تقاضاهای همسرش قرار گیرد.

۲- مسئولیت های الهی بالاتر از مسئولیت های خانواده و تأمین نیازهای آنهاست.

۳- با قاطعیت جلوی توقعات نزدیکان را بگیرید زیرا خطر دنیاگرایی حتی خاندان نبوت را تهدید می کند.

۴- گر چه کامیابی از زر و زیور دنیا حرام نیست لکن در شأن خاندان نبوت نیست. زیرا رهبر و هم بستگان او زیر نظر و توجه مردم قرار دارند و باید بخاطر قداست رهبری از بعضی از مسایل خانوادگی و رفاهی گذشت.

۵ - اگرمجبور به طلاق شدید راه جدایی نیز با نیکویی و عدالت طی شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به فرمان قرآن به زنان خود اینگونه دستور می داد:

۱- ۱۵۸) سوره احزاب، آیه ۲۸.

اولاً: مسکن اصلی برای زن خانه است. «و قرنَ فی بیوتکنّ»

ثانیاً: اگر لازم شد از خانه خارج شوید جلوه گری نکنید. «ولاتبرجن»

ثالثاً: به هنگام سخن با مردم با نرمی و کرشمه و ناز حرف نزنید تا بیمار دلی در شما طمع نکند. «فلا تخضعن بالقول فیطمع الّذی فی قلبه مرض»(۱۵۹)

بنابراین سالم بودن زن به تنهایی کافی نیست، بلکه باید در کوچه و بازار حواسّ دیگران را به خود جلب نکند. جالب اینکه قرآن می فرماید: حتی اگر یک نفر هوسباز و بیمار دل طمع کند (ولی سایر مردم عفیف باشند) شما بخاطر همان یک نفر با نرمش سخن نگو «الّذی فی قلبه مرض» و نفرمود: «الّذین فی قلوبهم مرض»

۱۵۹) سوره احزاب، آیه ۳۲.

۲۰- همسرداری پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » همسرداری پیامبر

با اینکه اکثر همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله زنانی سالمند، یتیم دار، بیوه و دارای اخلاق متفاوت بودند اما همان گونه که قرآن سفارش کرده است: «عاشروهنّ بالمعروف»(۱) معاشرت پیامبر صلی الله علیه وآله با آنان به نیکی و خوبی بود و گاه و بیگاه که بعضی از آنان بد رفتاری می کردند و حتی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله از رفتار آنان ناراحت شده، می گفتند: یا رسول اللّه صلی الله علیه وآله! او

را رها کنید، پیامبر صلی الله علیه وآله می فرمود: ناراحتی و بدرفتاری زنان را باید در کنار نقاط مثبت و کمالات آنان حساب کرد و نباید انسان به خاطر ناراحتی همسر خود را رها کند.

پیامبرصلی الله علیه وآله به خاطر وفاداری به همسرش خدیجه حتی بعد از مرگ او به زنانی که با خدیجه دوست بودند احترام خاصی می گذاشت و

می فرمود: من نسبت به خانواده ام از همه بهتر رفتار می کنم.(۲)

آن حضرت با همسرانش چنان به عدالت رفتار می کرد که حتی در ایامی که بیماریش شدّت گرفته بود، بستر او را هر شبی در اتاق یکی از آنان قرار می دادند.

عایشه می گوید: گاه و بی گاه پیامبر خدیجه را به خوبی یاد می کرد. به او می گفتم: خدا بهتر از او را به تو داده است، او پیر زنی بیش نبود. پیامبر می فرمود: به خدا سوگند چنین نیست. هیچ کس خدیجه

۱- ۱۶۰) سوره نساء، آیه ۱۹.

۲- ۱۶۱) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

نمی شود، وقتی که همه کافر بودند او به تنهایی به من ایمان آورد و مرا یاری کرد. نسل من از خدیجه است.

گاهی پیامبر گوسفندی ذبح می کرد و گوشت آن را برای دوستان خدیجه می فرستاد و اینگونه یادش را گرامی می داشت.

خدیجه زنی بود که خود پیشنهاد ازدواج با پیامبر را داد و سنگینی مهریه را از دوش پیامبر برداشت و به سایر خواستگاران خود جواب رد داد.

ناگفته پیداست که همه همسران پیامبر در یک سطح نبودند. زیرا خداوند به بعضی از آنان می گوید: از گناه خود توبه کنید که به نفع شماست: «ان تتوبا» پس معلوم می شود بعضی از آنها لغزش هایی داشتند، چنانکه در جای دیگر می فرماید: خداوند برای خوبان از شما اجر بزرگ قرار داده است: «اعدّ للمحسنات منکنّ اجراً عظیما» پس تمام زنان آن حضرت نیکوکار نبودند.

۲۱- پیامبر و امور خانواده

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » پیامبر و امور خانواده

خداوند در آیه اول سوره تحریم می فرماید:

«يَآ أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِکَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال کرده، به خاطر جلب رضای همسرانت، بر خود حرام می کنی. خداوند آمرزنده و مهربان است.

چون حضرت زنان متعددی داشت گاهی بخاطر جلب رضایت عمومی آنان از حق شخصی خود می گذشت. آری گاهی علاقه به راضی کردن دیگران سبب گرفتاری می شود و لذا قرآن گاهی با عتاب حضرت را مخاطب قرار می داد که چرا چنین و چنان کردی تا به مردم بگوید مسائل شخصی نباید الگوی همه قرار گیرد و حتی پیامبر حق ندارد حلال خدا را حرام کند و خوشنودی خداوند بر خشنودی همه مقدم است. آری راضی کردن همسر به هر قیمت لازم نیست

ضمناً از این عتاب ها معلوم می شود که قرآن از جانب خداوند است زیرا انسان هرگز در کتاب خود برای طول تاریخ و نسل ها بخاطر یک مسئله جزئی خودش را توبیخ نمی کند.

گویا پیامبر اکرم سوگند یاد کرد که از بعضی حلالها صرف نظر کند و از آنجا که در اسلام بن بست وجود ندارد خداوند با دادن کفاره راه

ص: ۴۹

را برای پیامبر باز کرد تا به مکتب و حلالها لطمه ای وارد نشود «قد فرض اللّه لکم تَحلّه ایمانکم»(۱)

ضمنا پیامبر که مأمور می شود بخاطر جلب رضای خانواده حلالی را بر خود حرام نکند این مأموریت هم همراه با توبیخ است که چرا حلال خدا را بر خود حرام کردی؟! و هم همراه با محبت (اول آیه با کلمه «یا ایها النبی» و آخر آیه با کلمه «و اللّه غفور الرحیم» پایان می پذیرد).

لطف خداوند به گونه ای است که هم گذشته را جبران می کند «غفور رحیم» و هم راه را برای آینده باز می کند و می فرماید: سوگندی که یاد کردی که از حلال استفاده نکنی با دادن کفاره آن را بشکن. شکستن سوگند شخص با دادن کفاره بهتر از شکستن قانون الهی برای طول تاریخ است.

در سوره تحریم چند آیه در کنار هم آمده که چون درسهای بسیار فراوانی در آنها نهفته شده است لازم است با چند دقیقه حوصله به سراغ آن درسها رویم. ماجرا به این صورت است:

در خانه پیامبر بعضی از حرف هایی را که حضرت نزد همسرش به امانت سپرده بود و فرمود: این کلام را به کسی نگو! با کمال تأسف آن را گفت. خداوند پیامبر را آگاه کرد که همسرت امانت داری نکرد و سخن را فاش و خبرچینی کرد. پیامبر که از طریق وحی مطلع شد گوشه ای از خبرچینی همسر را به همسرش اعلام کرد. و بخش دیگر

۱- ۱۶۲) سوره تحریم، آیه ۲.

خبرچینی را اظهار نکرد. همسرش گفت: از کجا فهمیدی؟ که من خبر را فاش کردم پیامبر فرمود: خدای دانا و

آگاه به من خبر داد.(۱)

فاش کردن کلامی که به امانت نزد انسان سپرده می شود، گناه و نشانه انحراف فکری و قلبی است و به همین خاطر خداوند به گوینده و شنونده آن راز که به عقیده مفسّرین، عایشه و حفصه بودند فرمود: اگر توبه کنید به نفع شماست و اگر علیه پیامبر یکدیگر را کمک کنید و بخواهید با خبرچینی علیه حضرت توطئه کنید، زیانی به او نمی رساند. زیرا که خداوند و جبرئیل و برجسته ترین مؤمنین(۲) و فرشتگان همه و همه در برابر

توطئه شما یاور پیامبرند.(۳)

از این ماجرا که در آیات دوم و سوم سوره تحریم آمده است نکاتی در مورد مسائل خانوادگی پیامبر استفاده می شود که ما فهرست وار نقل می کنیم:

۱- زن باید رازدار باشد تا شوهرش بتواند اسراری را برای او بگوید. «اسرّ النبی»

۲- بیان تمام حرفها برای تمام افراد خانواده ضرورتی ندارد. «الی بعض ازواجه»

۳- آبروی افراد را حفظ و نام آنان را نبرید. «بعض ازواجه»

۴- زنان پیامبر معصوم نبودند زیرا راز آن حضرت را فاش کردند

ص: ۵۱

۱- ۱۶۳) سوره تحریم، آیه ۳.

۲- ۱۶۴) در پنجاه و دو حدیث از شیعه و سنی نقل شده است که مراد از صالح المؤمنین علی بن ابیطالب است. تفسیر کنز الدقائق.

۳- ۱۶۵) سوره تحریم، آیه ۴.

و فرمان توبه گرفتند. «نبّأت»

۵ - پیامبران نیز گرفتار مسائل خانوادگی بودند. «نبّأت به»

۶- خداوند به پیامبرش عنایت ویژه دارد و مشت کسانی را که نسبت به حضرت وفادار نیستند باز می کند. «اظهره اللّه علیه»

۷- رهبر جامعه نباید از امور داخل خانواده خود غافل باشد. «اظهره اللّه»

۸ - لغزشها را به خود افراد بگوئید نه دیگران. «عرّف بعضه»

۹- در مدیریت تغافل وسعه صدر لازم است. پیامبر همه فاش شده ها را به رخ همسرش نکشید (و از بعضی امور تغافل و اعراض کرد و فقط گوشه ای از راز فاش شده را به همسرش گوشزد کرد «واعرض عن بعض»

۱۰- آن که سرّی را فاش می کند احتمال دهد سرّش فاش شود. «نبّات...نبّانی...»

۱۱- سرچشمه علم پیامبران علم خداوند است. «نبّانی العلیم الخبیر»

۱۲- خبر دهنده باید عالم و خبیر باشد. «نبّانی العلیم الخبیر»

۱۳- ایمان به حضور و علم خداوند می تواند انسان را از هر گونه گناه و توطئه باز دارد.

۱۴- بخاطر یک خلاف همه را زیر سئوال نبرید فقط گوینده و شنونده راز باید توبه کنند. «تتوبا»

۱۵- برای افراد شرمنده راه توبه را باز کنید. «تتوبا»

۱۷- شنیدن راز نیز گناه است خداوند به گوینده و شنونده راز

ص: ۵۴

می فرماید: اگر هر دو توبه کنید. «وان تتوبا»

۱۸- گاهی یک عمل یا یک حادثه و جرقه نشان دهنده یک جریان است. (فاش کردن یک راز جزئی بود ولی خداوند آن را نشانه یک توطئه دانست) و فرمود: اگر شما دو همسر علیه پیامبر پشت به پشت هم دهید و توطئه کنید. «و ان تظاهرا علیه»

۱۹- همسری و هم نشینی نشانه همدلی و هم فکری نیست. در این ماجرا همسر پیامبر بودند ولی هم فکر نبودند.

۲۰- هر کس رازی را فاش کرد و توبه نکرد توطئه گر است. «تتوبا...تظاهرا علیه»

۲۱- انحراف فکری و قلبی سرچشمه لغزشهای عملی است. «صغت قلوبکما» (آری مهم تر از لغزش زبان انحراف فکری است)

۲۲- در برابر توطئه ها علیه پیامبر و مکتب تمام نیروها باید بسیج شوند. «هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین و الملائکه»

۲۳- نـام برجسـتگان را برجسـته کنیـد. (بـا اینکـه جبرئیـل از فرشـتگان اسـت امـا نـام او جـداگانه برده شـده اسـت. «و جبرئیل...والملائکه»

۲۴- خداوند هم مولای همه است و هم مولای شخص پیامبر «در آیه دوم سوره تحریم می فرماید: «هو مولاه»

۲۵- حق هرگز تنها نمی ماند بلکه از هر سو طرفدارانی پیدا می کند. «هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین و الملائکه»

۲۶- صالح بودن انسان را در کنار فرشتگان مقرب الهی قرار می دهد. «و جبرئیل و صالح المؤمنین و الملائکه»

ص: ۵۳

۲۷- فرشتگان یاور مؤمنان واقعی هستند. «الملائکه بعد ذلک ظهیر»

۲۸- امدادهای الهی هم ظاهری و از طرف انسان هاست. «صالح المؤمنین» و هم غیبی و از طرف فرشتگان است «والملائکه»

۲۲- مهربانی با کودکان

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » مهربانی با کودکان

نوزادی را برای دعا یا نامگذاری نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آوردند. نوزاد دامن حضرت را نجس کرد، مادر کودک و اطرافیان به شدت ناراحت شدند، اما پیامبر فرمود: آزادش بگذارید، من لباس خود را می شویم امّا فریاد شما باعث می شود که این کودک بی گناه بترسد.

پیامبر صلی الله علیه وآله به اطفال سلام می کرد و نام اطفال و کودکان را محترمانه می برد.

درباره دختران سفارش بیشتری می فرمود و در نزد او ارزش دادن به زن کاری پسندیده بود. آن هم در دورانی که تولد دختر سبب عصبانیّت پدران می شد تا آنجا که از شدّت بغض رنگشان سیاه می گشت: «واذا بشّر احدهم بالانثی ظلّ وجهه مسودّاً و هو کظیم»(۱)

آری، در زمانی که داشتن دختر ننگ بود، پیامبر صلی الله علیه وآله می فرمود: بهترین فرزندان شما دخترانند و علامت خوش قدمی زن آن است که اوّلین فرزندش دختر باشد.(۲)

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله در خدمت آن حضرت نشسته بود که به او خبر دادند: همسر شما دختر آورده است، او ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه وآله

۱- ۱۶۶) سوره نحل، آیه ۵۸ .

۲- ۱۶۷) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۱۴ - ۶۱۵.

که این منظره را دیـد فرمود: زمین، جایگاه او و آسـمان، سایه بان او و روزی او هم با خـداست، پس چرا تو ناراحت شدی؟ او همچون گلی است خوشبو که از آن استفاده می کنی.(۱)

فردی در محضـر پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله گفت: من هرگز کودک خود را نبوسـیده ام. پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: این علامت قساوت توست.

درباره عدالت میان کودکان نیز سفارش می فرمود که اگر یکی از آنها را در برابر دیگری بوسیدی دیگری را نیز ببوس.

روزی پیـامبر آبی آشامیـد، مقـداری آب ته ظرف باقی مانـد، کودکی که در آنجا بود گفت: یا رسول اللّه! بقیّه آب را به من بدهیـد. در همان لحظه چنـد بزرگسال گفتند: یا رسول اللّه! برای تبرّک باقی مانده آب را به ما بدهید. پیامبر فرمود: اول نوبت کودک است. سپس به او فرمود: آیـا اجـازه می دهی آب را به بزرگ ترهـا بـدهم؟ کودک پاسـخ منفی داد. پیامبر آب را به کودک داد.

بعـد از جنگ موته، در حالی که فرزنـدان جعفر طیّار را بر مرکب خود سوار نموده بود، به اسـتقبال سپاه اسـلام رفت . سـپس وارد مسـجد شـد و بالای منبر رفت و در حالی که فرزنـدان جعفر روی پلّه های منبر بودند، در فضـیلت جعفر سـخنرانی فرمود. پس از آن نیز آنها را روی زانوی خود نشاند و دست نوازش بر سرشان کشید.(۲)

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: یـک بـار پیـامبر دو رکعت آخر نماز ظهر را بـدون انجام مسـتحبات، به سـرعت خوانـد. مردم پرسیدند: یا رسول

۱- ۱۶۸) وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۱.

۲- ۱۶۹) سیره حلبی، ج ۳، ص ۶۸.

اللّه چه کاری پیش آمد؟ فرمود: مگر گریه کودک را نشنیدید.(۱)

روزی پیامبر یکی از سجده هایش را خیلی طول داد. بعد از نماز برخی گفتند: یا رسول اللّه! گمان کردیم وحی نازل شده است. فرمود: فرزندم حسن، در حال سجده بر دوشم سوار شد، صبر کردم او از شانه ام فرود آید.

هرگاه حسن وحسین علیهما السلام بر پیامبر وارد می شدند، حضرت از جا برمی خاست وآنان را در آغوش می گرفت وبردوش خود سوار می کرد.(۲)

۲۳- مهمان نوازی پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » مهمان نوازی پیامبر

سلمان می گوید: به منزل پیامبر صلی الله علیه وآله وارد شدم، متّکایی را که خود حضرت از آن استفاده می کرد پشت من قرار داد. جالب اینکه این عمل را نسبت به هر مهمانی انجام می داد. پیامبر برای میهمانان خود زیرانداز پهن می کرد و هنگام غذا خوردن تا زمانی که میهمان مشغول خوردن غذا بود، از سفره کنار نمی کشید.(۳)

روزی برادران و خواهران رضاعی پیامبر(۴) هرکدام جداگانه خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیدند. پیامبر نسبت به خواهر بیش از برادر

۱- ۱۷۰) کافی، ج ۶ ،ص ۴۸.

۲- ۱۷۱) اخلاق نبوی به نقل از بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵.

۳- ۱۷۲) سنن النبیّ ص ۵۳ و ۶۷.

۴- ۱۷۳) نوزادانی که در کودکی از یک سینه شیر بخورند با شرایطی که در کتاب های فقهی بیان شده است، با هم خواهر و برادر شیری می شوند، گرچه از پدران و مادران مختلف باشند و به این دسته از خواهران و برادران، خواهر و برادر رضاعی گفته می شود.

احترام کرد، برخی دلیل این تفاوت را پرسیدند، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: چون این خواهر احترام پدر و مادر خود را بیشتر رعایت می کرد من هم نسبت به او علاقه زیادتری دارم.(۱)

گاهی مهمانان حضرت بعد از صرف غذا از خانه بیرون نمی رفتند و مشغول گفتگو می شدند، ولی رسول خدا صلی الله علیه وآله تحمّل می کردند تا آیه نازل شد که هرگاه مهمان پیامبر شدید پس از صرف غذا متفرّق شوید، زیرا نشستن بی مورد شما سبب بازداشتن رسول خداصلی الله علیه وآله از کارهای فردی و اجتماعی و سبب آزار ایشان می شود. «فاذا طعمتم فانتشروا ولامستانسین لحدیث»(۱۷۵)

۲۴- پیامبر و بهداشت

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » پیامبر و بهداشت

پیامبر به نظافت بسیار اهمیت می داد. گاهی مسواک خود را پشت گوش می گذاشت که در دسترس باشد.

روزی دید در گوشه ای از مسجد آب دهان افتاده است، فوراً لیف خرمایی آورد و مسجد را تمیز کرد.

در تابستان لباس های خود را در دیگ می جوشاند.

موهای خود را شانه می کرد و همیشه عطر می زد.

۱۷۵) سوره احزاب، آیه ۵۳.

۱- ۱۷۴) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

۲۵- پیامبر و جوانان

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » پیامبر و جوانان

۱- جوانی به نام «زیدبن حارثه» در یکی از جنگها اسیر شد و دست به دست گشت تا به رسول خداصلی الله علیه وآله رسید و در محضر او برده ای بود. او پدری ثروتمند داشت که برای خریدن پسرش نزد پیامبر آمد و گفت: او را به من بده و فدیه اش را بگیر.

پیامبر فرمود: اختیار با خود اوست اگر خواست برگردد، من بدون فدیه و رایگان او را به شما بر می گردانم. زید حاضر شد و سخنان پدر را شنید و گفت: من برنمی گردم. پیامبر که عشق و وفاداری زید را نسبت به اسلام و خودش مشاهده کرد، در کنار کعبه به مردم فرمود: من او را پسر خوانده خود قرار دادم و دختر عمه خود را که زنی آزاد بود به عقد او که برده بود در آورد. در این حرکت، پیامبرصلی الله علیه وآله دو عادت

جاهلی را شکست. یکی اجازه داد برده، فرزندش باشد. دوم اجازه داد زن آزاد، آن هم دختر عمه پیامبر، همسر یک برده شود.(۱)

۲- پیامبر در آستانه رحلت، جوانی به نام «اسامه» را فرمانده لشکر کرد و تمام بزرگسالان را مأمور کرد تا از این جوان ۱۸ ساله اطاعت

۱- ۱۷۶) گر چه این ازدواج خیلی ادامه پیدا نکرد و کار به طلاق کشیده شد و پیامبرصلی الله علیه وآله این همسر طلاق گرفته شده را به عقد خود درآورد تا در این عمل دو ضربه ای که به دختر عمه خورده بود: (یکی همسر برده شدن و یکی آنکه آن برده هم او را نگه نداشت،) جبران کند. به علاوه به مردم بگوید (بر خلاف آداب جاهلیت) گرفتن همسر پسر خوانده مثل گرفتن همسر پسر ممنوع نیست.

کنند و فرمود: خدا لعنت کند کسی که از لشکر اسامه سرباز زند.

۳- پیامبر پیش از هجرت به مدینه، جوانی به نام «مصعب» را مسئول تبلیغ اسلام در مدینه کرد. او جوانی بسیار زیبا از خانواده ای بسیار مرفّه بود که در مکه دور از چشم بستگان به حضرت ایمان آورد. والدین تمام امکانات حتی لباس او را گرفتند. او پلاسی به دور خود گرفت و محضر پیامبر اکرم آمد و وفاداری خود را به اثبات رساند و در جنگ احد جزء یاران حضرت شهید شد.

۴- علی بن ابیطالب علیه السلام که به هنگام هجرت پیامبرصلی الله علیه وآله از مکه به مدینه، **۲۳** سال بیشتر نداشت بسیار مورد احترام پیامبرصلی الله علیه وآله بود.

۵ - جعفر طیار - برادر حضرت علی علیه السلام - جوانی بود که بنیان گذار اسلام در آفریقا شد.

ص: ۵۹

۲۶- صفات دیگری از پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » صفات دیگری از پیامبر

وقتی برخی از زنان پیامبر از او درخواست کردند که از غنائم به دست آمده به ما هم بدهید و به او عرض کردند: چرا وضع ما بایـد این قـدر ساده باشـد؟ پیامبر ناراحت شد و فرمود: زندگی من زندگی ساده ای است اگر می خواهید با من زندگی کنید، صبر کنید و اگر نمی خواهید، من حاضرم شما را طلاق دهم.

یک بار وارد خانه دخترش فاطمه شد، دید او دسـتبندی به دست کرده و پرده جدیدی آویخته، پیامبر بدون آن که حرف بزند برگشت. فاطمه زهراعلیها السـلام متوجه قضـیه شد وفوراً پرده ودسـتبند را خدمت پیامبر فرستاد و پیام داد که به هر نحو صلاح می دانید، به مصرف برسانید.

رسول خداصلی الله علیه وآله در حضور کسی لباس خود را از تن بیرون نمی کرد.

پیش کسی پای خود را دراز نمی کرد.

با گشاده رویی صحبت می کرد و به همه افراد توجّه می فرمود.

گاهی برای فهماندن مطلب، آن را تا سه بار تکرار می فرمود.(۱)

صدا زدن و جواب دادن او هر دو همراه با احترام بود، حتی نسبت به زنان و کودکان.(۲)

از بیماران عیادت و دلجویی می کرد.(۳)

ص: ۶۰

۱- ۱۷۷) اخلاق نبوی، ص ۲۵.

۲- ۱۷۸) سنن النبیّ، ص ۵۳ .

۳- ۱۷۹) مکارم الاخلاق، ص ۳۵۹.

هنگام خروج از خانه، خود را آماده و زینت می کرد.(۱)

نیکوکاران را پاداش می داد، روزی شخصی را در حال نماز دید که با جمله هایی بسیار پر مغز و زیبا با خدای متعال راز و نیاز می کند. فرمود: نمازش که تمام شد او را نزد من آورید. وقتی به حضور حضرت رسید، حضرت سکّه طلایی به او هدیه داد و فرمود: «وهبت لک الذهب لحسن ثنائک علی اللّه»(۲) چون حال خوشی داشتی و خدا را به نیکویی حمد و سپاس می کردی این سکّه را به تو بخشیدم.

هنگام خوردن آب و غذا، «بسم اللّه» و بعد از آن «الحمد للّه» می گفت.(۳)

نمی نشست و بر نمی خاست جز با ذکر خدا.

روزی به کارگری برخورد که بر اثر کار بسیار پینه بر دست داشت، دست های او را در دست گرفت و بر آنها بوسه زد.(۴)

به اشخاصی که مورد احترام واعتماد مردم بودند، احترام می گذاشت و گاهی مسئولیت امور را به همان شخص مورد نظر واگذار می کرد.

نسبت به کارهای نیک و بد بی تفاوت نبود بلکه هم اهل تشویق بود و هم اهل انتقاد.

به خاطر شدّت علاقه ای که به هدایت مردم داشت به قدری

۱- ۱۸۰) سنن النبیّ، ص ۴۲.

۲- ۱۸۱) حیاه الحیوان، ج ۲، ص ۶۳.

۳- ۱۸۲) بحار، ج ۱۵، ص ۳۳۵.

۴- ۱۸۳) سیره نبوی، مصطفی دلشاد؛ از: العمل وحقوق العامل فی الاسلام ص ۳۰۵.

می سوخت که آیه نازل شد ما قرآن را نفرستادیم که تو خود را به دردسر و مشقت اندازی: «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی»(۱)

در مجلس چنان با یک یک مردم گرم می گرفت که هر کدام خیال می کردند نزدیک ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه وآله تنها اوست.

گاهی بعضی از یاران آن حضرت از ایشان درخواست می کردند که به دشمنان خود نفرین کند. اما او حاضر نمی شد و دعای او این بود که خداوندا! این مردم را هدایت فرما.

تا آنجا که ممکن بود سائل را رد نمی کرد، حتی روزی زنی فرزند خود را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله فرستاد و گفت: به حضرت بگو پیراهن خود را به من عطا کن. فرزند خدمت حضرت رفت و تقاضای پیراهن نمود، پیامبر پیراهن خود را به او داد ولی آیه نازل شد که: «لا تبسطها کل البسط»(۲) حق نداری هرچه داری در راه خدا انفاق کنی.

در جلسات، دایره وار می نشست که بالا و پائین آن معلوم نباشد.

در اجرای قانون، میان هیچ کس فرقی نمی گذاشت و لذا وقتی یکی از یارانش واسطه شد که قانون و حدّ خدا در مورد زنی از قبیله های معروف و سرشناس اجرا نشود، فرمود: به خدا سوگند اگر دخترم دزدی کند حد خدا را در مورد او جاری می کنم و در اجرای قانون میان انسان ها هرگز فرقی نمی گذارم.

پیامبر درباره اُسرا و بردگان فوق العاده سفارش می کرد. او با زن اسیری ازدواج نمود که این عمل سبب محبّت مردم به اُسرا

۱- ۱۸۴) سوره طه، آیه ۲.

۲- ۱۸۵) سوره اسراء، آیه ۲۹.

و شخصیّت آنان شد. و به همین خاطر مسلمانان، بسیاری از اسیران را آزاد کردند. رسول خداصلی الله علیه وآله می فرمود: از همان لباس و غذای خود به آنان بدهید و نام آنها را با کلمه جوانمرد صدا بزنید، تا احساس ناراحتی نکنند.

با غنی و فقیر یکسان برخورد می نمود. در گفتگوها از جدال و سخنان غیر لازم خودداری می کرد. هرگز دنبال عیبجویی و بدگوییِ این و آن نبود.

پیامبر جلوی هر افراط وتفریطی را می گرفت.

۱- همین که شنید شخصی با داشتن اطفال تمام اموالش را وقف کرده و چیزی برای فرزندان به ارث نگذاشته، ناراحت شد و فرمود: این افراط کاری درست نیست.

۲- همین که شنید بعضی از یاران خواب و خوراك و همسر را رها و به عبادت پرداخته اند آنان را احضار و توبیخ کرد و مردم را از ستایش زیاد باز می داشت.

۳- همین که شنید زنی را در جبهه اسیر کرده اند و بعد از اسارت او را از کنار جنازه مردش عبور داده اند تا دل زن بیشتر بسوزد به شدت ناراحت شد و فرمود: گر چه زن کافر و دشمن و در جنگ در برابر مسلمانان به پا خاسته و دشمن ماست، ولی اکنون که اسیر شده، ما نباید بیش از رفتار عادلانه با اسیر، دل او را بسوزانیم و عبور دادن این زن اسیر از کنار جنازه کار افراطی و دور از اعتدال است.

ص: ۶۳

۲۷- سیره عبادی پیامبر (ص)

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیره عبادی پیامبر (ص)

برجسته ترین سیمای حضرت که بستر رسیدن به کمالات دیگرش بود، بندگی و عبودیت او بود.

اگر معراج رفت چون عبد خدا بود. «اسری بعبده»(۱)

اگر رسول شد چون عبد او بود. «واشهد ان محمداً عبده و رسوله»

اگر به او وحی می شد، چون بنده او بود. «فاوحی الی عبده»(۲)

در اولین دستوراتی که در سوره مزمّل به او داده شد، این بود که نیمی از شب یا مقداری کمتر از نصف یا بیشتر از نصف را به عبادت بپردازد. «نصفه او انقص منه قلیلا او زد»(۱۸۸)

در همان سوره به او خطاب شد که ای پیامبر! تو در روز، رفت و آمد و تلاش طولانی داری، پس باید در شب عبادت داشته باشی و به او دل ببندی.

در آیه ۷۹ سوره اسراء به پیامبرش می فرماید: «و من اللیل فتهجّد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» و پاسی از شب را بیدار باش و تهجّد و عبادت کن و این وظیفه افزون، مخصوص تو است. (نماز شب بر دیگران واجب نیست.) امید است (در اثر این نماز شب) خداوند تو را به مقام محمود و پسندیده برانگیزد.

۱۸۸) سوره مزّمل، آیات ۳ - ۴.

ص: ۶۴

۱- ۱۸۶) سوره اسراء، آیه ۱.

۲- ۱۸۷) سوره نجم، آیه ۱۰.

۲۸- نماز شب

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » نماز شب

برای نماز شب سفارش های مخصوص و فضائل ویژه ای آمده است و با اینکه برای بعضی از کارها پاداش دو برابر (۱) یا چند برابر (۲) یا ده برابر آمده و بیشترین پاداش برای انفاق در راه خدا بیان شده تا آنجا که قرآن برای پاداش و رشد انفاق می فرماید انفاق در راه خدا مثل بذری است که کاشته شود و از آن هفت خوشه بیرون آید و در هر خوشه ای صد دانه باشد(۳) یعنی تا هفتصد برابر رشد را بیان کرده است. ولی همین که

سخن از برخواستن از رختخواب و نماز شب مطرح است می فرماید احدی از پاداش آن خبر ندارد.(۴) یعنی پاداش آن از چند برابر و هفتصد برابر برتر است.

به گفته روایات نماز شب سبب عفو گناهان روز، زیاد شدن رزق، سلامتی بدن و نور قبر است.(۵)

گناه و خلاف روز، انسان را از نماز شب بازمی دارد.(۶)

گرچه در قرآن به طلوع فجر، به صبح، به عصر، به شب و به روز سوگند یاد شده، ولی به سحر سه بار سوگند خورده است. «واللیل اذا یسر»(۷)، «واللیل اذا عسعس»(۸) و «واللیل اذ ادبر»(۹) (سوگند به شب

۱- ۱۸۹) کلمه ضعف در قرآن به معنای دو برابر است.
۲- ۱۹۰) کلمه اضعاف در قرآن به معنای چند برابر است.
۳- ۱۹۱) کمثل حبّه انبتت سبع سنابل». سوره بقره، آیه ۲۶۱.
۴- ۱۹۲) فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...». سوره سجده، آیه ۱۷.
۵- ۱۹۳) سفینه البحار.
۶- ۱۹۴) بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.
۷- ۱۹۵) سوره فجر، آیه ۴.
۸- ۱۹۶) سوره تکویر، آیه ۱۷.
۹- ۱۹۷) سوره مدّثر، آیه ۳۳.

همین که رو به پایان است که همان سوگند به سحر است).

آری، شب و سحر برای عبادت فرصت خوبی است. با اینکه حضرت موسی سی شبانه روز در کوه طور بود ولی خداوند می فرماید سی شب «ثلاثین لیلةً» و این بخاطر آن است که عبادت در شب برجستگی خاصی دارد.

قرآن برای نماز شب به پیامبرش فرمان قیام می دهد «قم اللیل» آری، رهبر باید از استراحت خود بکاهد و با اتصال و تضرع خود را برای پذیرش مسئولیتهای سنگین روز آماده کند. و لذا پیامبر اکرم به علی ابن ابیطالب علیه السلام سه بار پی در پی نسبت به نماز شب سفارش می کند و می فرماید: «علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل»(۱)

و در حدیث می خوانیم: محروم کسی است که از نماز شب محروم باشد.(۲)

و در حدیث دیگری است که خداوند متعال به موسی می گوید: دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد ولی شبها به جای گفتگو با من به خواب می رود(۳) و دو رکعت نماز در دل شب نزد خداوند از هر چیز دیگری بهتر است. (۲۰۱)

۲۰۱) علل الشرایع، ص ۳۶۳.

۱- ۱۹۸) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۸.

۲- ۱۹۹) بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۶.

۳- ۲۰۰) اعلام الدین، دیلمی، ص ۲۶۳.

۲۹- سیره فردی پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیره فردی پیامبر

مرحوم علامه طباطبایی در جلد ششم تفسیر المیزان، صفحه ۳۲۱ به بعد، در مورد سیره پیامبر بحث مفصّلی دارند که بخشی از آن را در اینجا می آوریم.

پیامبر، نعمت های الهی را گرچه ظریف و کم بود، بزرگ می شمرد و هرگز مذمّت نمی کرد.

برای مسایل مادی و دنیوی عصبانی نمی شد.

خنده او تبسّم بود، نه قهقهه.

بزرگ هر قومی را احترام می کرد.

هنگامی که وارد جمعیتی می شد محل نشستن خود را آخرین نقطه مجلس قرار می داد (نه از روی دوش مردم پا برمی داشت و نه مردم را آزار می داد).

طوری برخورد می کرد که هرکسی خیال می کرد محبوب ترین فرد نزد پیامبر، خود اوست.

هرکس از او حاجتی می خواست، یا آن را انجام می داد و یا با زبان خوش او را رد می کرد.

برای مردم پدر بود و همه نزد او مساوی بودند.

مجلس او مجلس حلم و حیا و صدق و امانت بود و در آن مجلس صداها بلند نمی شد.

ص: ۶۷

پیران را احترام می کرد و کودکان را مورد محبت و ترحم قرار می داد.

گشاده رو، نرمخو و خوش برخورد بود.

خشونت، نارواگویی، عیبجویی و ستایشگری نابجا او نبود.

هرچه را میل نداشت، به جای انتقاد، نسبت به آن تغافل می کرد.

کسی را از خودش مأیوس نمی کرد.

اهل جدال، چانه زنی و سرگرم شدن به حرفهای بیهوده نبود.

از کسی مذمّت نمی کرد.

جز در اموری که امید پاداش بود، سخن نمی گفت.

هنگام خنده، با مردم می خندید و هنگام تعجب و تحسین نیز آنان را همراهی می کرد.

اگر کسی که ناآشنا و غریب بود، در گفتار و رفتار به حضرت جفا می کرد، حضرت او را تحمل می نمود.

تا گفتار کسی از حق تجاوز نمی کرد، آن سخن را قطع نمی کرد و هنگامی که می دید سخنان کسی از مرز حق می گذرد، یا با نهی خود و یا با ترک جلسه سخن او را قطع می کرد.

مانند بردگان، روی زمین می نشست.

با دست خود کفش خود را وصله می کرد.

بر الاغ بدون جهاز سوار می شد و پشت خود نیز کسی را سوار می کرد.

به اهل خانه می فرمود: پرده ای که در آن تصویر است، از جلوی

چشم من بردارید.

از خوف خداوند، اشک فراوان داشت.

به ذکر الهی بسیار مشغول بود.

هر روز هفتاد مرتبه استغفار می کرد.

سخی ترین، راستگوترین، باوفاترین و نرم خوترین مردم بود.

هرچه داشت در راه خدا می داد و فقط به اندازه مایحتاج سال خود نگهداری می کرد.

با فقرا می نشست و با مساکین غذا می خورد و نسبت به فرهیختگان عنایت داشت.

نسبت به فامیل صله رحم می کرد ولی آنها را بر کسانی که افضل بودند، به خاطر فامیلی ترجیح نمی داد.

عذر مقصرین را می پذیرفت.

در خوراک و لباس با بردگانش یکسان بود.

لحظه ای وقت خود را تلف نمی کرد.

(هنگام خستگی) به باغهای اصحاب خود روانه می شد.

نه کسی را بخاطر فقرش تحقیر می کرد و نه کسی را بخاطر قدرتش تکریم می نمود.

دیر عصبانی می شد ولی زود راضی می گشت.

موعظه اش جدی، غضبش الهی و در برابر حوادث از خداوند هدایت می خواست و کار را به او تفویض می کرد و به حول و قوه خودش تکیه نمی کرد و نمونه و مصداق روشن «و علی اللّه فلیتوکل

المتوكلون»(۱) و «افوض امری الی اللّه»(۲)

لباس خودش را وصله می کرد، شیر حیوان را می دوشید، با بردگان غذا می خورد و شخصاً نیاز خودش را از بازار می خرید. با غنی و فقیر به طور یکسان دست می داد و تا آنها دست خود را نمی کشیدند، دست خود را نمی کشید.

به همه سلام می کرد و می فرمود تا آخر عمر سلام کردن به کودکان را رها نمی کنم تا این عادت بعد از من بماند.

به زنان نیز سلام می کرد.

در مجلس، پای خود را دراز نمی کرد.

در انتخاب میان دو کار، سخت ترین آنها را می پذیرفت.

در حال تکیه دادن، غذا نمی خورد.

خطبه را خلاصه می خواند.

به بوی خوش معروف بود.

در سفره دست خود را به اطراف دراز نمی کرد و از پیش خود غذا بر می داشت.

آب آشامیدنی را به سه نفس میل می کرد.

به همه مردم یکسان می نگریست و گاهی مزاح می فرمود ولی جز حرف حق نمی زد.

یک روز مرد عربی هدیه ای نزد حضرت آورد. سپس از حضرت خواست که قیمت هدیه را به او بدهد! پیامبر خندید و از آن پس هرگاه

۱- ۲۰۲) سوره ابراهیم، آیه ۱۲.

۲- ۲۰۳) سوره مؤمن، آیه ۴۴.

پیامبر محزون می شد می فرمود: ای کاش آن مرد عرب می آمد.

در نشستن رو به قبله می نشست.

هنگامی که سوار مرکب بود، اجازه نمی داد پیاده ای همراه او راه برود، یا او را سوار می کرد و یا می فرمود: تو حرکت کن و در فلان مکان همدیگر را خواهیم دید.

هرگز از کسی انتقام نگرفت، بلکه او را می بخشید.

اگر سه روز یارانش را نمی دید، سراغشان را می گرفت، اگر مسافر بود در حقش دعا می کرد و اگر مریض بود از او عیادت می نمود و اگر سالم بود به دیدارش می رفت.

اَنس می گوید: نُه سال خادم پیامبر بودم، یاد ندارم حتی برای یک بار به من گفته باشد: چرا چنین یا چنان کردی! حتی اگر زنان حضرت مرا بر کاری ملامت می کردند، می فرمود: او را رها کنید، مقدّر چنین بوده است.

مردم را با احترام نام می برد (با کنیه و لقب) و حتی نسبت به کودکان این گونه رفتار می کرد و بدینوسیله آنان را جذب می کرد.

از هدایایی که محضرش می آوردند میل می فرمود ولی از صدقات نمی خورد.

بعد از طلوع خورشید برای کار از خانه خارج می شد.

شارب و ناخن خود را کوتاه و آن را دفن می کرد.

به سرمه و مسواک و عطر و نظافت بدن و زدودن موهای زائد به وسیله نوره اهمیت می داد تا آنجا که هزینه عطر او بیش از هزینه

غذای او بود و یک روز جمعه که عطر نداشت، مقنعه همسرش را که بوی عطر داشت، نمناک کرد و به سر و صورت مالید تا عطر آن به سر و صورتش منتقل شود.

روز عید فطر، اول به خانم های خود عطر می زد، سپس به خود، و از بعضی از روغن ها برای مالیدن به بدن استفاده می کرد.

برای سفر روز پنج شنبه را انتخاب می کرد و در سفر، آینه و سرمه و مسواک را همراه خود برمی داشت.

راه رفتنش طبیعی بود و در سفر در سراشیبی ها، «لا اله الاّ اللّه» و در سربالایی ها، تکبیر می گفت و در سفر هنگامی که جایی را برای اسکان در نظر می گرفت، به هنگام انتقال دو رکعت نماز می خواند و می فرمود: این قطعه زمین شاهد نماز ما باشد.

هنگامی که مؤمنین را بری سفرشان وداع می کرد، دعای سفرش این بود: خداوند تقوی را زاد شما قرار دهد و شما را به هر خیری سوق دهد و از هر جهت کامروا باشید و دین و دنیای شما سالم باشد و با سلامت و دست پر برگردید.

از لباس سبز و سفید شاد بود.

برای روز جمعه لباس مخصوص داشت. عمامه بر سر می گذاشت و انگشتر در دست راست می کرد.

لباس را از سمت راست در بر می کرد آن را از ناحیه چپ از تن درمی آورد و می گفت خدا را شکر که مرا لباس پوشاند تا وسیله حفظ و زیبائی ام باشد.

ص: ۷۲

هرگاه لباس جدیدی می پوشید لباس قبل را به مسکین می داد و می فرمود: هرکس برای خدا به مسکینی لباس دهد تا مادامی که آن مسکین از آن استفاده می کند در حرز و ضمان خداوند است.

بر حصیر می خوابید. لباسش از پنبه بود و فقط در موارد خاص از لباس پشمی استفاده می کرد.

هرگاه از خواب برمی خواست برای خدا سجده می کرد و می فرمود: نور چشم من در نماز و لذت من در معاشرت با همسرانم است.

برای نسل خود (حسن و حسین علیهما السلام) در روز هفتم تولد عقیقه می کرد و به مقدار وزن موی نوزادان نقره به فقیر می داد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: گرچه حضرت عیسی زاهد بود ولی پیامبر اسلام زاهدتر بود.

به هنگام مهمان شدن، حتی دعوت بردگان را می پذیرفت.

اگر در سفره خرما بود، غذای خود را با خرما آغاز می کرد.

بین هر دو لقمه خدا را شکر خدا می کرد.

بعد از غذا خوردن خلال می کرد.

به هنگام نوشیدن آب «بسم اللّه» می گفت.

در آب فوت نمی کرد.

برای خوردن غذا، دست خود را به خوبی می شست.

از غذای داغ پرهیز می کرد.

(قبل از ملاقات با مردم،) سیر و پیاز میل نمی کرد.

ص: ۷۳

به تنهائی غذا نمی خورد (و دیگران را مهمان می کرد).

روز عید قربان، دو حیوان می کشت: یکی از جانب خود و یکی برای آن دسته از امّتش که امکان قربانی نداشتند.

به هنگام تشییع جنازه غمناک و کم حرف بود.

با مقدار بسیار کمی آب (ده سیر) وضو می گرفت و با حدود سه کیلو آب غسل می کرد.

مسواک پیامبر همیشه همراه و حتی زیر متکایش بود.

نمازهای مستحبی پیامبر دو برابر نمازهای واجبش بود.

هنگامی که برای نماز شب بیدار می شد، ابتدا به اطراف آسمان نگاه می کرد و آیات آخر سوره آل عمران را تلاوت می کرد.

به نمازهای مستحبّی خود در ماه رمضان می افزود.

هنگامی که کسی در کنار پیامبر می نشست و کاری با ایشان داشت، نماز خود را کوتاه می کرد تا اگر حاجتی دارد اقدام کند.

در دهه سوم ماه رمضان در مسجد معتکف می شد و اگر در رمضانی موفق نمی شد، در رمضان دیگر دو برابر آن یعنی بیست روز معتکف می شد و در دهه سوم رمضان رختخواب خود را جمع می کرد و نمی خوابید.

برای بیدار داشتن اهل خود در شب بیست و سوم رمضان (شب قدر)، به صورت آنان آب می پاشید و فاطمه زهرا علیها السلام نیز برای فرزندان خود همین کار را انجام می داد و می فرمود: محروم کسی است که از خیر این شب محروم بماند.

آنچه در این صفحات نوشتم گزیده ای بود از روایاتی که در تفسیر المیزان جلد ششم آمده بود.

البته این گوشه ای از رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود و امّا سیره آن حضرت با همسر، همسایه، دوست، دشمن، فقیر، غنی، کافر، منافق، مشرک، پادشاهان و سران کشورها و سیره تبلیغی و ارشادی حضرت را باید جداگانه از لابلای آیات و روایات و تاریخ به دست آورد که ما با لطف خداوند بیشتر از میان آیات قرآنی سیره آن حضرت را کشف و به نگارش درآورده ایم. در آنچه از سیره شخصی آوریم هرکس رفتار و گفتار

و اخلاق خود را با حضرت مقایسه کند و به خود نمره دهد و هرچه فاصله اش بیشتر است، بیشتر از خداوند عذرخواهی کند.

۳۰- عادّی جلوه دادن خود

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » عادّی جلوه دادن خود

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از طرف خداوند مأمور بود که به مردم بگوید جز آنکه به من وحی می شود توقع و نگاه نسبت به من نداشته باشید. به نمونه هایی از این برخورد توجه کنید:

۱- بگو: من بشری مثل شما هستم. «قل انما انا بشر مثلکم»(۱)

۲- من برای خودم مالک نفع و ضرری نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد. «لا املک لنفسی ضرّاً و لا نفعاً الا ما شاء اللّه»(۲)

۳- علم به قیامت فقط نزد پروردگار است و من نمی دانم.(۳)

۱- ۲۰۴) سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۲- ۲۰۵) سوره یونس، آیه ۴۹.

۳- ۲۰۶) سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۴- من نمی دانم که در آینده چه بر من خواهد گذشت. «و ما ادری ما یفعل بی»(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از یک سو عاشقانه طالب گرفتن و شنیدن وحی بود و از سویی دیگر به خاطر آن که مجموعه آیات را در شب قدر دریافت کرده بود، هنگامی که جبرئیل آیات را به تدریج می خواند پیامبر پیشخوانی می کرد که خداوند به او سفارش کرد پیش از آن که وحی بر تو پایان یابد، بر خواندن قرآن شتاب مکن و از خدا بخواه که علم تو را زیاد کند.

از این سفارش چند نکته استفاده می شود:

۱- آن جا که موعد امری فرارسیده شتابزدگی و عجله جا ندارد و آنجا که موضوعی قطعی شده، سرسنگینی و طفره رفتن معنا ندارد و لذا در قرآن، آیاتی به سرعت و سبقت فرا می خواند(۲) و آیاتی از عجله نهی می کند.(۳)

۲- برای علم و دانش نهایتی نیست و کلمه فارغ التحصیل معنا ندارد، زیرا پیامبرش مأمور می شود که از خدا بخواهد که علمش زیاد شود.

۳- علم حقیقی قرآن است. زیرا در این آیه می خوانیم: در خواندن قرآن عجله نکن. «لا تعجل بالقرآن» سپس می فرماید «و قل ربّ زدنی

۱- ۲۰۷) سوره احقاف، آیه ۹.

۲- ۲۰۸) سوره آل عمران، آیه ۱۳۳ ؛ سوره حدید، آیه ۲۱.

۳- ۲۰۹) نهی از عجله در آیه ۱۸ سوره قیامت آمده است: «لا تحرّک به لسانک لتعجل به»

علماً» معلوم می شود آیات قرآن سرچشمه علم الهی است.

۴- افزون طلبی در کمالات ارزش است؛ آری حرص در جمع مال و مقام پسندیده نیست ولی تحصیل علم هرچه بیشتر بهتر.

۵ - زیاد شـدن علم آنجا ارزش دارد که همراه با زیاد شـدن ظرفیت خود انسان باشـد؛ آری اگر ظرفیت انسان محـدود باشد و اطلاعـات زیاد شود، آفاتی را به دنبال خواهـد داشت. لـذا قرآن می فرمایـد: «زدنی علماً» یعنی مرا بزرگ کن با دانش، و نمی فرماید: «زد علمی» علم مرا زیاد کن. بسیاری از جنایات بشری به خاطر آن است که علم به دست افراد کم ظرفیت است.

ص: ۷۷

۳۱- سیره تبلیغی پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیره تبلیغی پیامبر

هنگامی که آیه ۲۱۴ سوره شعراء نازل شد که «انذر عشیرتک الاقربین»، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بستگانش را به مهمانی فرا خواند و پس از پذیرائی سخن خود را آغاز و آنان را از شرك و بت پرستی نهی فرمود.(۱)

آری، دعوت باید همراه با عواطف و مهربانی باشد و از نزدیکان شروع شود. زیرا اولاً پذیرش دعوت از طرف نزدیکان زمینه را برای پذیرش دیگران فراهم می کند.

و ثانیاً انسان در برابر بستگان نزدیک مسئولیت بیشتری دارد و روابط فامیلی نباید مانع نهی از منکر باشد.

تعداد مهمانان را چهل و پنج نفر گفته اند، ولی ابولهب با سخنان یاوه جلسه را از آمادگی انداخت و حضرت مهمانی دیگری تشکیل داد و بعد از صرف غذا، پیام رسالت خود را اعلام کرد. تنها کسی که پاسخ مثبت داد نوجوانی به نام علی علیه السلام بود که پیامبر فرمود: این برادر و وصی و خلیفه و وزیر من است که باید سخن او را گوش و از او اطاعت کنید.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سه سال تبلیغ مخفیانه کرد تا این آیه نازل شد:

۱- ۲۱۰) تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲۱۱) امالی شیخ طوسی، ص ۵۸۱.

«فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین»(۱) آنچه را بدان مأمور شده ای آشکار کن و از مشرکین اعراض نما (و به آنان اعتماد نکن) همانا ما تو را از شر استهزاء کنندگان کفایت کردیم.

پیامبر اسلام دعوت خود را در دامنه کوه صفا در کنار مسجدالحرام آشکار کرده و فرمود: اگر دعوت مرا بپذیرید حکومت و عزت دنیا و آخرت از شماست. ولی آنان مسخره کردند و نزد عموی حضرت (ابوطالب) آمدند و شکایت کردند که محمد جوانان ما را فریب می دهد، اگر خواهان پول و همسر و مقام است به او می دهیم.

پیامبر به عموی خود گفت: سخن من پیام الهی است و من هرگز دست بردار نیستم. کفار از ابوطالب خواستند که محمد را تحویل آنان دهد تا خودشان درباره او تصمیم بگیرند ولی ابوطالب نپذیرفت.(۲)

خداوند به پیامبرش وعده داد که ما استهزا کنندگان را کفایت کردیم و مسخره آنان اثری در کار تو ندارد.

پیامبر اسلام در دعوت مردم به وحدت پیشگام بود و عقیده داشت اگر به تمام اهداف حق خود در مرحله اول دست نیافتیم از تلاش و دعوت برای رسیدن به بعضی از آنها خودداری نکنیم. باید به عقائد صحیح دیگران و مقدسات طرف مقابل تا آنجا که ممکن است احترام گذاشت و یکی از مراحل تبلیغ دعوت به مشترکات است.

بر این اساس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مامور می شود اهل کتاب را به مشترکات دعوت کند:

۱- ۲۱۲) سوره حجر،آیه ۹۴.

۲- ۲۱۳) شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۵۴.

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمهٍ سواء بیننا و بینکم الا نعبد الاّ اللّه و لا نشرک به شیئا»(۱) بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است. جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم.

دو نفر از سران مدینه به مکه آمدند و خدمت پیامبر رسیدند. حضرت آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انفال را برای آنان تلاوت کرد، آن دو نفر مسلمان شدند و تقاضای نماینده و مبلغ کردند و حضرت مصعب بن عمیر را همراهشان به مدینه فرستاد و این آغاز اسلام در مدینه بود.

اگر به محتوای دو آیه فوق بنگریم می فهمیم که سیره تبلیغی پیامبر در آغاز دعوت بیان کلیاتی بود که هم با عقل و فطرت و وجدان سالم سازگار است و هم از مشترکات ادیان آسمانی است. زیرا در تورات، سفر خروج باب ۳۰ همین محتوای دو آیه آمده است. آری در آغاز دعوت باید با ساده گوئی، مطالبی که هر وجدان و عقل و فطرتی می پسندد بیان شود. اما محتوای دو آیه سوره انفال چه بود؟

دوری از شرک، آدم کشی، فرزندکشی، کم فروشی، گفتار غیر عادلانه و دوری از انواع فحشا و تصرّف در مال یتیم و سفارش والدین و وفای به پیمان و انجام تکلیف در حد قدرت.

امروز افرادی دکترای برنامه ریزی درسی دارند. چه زیباست که سر سفره قرآن بنشینیم و ببینیم که خداوند در چه سالی چه فرمانی برای رشد و هدایت مردم را صادر کرد و شیوه تبلیغ و تعلیم را از وحی الهام

۱- ۲۱۴) سوره آل عمران، آیه ۶۴.

بگیریم.

مثلا در روایات می خوانیم کودک را تا چه مدتی آزاد بگذارید و بعد از سه سال، اولین کلمه ای را که به او یاد می دهید چه باشد و بعد از گذشت مدتی دومین کلام چه باشد و همچنین برای بزرگسالان در آغاز دعوت چه بگوئید و در برابر طاغوت هائی مثل فرعون با چه سخن و ادبیات و محتوائی سخن بگوئید. آری، توجه به شرائط زمانی و مکانی و روانی و شأن نزول ها برای کارشناسان ارشد ما هم روانشناسی آموزشی است و هم

روانشناسی تبلیغاتی.

ص: ۸۱

۳۲- سیره عملی پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیره عملی پیامبر

اولین اقدام حضرت در مدینه ساختن مسجد بود. مرکز عبادت، وحدت، مشورت و خدمت و قضاوت، تصمیم گیری های کلان، محوریّت مسجد و نماز در سیره تمام انبیا به چشم می خورد. خداوند اولین نقطه خشکی را کعبه و سپس زمین را از زیر آن گسترش داد.

در ساختن مسجد خود پیامبر کار می کرد و برای شرکت زنان مسلمان وقتی را تعیین کرده بود که به جای مردان، زنان کارگری کنند. و بدینوسیله همه در بنای مسجد شریک باشند. مسجدی که با ده پایه از ده تنه درخت خرما بنا شد و دنیا را لرزاند.

یک سیره عملی دیگر، طرح برادری است و ما آیه دهم سوره حجرات را که پیرامون این طرح است از تفسیر نور در اینجا بیان می کنیم.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

این آیه، رابطه ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:

الف: دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب: دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک سویه.

ج: دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه های مادی و دنیوی.

د: دو برادر در برابر بیگانه، یگانه اند وبازوی یکدیگر.

ه: اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و: توجّه به برادری مایه گذشت و چشم پوشی است.

ز: در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم وطن بکار می رود، امّا اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق ترین واژه هاست.

در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده اند که یکدیگر را شستشو می دهند.(۱)

در این آیه و آیه ی قبل، سه بار فرمان «اصلحوا» تکرار شده که نشانه ی توجّه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

در آیه قبل فرمود: «فاصلحوا... و اقسطوا» به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می فرماید: «فاصلحوا... و اتّقوا» در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

۱- ۲۱۵) محجّهالبیضاء، ج ۳، ص ۳۱۹.

اخوّت و برادری

از امتیازات اسـلام آن است که اصـلاحات را از ریشه شروع می کند. مثلا می فرماید: «اِنّ العِزّه لِلّه جَمیعاً»(۱) تمام عزّت برای خـداست، چرا به خـاطر کسب عزّت به سـراغ این و آن می رویـد؟ یـا می فرمایـد: «انّ القـوّه لِلّه جَمیعـاً»(۲) تمام قـدرت ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می چرخید!؟ در این آیه نیز می فرماید: همه ی مؤمنین با یکدیگر برادرند، بعد می فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و

جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

طرح برادری واُخوّت وبکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسـلام پیامبرصلی الله علیه وآله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه ی «نخیله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشـتگان عقد برادری بسـته است، حضـرت نیز میان اصـحابش عقد اُخوّت بست و هر کس با کسی برادر شد.

ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرّحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابوایّوب انصاری، حمزه با زیدبن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیّار با معاذبن جبل، مقداد با عمّار، عایشه با حفصه،

۱- ۲۱۶) سوره یونس، آیه ۶۵.

۲- ۲۱۷) سوره بقره، آیه ۱۶۵.

امّ سلمه با صفیّه و شخص پیامبرصلی الله علیه وآله با علی علیه السلام عقد اخوّت بستند.(۱)

در جنگ اُحد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دستور داد دو نفر از شهدا، به نام های عبداللّه بن عمر و عمربن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند.(۲)

برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، «فلا اَنساب بینهم»(۳) ولی برادری دینی حتّی در قیامت پایدار است. «اِخواناً علی سُرُرٍ متقابِلین»(۴)

رابطه ی اُخوّت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است. «وان کانوا اِخوَه رجالاً و نساءً»(۵)

دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می شوند.(۶) قرآن می فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می گردند جز متّقین. «الاَخلّاءُ یَومئذ بَعضهم لِبَعض عَدوٌّ الاّ المتّقین»(۷)

آنچه مهم تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می کنند به شدّت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَن قَطعک»(۸)

۱- ۲۱۸) بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

۲- ۲۱۹) شرح ابن الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۴ ؛ بحار، ج ۲۰، ص ۱۲۱.

۳- ۲۲۰) سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۴- ۲۲۱) سوره حجر، آیه ۴۷.

۵- ۲۲۲) سوره نساء، آیه ۱۷۶.

۶- ۲۲۳) بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

۷- ۲۲۴) سوره زخرف، آیه ۶۷.

۸- ۲۲۵) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۷۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه ی بدن ناراحت است.(1) سعدی این حدیث را به شعر درآورده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

حقوق برادری

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱- عفو و مهربانی به او. ۲- پنهان کردن اسرار او. ۳- جبران اشتباهات او. ۴- قبول عذر او. ۵ - دفاع در برابر بدخواهان او. ۶- خیرخواهی نسبت به او. ۷- عمل به وعده هایی که به او داده. ۸ - عیادت به هنگام بیماری او. ۹- تشییع جنازه او. ۱۰- پذیرفتن دعوت و هدیه ی او. ۱۱- جزا دادن به هدایای او. ۱۲- تشکّر از خدمات او. ۱۳- کوشش در یاری رسانی به او. ۱۴- حفظ ناموس او. ۱۵- برآوردن حاجت او. ۱۶- واسطه گری برای حل مشکلاتش. ۱۷- سلامش را

پاسخ دهد. ۱۸- به سخن وگفته ی او احترام گذارد. ۱۹- هدیه ی او را خوب تهیه کند. ۲۰- سوگندش را بپذیرد. ۲۱- دوست او را دوست بدارد. ۲۲- او را در حوادث تنها نگذارد.

۱- ۲۲۶) کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲۳- هر چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و...(۱)

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله بعد از تلاوت آیه «انّما المؤمنون اِخوَه» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا اَمان داد، دیگران باید به آن تعهّد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «و هم یَدٌ علی مَن سواهم»(۲۲۸)

۲۲۸) تفسیر نمونه، ذیل آیه.

۱- ۲۲۷) بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

۳۳- سیره پیامبر در تقویت نظام دفاعی

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیره پیامبر در تقویت نظام دفاعی

در آیه ۶۰ سوره انفال می خوانیم:

«وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَ مِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُم وَ مَا تُنفِقُواْ مِن شَيْ ءٍ فِى سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»

برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان، که شما آنان را نمی شناسید، ولی خداوند آنها را می شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه ی دفاعی اسلام) هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد.

سیره پیامبر اسلام طبق این آیه روشن است و لذا همین که باخبر شد در یمن اسلحه جدیدی ساخته شده شخصی را برای تهیه آن به یمن فرستاد. یا برای آمادگی امت مسابقات اسب سواری و تیراندازی به راه می انداخت و برای آن جایزه تعیین می کرد.

مسلمانان باید از هر جهت و هرچه در توان دارند بکار گیرند و همچنین دولت اسلامی باید حداکثر توان خود را در تأمین بودجه و تجهیزات برای دفاع از خود و ترساندن دشمنان خدا و خود بکار گیرد.

مسلمانان باید دوره های رزمی را دیده باشند و پیشرفته ترین

امکانات را برای خود تهیه کننـد و تمام توان سیاسـی، نظامی، تبلیغی و تدارکاتی را برای ایجاد رعب و ترس در دل بدخواهان داشته باشند تا آنجا که در حدیث می خوانیم موی سر و صورت خود را رنگ بزنید تا دشمن نگوید ارتش اسلام پیر هستند.

آری همه جـا گفتگو و مـذاکره کارسـاز و مفیـد نیست. برای ارهـاب دشـمنان حتی آموزش نظـامی برای زنـان کارساز است. تجهیزات و آمادگی مقابله با دشمن باید در حدی باشد که دشمن جرأت حمله نداشته باشد.

وحـدت و یکپارچگی هم نوعی قـدرت است که بایـد فراهم آورد. زیرا با وجود تفرقه، نه مسـلمانان قدرت دارند و نه دشـمن ترس به خود راه می دهد.

در نگاه اسلام همه مسلمانان سرباز بوده و بسیج مردمی ضروری است.

برای ترساندن دشمن هم نیرو لازم است «من قوّه» و هم تجهیزات. «من رباط الخیل»

بایـد بدانیم همه دشـمنان ما شـناخته شده نیسـتند و برخی همچون آتش زیر خاکستر منتظر فرصتی هسـتند چنانکه خداوند می فرمایـد: «لاـ تعلمونهم اللّه یعلمهم» بنـابراین تنهـا برای دشـمنان شـناخته شـده برنـامه ریزی نکنیم، بلکه برای مقـابله بـا دشـمنان ناشناخته آینده نیز پیش بینی کنیم.

پشتیبانی های مالی را در جبهه دست کم نگیریم. نه تنها پشتیبانی

مالی بلکه هر نوع پشتیبانی آبرویی، اطلاعاتی، فرهنگی، تبلیغی و... لازم است. چنان که آیه «و ما تنفقوا من شی ء» مطلق بوده و شامل همه موارد می شود.

ناگفته پیداست که باید تمام این آمادگی ها و انفاق ها و تلاش ها در راه خدا باشد «فی سبیل اللّه» نه برای خودنمایی، ریاکاری، فشار دولت یا ملاحظات اجتماعی.

در پایان آیه ۶۰ سوره انفال می خوانیم: فایده این کمک های همه جانبه و بسیج مردمی و آمادگی رزمی و تجهیزات کامل و حمایت های حکومتی به خود شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد. «یوفّ الیکم و انتم لا تظلمون» زیرا در سایه قدرت و عزت و استقلال وضع اقتصادی خودتان بهبود خواهد یافت.

۳۴- پیامبر و رزمندگان

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » پیامبر و رزمندگان

از آنجایی که جهاد و مبارزه با دشمن کار بسیار سختی است، از طرف مردم نیاز به ایمان و صبر و آگاهی و از طرف رهبر نیاز به تبلیغ و تشویق دارد. چنانکه خداوند به پیامبرش می فرماید:

«یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین و این یکن منکم مائه یغلبوا الفاً من الّذین کفروا بانّهم قوم لا یفقهون»(۱)

ای پیامبر! مؤمنان را بر پیکار (با کفار) تشویق کن، اگر بیست نفر از شما پایدار باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند و اگر صد نفر از شما

۱- ۲۲۹) سوره انفال، آیه ۶۵.

مقاوم باشند، بر هزار نفر از کافران غلبه می یابند، زیرا آنان گروهی هستند که (آثار ایمان را) نمی فهمند.

در صدر اسلام به خاطر همین روحیه ایمان و صبر و آگاهی و تشویق های پیامبر، در هیچ جنگی موازنه آماری در کار نبود.

در جنگ بدر ۳۱۳ نفر در برابر ۱۰۰۰ نفر، در جنگ احد ۷۰۰ نفر در مقابل ۳۰۰۰ نفر، در خندق ۳۰۰۰ نفر در مقابل ۱۰۰۰۰ نفر، و در موته ۱۰۰۰۰ نفر در مقابل صد هزار نفر قرار گرفتند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به امر خداوند که فرمود: «یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال» مؤمنان را بر جهاد تشویق می کرد، خداوند وعده داده بود که بیست مؤمن صبور بر دویست نفر «عشرون صابرون یغلبوا مأتین» و صد نفر بر هزار نفر پیروز می شوند. «مأه یغلبوا الفاً» خداوند با اینگونه وعده های نصرت، مسلمانان را یاری نمود. البته در این آیه که وعده پیروزی در آن آمده است، سه کلمه به چشم

می خورد که رمز پیروزی است:

کلمه «مؤمنین» و «صابرون» درباره مسلمانان و کلمه «لا یفقهون» در مورد کفار آمده است که لازمه آن فهم عمیق داشتن مسلمانان است.

بنابراین مسلمانان به شرطی پیروز می شوند که دارای ایمان، صبر و آگاهی عمیق باشند.

ناگفته نماند که در آیه بعد می خوانیم: چون خداوند در شما ضعف دید، بر شما تخفیف داد. «الآن خفف اللّه عنکم و علم ان فیکم ضعفاً»(۱)

۱- ۲۳۰) سوره انفال، آیه ۶۶.

گرچه جمعیت شما زیاد است ولی چون روحیه شما تنزل پیدا کرده است و این ضعف اراده توان رزمی شما را از ده برابر به دو برابر کاهش داده است، ولی باز هم به خاطر ایمان باید دو برابر کافران قدرت داشته باشید. لااقل صد نفر بر دویست نفر باید پیروز باشید. «ماه صابره یغلبوا

مأتین» و هزار نفر بر دو هزار نفر باید غالب و پیروز شوید. «الف یغلبوا الفین».

آری در مدیریت گاهی باید به دلیل تغییر شرایط و روحیه مخاطب آئین نامه تغییر یابد و این تغییر قانون که بر اثر کاهش یا افزایش ایمان است به دست خداوند است «خفف اللّه عنکم»

۳۵– امان دادن به دشمن

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » امان دادن به دشمن

در سال هشتم هجری پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ارتشی از مدینه بسیج نمود و مکه را فتح کرد. بت ها را درهم کوبید، اما سخت ترین دشمنان خود را عفو نمود، حتی زن کافری را که با تهیّه غذای مسموم، توطئه قتل رسول خداصلی الله علیه وآله را چیده بود بخشید.

یکی از سران بت پرست به نام صفوان که از قبیله بنی امیه بود به شهر جدّه که در چند فرسخی مکه است فرار کرد، برخی نزد رسول خدا آمدند و برای او امان نامه ای درخواست کردند، پیامبر صلی الله علیه وآله عمّامه خود را برای او فرستاد تا با این نشانه در امان باشد و به مکه وارد شود. صفوان از جدّه برگشت و خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسید و گفت: دو ماه به من مهلت دهید تا فکر کنم. پیامبر چهار ماه به او

مهلت داد. صفوان که

در بعضـی آمـد و رفت هـا همراه و در کنار رسول خـدا صـلی الله علیه وآله قرار می گرفت جـذب این مکتب و رهبر شـد و با اختیار اسلام را پذیرفت.

در آیه ششم سوره توبه درباره امان دادن به دشمن و پناهندگی او سخن به میان آمده و در فقه اسلامی نیز ضمن مباحث جهاد بحثی پیرامون امان دادن مطرح است که نقل آن در اینجا ضرورتی ندارد.

۳۶- سیره پیامبر (ص) در پذیرش صلح

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیره پیامبر (ص) در پذیرش صلح

پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله از طرف خداوند مأمور شد که اگر دشمنان به صلح تمایل داشتند او نیز تمایل نشان بدهد. «و ان جنحوا للسّلم فاجنح لها»(۱)

اسـلام جنگ طلب نیست و از قدرت خود سوء اسـتفاده نمی کند و از پیشـنهاد صـلح اسـتقبال می کند، ولی باید مسلمانان در مرحله ای از قدرت باشند که پیشنهاد صلح از سوی دشمن باشد «و ان جنحوا...» و قبول یا ردّ پیشنهاد از اختیارات رهبر است نه مردم. «فاجنـح» ولی چون احتمال می رود که پیشـنهاد صـلح صادقانه نباشـد، نیاز به توکل بر خداست «و توکل علی اللّه» همان گونه که حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر

می نویسد: «لا تدفعن صـلحا دعاک الیه عدوک و لکن الحذر الحذر من عدوک بعد صلحه فان العدوّ ربما قارب لیتغفّل» صلح پیشـنهادی دشـمن را رد نکن، ولی پس از صـلح هوشیار و از نیرنگ دشمن بر حذر باش زیرا گاهی نزدیکی دشمن برای غافل گیر کردن است.

۱- ۲۳۱) سوره انفال، آیه ۶۱.

۳۷- سیره مدیریتی پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیره مدیریتی پیامبر

از آنجا که فرمان خدا بر آن است که امانت ها را به اهلش رد کنیم و هر گاه بین مردم حکم می کنیم به عدالت حکم کنیم(۱) و به گفته امیرالمؤمنین در نامه پنجم نهج البلاغه مسئولیت های حکومتی امانت الهی است که بر گردن انسانها قرار می گیرد، سیره پیامبر این بود که هر مسئولیتی را به اهلش بسپارد.

و اگر گاهی مسئولیتی را به فردی می سپرد و خداوند به او وحی می کرد که او اهل این کار نیست، مسئولیت را از او پس می گرفت. نظیر مسئولیت خواندن سوره برائت بر مردم مکه که در آغاز پیامبر این مسئولیت را به ابوبکر داد (شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت) اما وقتی او نزدیک مکه رسید جبرئیل از سوی خداوند پیام آورد که تلاوت آیات برائت را (که سبب قلع و قمع

شدن مشرکین است) باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. پیامبر حضرت علی علیه السلام را مأمور این کار کرد و آن حضرت آیات را در وسط راه از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان خواند.(۲)

در روایات ادای امانات به صاحبش (از جمله سپردن مسئولیت ها به افراد لایق) نشانه اسلام واقعی است. و به ما گفته اند نه به زیادی

ص: ۹۴

۱- ۲۳۲) سوره نساء، آیه ۵۸ .

۲- ۲۳۳) مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۸۳ ؛ تفسیر المنار، طبری و ابن کثیر و الغدیر، ج ۶، ص ۳۳۸.

نماز و روزه و حج...و ناله های شب نگاه کنید و نه به طول رکوع و سجود... بلکه به صداقت گفتار و ادای امانت افراد بنگرید.

البته اگر نیت و هدف انسان صحیح باشد و بین خود و خدایش اصلاح کند و سوء قصدی یا نور چشمی و پارتی بازی و رابطه گری و سیاسی کاری و...در کار نباشد و افرادی را مسئول اموری قرار دهد خداوند طبق وعده ای که در سوره محمّد آیه ۲ داده است بدی هایشان را جبران و امورشان را اصلاح می کند.

امروز بعضی مدیریت را تنها سابقه، تخصص و موفقیت را داشتن امکانات و نیروها و اطاعت مردم را از طریق تهدید یا تطمیع می دانند. اما سیره پیامبرصلی الله علیه وآله در مدیریت: اخلاق، نرمی، دوری از درشت خویی، عیب جویی، مداحی و تکلف و امتیاز خواهی بود.

پیامبر عزیز با اینکه با برده می نشست، گوسفند می دوشید، با فقرا هم غذا می شد، بر الاغ سوار می شد، ولی همین که سخن می گفت چنان جذب عظمت او می شدند که سرهای آنها تکان نمی خورد. گویا روی سرهایشان پرنده ای نشسته که اگر تکان بخورند این پرنده می پرد.

این نوع عزت الهی که در اثر تقوی حاصل می شود با عزت هایی که ما از راه دفتر و ماشین و بودجه و امکانات بدست می آوریم تفاوت زیادی دارد.

قرآن می فرماید: محبوبیت و دوستی را خداوند در سایه ایمان و عمل صالح به افراد می دهد (نه چیز دیگر)(۱)

ص: ۹۵

۱- ۲۳۴) سوره مریم، آیه ۹۶.

پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: هر کس از خدا بترسد خدا همه چیز را از او بترساند و هر کس از خداوند نترسد خدا او را از هر چیزی بترساند.(۱)

در مدیریت اسلامی عزت در طاعت الهی و ذلت در معصیت الهی است.(۲)

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: هر کس خودش را پیشوای مردم قرار می دهد باید قبل از دیگران به تعلیم خویش بپردازد و قبل از بیان با عمل و سیره خود مردم را ارشاد کند.(۳)

خداوند در سوره آل عمران درباره نرم خویی پیامبر سخن گفته و می فرماید: اگر تند خو و سخت دل بودی مردم از اطراف پراکنده می شدند.(۴)

قرآن می فرماید: ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.(۵)

قرآن می فرماید: پیامبر در غم شما شریک است، رنج های شما بر او سخت است، بر هدایت شما اصرار دارد، نسبت به اهل ایمان رئوف و مهربان است.(۶)

سوز پیامبر تا آنجا بود که بخاطر ایمان نیاوردن گروهی گویا می خواست جانش را از دست بدهد. «لعلك باخِعُ نفسك اَلا یکون مُؤمنین»(۷)

و پیامبر می فرمود: به اهل زمین رحم کنید تا اهل آسمانها

۱- ۲۳۵) امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲- ۲۳۶) بحارالانوار، ۷۸، ص ۱۹۲.

۳- ۲۳۷) نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۴- ۲۳۸) سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۵- ۲۳۹) سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۶- ۲۴۰) سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۷- ۲۴۱) سوره شعراء، آیه ۳؛ سوره کهف، آیه ۶.

به شما رحم کنند «اِرحَمُوا مَن فی الَارضَ یَرحمکَم مَن فی السّماء»(۱)

در فتح مکه پیامبر اعظم همه مخالفین خود را بخشید و فرمود: من هم مثل برادرم یوسف می گویم که امروز ملامتی بر شما نیست.

در رهبری و مدیریت اولین نیاز سعه صدر است که خداوند به پیامبرش آن را عطا فرمود. «الم نشرح لک صدرک»

بدون سعه صدر انسان گرفتار هیجاناتی می شود که نمی تواند دین خود را حفظ کند و کسی که حاکم بر خود نباشد نباید حاکم بر دیگران باشد. حتی در میان فقهاء کسانی که توان حفظ خود را دارند و مخالف هوای نفس خود هستند حق مرجعیت دارند.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اباذر را بسیار دوست داشت ولی به او فرمود: من ترا ضعیف می دانم تو حتی بر دو نفر حق حکومت نداری.

بعضی از کسانی که امروز مدیرند کم کم کارشان به جائی رسیده که حتی برای سوار ماشین شدنشان باید افراد دوره ببینند که آقای مدیر از کجا سوار شود با چه نوع وسیله ای؟ با چند نفر هیئت همراه با چه لباس و ادبیاتی و... اما سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که از قرآن الهام گرفته آن است که نه تنها حضرتش بلکه هیچ بشری بخاطر آنکه به مقام پیامبری رسیده و به او حکمت و کتاب عطا شده، حق ندارد مردم را برده

خود بداند. «ما کان لبشر ان یؤتیه اللّه الکتاب والحکم و النبوه ثم یقول للناس کونوا

۱- ۲۴۲) مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۵ .

۲- ۲۴۳) و امّا مَن کان من الفقهاء حافظاً لدینه صائنا لنفسه مخالفاً لهواه فللعوام ان یقلّدوه». بحارالانوار، ج ۲، ص ۸۸ .

عباداً لی»(۱)

آری مدیر حق ندارد اطاعت از خود را اطاعت خدا و تخلف از خودش را معصیت خدا بداند، زیرا فرمان بری از مخلوق به قیمت گناه خالق جائز نیست، اطاعت بی چون و چرا تنها برای کسانی است که یا معصوم باشند و یا فقهاء و اسلام شناسان عمیق و عادلی باشند که هوسها و طاغوت ها و محیطها آنان را نلرزاند.

۳۸- گرفتن اسیر و رفتار با اسراء

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » گرفتن اسیر و رفتار با اسراء

در طول تاریخ در جنگها افرادی اسیر می شوند، راه های موجودی که برای این افراد هست به طور ساده بررسی می کنیم:

۱- همه را یک سره آزاد کنیم؛ این سبب می شود که جنگجو و مخالف شمشیر بدست آزاد شده، دوباره اسلحه به دست گیرد و به سراغ مسلمین آید.

۲- همه را یک سره بکشیم؛ این شیوه با رحمت و رأفت و استفاده از قابلیت ها منافات دارد.

۳- همه را یکجا در اردوگاه ها پناه دهیم؛ در این شیوه برای اسرا رشد و تغییری نخواهد بود و هزینه سنگینی بر دوش دولت خواهد گذاشت.

۴- اُسرا در میان مسلمانان پیروز پخش شوند؛ تا از یک سو هزینه آنان در مسلمین تقسیم شود و بر دوش دولت نباشد و از سوی دیگر

ص: ۹۸

۱- ۲۴۴) سوره آل عمران، آیه ۷۹.

رفتار و گفتار و عقائـد مسـلمین تدریجاً به آنان منتقل شود و با سـفارشات اسـلامی با آنان رفتاری عادلانه و برادرانه و کریمانه شود تـا کم کم آزاد شونـد و اسـتعدادهای نهفته آنان شـکوفا و منشأ خیر و برکات شونـد و عنـداللزوم با پرداخت پول فروخته شوند. البته این امر بعد از تثبیت جنگ است و

هیچ کس حق ندارد قبل از غلبه کامل در منطقه و استقرار پایگاه اسیر بگیرد. زیرا اگر فکر اسیر گرفتن و به پول رسیدن آن در رزمندگان پیدا شود، آنان به جای محکم کردن پایگاه، به سـراغ جمع غنائم و اسـیر گرفتن و فروش آنان افتاده و هنوز استقرار نیافته، روحیه دنیاگرائی سبب شکست آنان خواهد شد.

به سراغ آیه ۶۷ سوره انفال می رویم: «ما کان لنبیّ ان یکون له اَسـری» هیچ پیامبری حق اسـیر گرفتن ندارد مگر پس از آنکه موقعیتش تثبیت شود.

آری، هدف از جنگ و جهاد در اسـلام یا دفاع است یا دفع فتنه و آزاد کردن استعدادها و سوق دادن مردم به سوی خدا و راه خدا و هرگز هدف از جهاد، دنیاگرائی و جمع غنائم یا استثمار و کشورگشایی و قدرت نمائی و به بردگی کشاندن نیست.

اسیر شدن مسلمانان

پیامبر اسـلام زمانی که حضـرت علی علیه السـلام را برای اعلام برائت از مشرکین به مکه فرستاد، جمعی را نیز همراه او گسیل داشت و فرمود: هرکس بدون آن که زخم سنگینی بردارد، خود را تسلیم اسارت کند،

از ما نیست.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هرکس بدون جراحت شدید تن به اسارت دهد، از پول بیت المال فدیه او داده نخواهد شد. و اگر خانواده اش خواست از مال شخصی او فدیه دهند و او را آزاد کنند.(۱)

این بود سفارش پیامبر با مسلمانان که حتی المقدور و بخاطر ترس و یا مختصر جراحت زیر بار اسارت دشمن نروند.

۳۹- سیره پیامبر (ص) با اسراء

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیره پیامبر (ص) با اسراء

پیامبر از طرف خداوند مأمور بود شخصاً با اسیران گفتگو کند و آنان را ارشاد و تبلیغ نموده و به آنان امید بدهد. «یا ایّها النّبی قل لمن فی ایدیکم من الاسری»(۲)

گفتگوی مستقیم بالاترین شخصیت با اسیر کافر محارب، بالاترین عنایت اسلام و رسول خدا به اسیران است.

اما محتوای گفتگو چه باشد؟

خداوند در آیه ۷۰ سوره انفال می فرماید: محتوای گفتگو با اسیران این باشد که ای اسیران، اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند (و شما روحیه لجاجت و کینه نداشته باشید و زمینه رشد و سعادت داشته باشید) بهتر از آنچه از شما گرفته به شما خواهد داد. (اگر امروز آزادی شما گرفته شده، در آینده مسلمان خواهید شد.) به علاوه

۱- ۲۴۵) کافی، ج ۵، ص ۳۴. به نقل از میزان الحکمه.

۲- ۲۴۶) سوره انفال، آیه ۷۰.

گناهانتان را می بخشد. «ان یعلم اللّه فی قلوبکم خیرا یؤتکم خیراً مما اُخذ منکم و یغفر

لکم»

راستی اسلام چه مکتبی است که حتی شرکت در جنگ بر ضد پیامبر مانع توبه و برگشت و دریافت مغفرت الهی نیست. به اسراء می گوید «یغفرلکم»

اسلام چه مکتبی است که دختر پیامبرش لحظه افطار غذای مورد نیاز خود را به مسکین و یتیم و اسیر می دهد.«و یطعمون الطعام علی حُبّه»(۱)

اسلام چه مکتبی است که دومین شخص آن (امام علی علیه السلام) بعد از ضربت خوردن و دستگیری قاتل، سفارش آن جنایتکار را می کند و می فرماید: «احبسوا هذا الاسیر» این قاتل اسیر را حبس کنید، «اطعموه» او را غذا دهید، «و اسقوه» به او نوشیدنی دهید و در اسارت با او خوش رفتاری کنید. «احسنوا اسارته»(۲۴۸)

۲۴۸) میزان الحکمه.

۱- ۲۴۷) سوره انسان، آیه ۸.

۴۰- سیره پیامبر با مخالفان

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیره پیامبر با مخالفان

طبق فرمان خدا که دستور می دهد: «وان جنحوا للسلم فاجنح لها»(۱) - اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند تو نیز دست آنها را عقب نزن و تمایل نشان بده - رفتار پیامبر با مخالفان، بر همین اساس بود. البته در سوره انفال آیه ۵۸ می خوانیم: هرگاه از توطئه دشمن و نداشتن حسن نیّت او بویی بردی، فوراً با اعلام قبلی، پیمان را لغو کن. این قرآن است که می فرماید: یهود و نصارا را در مسائلی که مورد توافق هر دو

دسته است به وحدت و همکاری دعوت کن:

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم»(۲)

به اهل کتاب بگو: بیایید در محور توحید و مبارزه با شرک و طاغوت زدایی با هم توافق داشته باشیم. آری، وحدت در توحید و نفی شرک در مکتب اسلام ارزش دارد.

در آیه ای دیگر می فرماید: از شرکت در مجالس مخالفان که در بحث های بی منطق و باطل وارد می شوند دوری کن تا شاید آنها مسیر خود را عوض نمایند: «واذا رایت الّذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره»(۳)

پیامبرصلی الله علیه وآله سخنان مخالفان را چنان گوش می داد که خیال می کردند

۱- ۲۴۹) سوره انفال، آیه ۶۱.

۲- ۲۵۰) سوره آل عمران، آیه ۶۳.

۳- ۲۵۱) سوره انعام، آیه ۶۷.

پیامبر صلی الله علیه وآله زود باور و سراپاگوش است: «ویقولون هو اُذن»(۱) ولی در عمل هرگز تحت تأثیر گفته ها و سوگندهای آنها قرار نمی گرفت.

برای مبارزه از همه نوع امکانات و تجهیزات نظامی استفاده می کرد، تعلیم تیراندازی را حتی برای نوجوانان لازم می دانست و برد و باخت را در این زمینه جایز می شمرد و می فرمود: به خاطر یک تیری که به سوی دشمن خدا رها می شود هم سازنده آن و هم رها کننده آن و هم کسی که آن را خریده و در اختیار سرباز اسلام قرار داده است، به بهشت می روند.

در برابر منافقان می بینیم که ساختمان مسجد آنان را خراب می کند و به هنگام جنگ تبوک، منافقان در یک خانه تیمی مشغول توطئه بودند پیامبر که دید در این لحظه حساس دشمن چنین طرحی می ریزد دستور داد خانه را بر سر این منافقان خراب کردند(۲) و پیامبر نسبت به زنده آنان با شدّت رفتار کرد «واغلظ علیهم» و به مرده منافقان نماز نمی خواند. «لا تصلّ علی احد منهم مات ابدا»(۳)

سستی و بی تفاوتی در قاطعیت مکتبی او راهی نداشت. ابولهب عموی پیامبر بود. امّا سوره «تَبّت» با لحن تندی درباره او نازل شد، آری، دست کارشکن باید قطع شود گرچه عموی پیامبر باشد. در این زمینه فرمان صریح در قرآن آمده که پیامبر و مؤمنان حق استغفار برای

۱- ۲۵۲) سوره توبه، آیه ۶۱.
۲ - ۲۵۳) البته این خراب کردن خانه به فرمان شخص پیامبر بود و این است که حدود و قهر اسلامی باید زیر نظر حاکم اسلامی باشد و هرگونه عمل خودسرانه ای محکوم است؛ دقّت کنید.
۳- ۲۵۴) سوره توبه، آیه ۸۴.

مشـرکان ندارند گرچه این مشـرکان از بسـتگان آنها باشند: «ما کان للنبیّ والّذین آمنوا أن یستغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قربی»(۱)

در آیات متعدّدی خداوند پیامبرش را دلداری می دهد که مبادا تلاش و توطئه دشـمن در اراده تو اثر بگذارد، تو از آزار آنها چشم بپوش و بر خدا توکل نما:

«و دع أذاهم و توکلّ علی اللّه»(۲)

و هرگز غم مخور و از مکر و حیله آنها به خود سخت نگیر:

«ولاتحزن علیهم ولاتک فی ضیق مما یمکرون»(۳)

ما از تمام نقشه های سرّی و علنی دشمنان تو آگاهیم:

«انّا نعلم ما یسرّون و مایعلنون»(۴)

وظیفه تو صبر و تسبیح خداست:

«فاصبر علی ما یقولون و سبّح بحمد ربّک قبل طلوع الشمس و قبل الغروب»(۵)

روزی یکی از دشمنان رسول خدا بر حضرتش وارد شد و به جای «السّلام علیک» گفت: «السّام علیک» یعنی مرگ بر تو، و با کمال جسارت این کلمه را چنـد مرتبه تکرار کرد، ولی پیامبر با داشـتن قـدرت انتقام تنها با کلمه «و علیک» به او پاسـخ دادند. بعضی از حاضران که خیلی ناراحت شده بودند به رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کردند: چرا

۱- ۲۵۵) سوره توبه، آیه ۱۱۳.

۲- ۲۵۶) سوره احزاب، آیه ۴۸.

۳- ۲۵۷) سوره نحل، آیه ۱۲۷.

۴- ۲۵۸) سوره یس، آیه ۷۶.

۵- ۲۵۹) سوره ق، آیه ۳۹.

جواب این همه توهین او را ندادی؟! پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: با همان کلمه

«علیک»، - آنچه می گویی بر تو است، - جواب دادم.(۱)

مخالفان اسلام در قالب گروه های متفاوتی هستند:

گروهی بر اساس بی خبری مخالفت می کنند، ولی کاری به مسلمانان و نظام اسلامی ندارند.

گروهی در اثر تبلیغات و شایعه سازی ها اغفال شده اند.

گروهی به خاطر حفظ منافع خود مخالفت کرده و از راه و مرام انحرافی خود دست بر نمی دارند.

گروهی از ترس ابرقدرت ها به اسلام و مسلمانان نمی پیوندند.

گروهی در شک و تردیدند و پا جلو نمی گذارند.

گروهی یک روز پیمان می بندند و روز بعد، به خاطر رسیدن به منافع یا فرار از ضرر آن را زیر پا می گذارند.

گروهی شمشیر از رو بسته با قصد براندازی به اسلام و مسلمین حمله ور می شوند و هنگام حمله با افراد پشت جبهه قراردادهایی دارند که آنان را حمایت کنند و هجوم آنان برنامه ریزی شده و دارای عقبه های نظامی و سیاسی و اقتصادی و غیره می باشد.

گروهی خائن و توطئه گرند و از شواهد و قرائن ثابت می شود که از روز اول ایمانشان صحنه سازی بوده است.

اسلام برای هر گروه حکمی دارد و لذا در آیات و روایات دستورات متفاوتی به چشم می خورد که بر عهده فقهای عادل

۱- ۲۶۰) کافی، ج ۲، ص ۵ .

و مراجع تقلید و رهبر امت اسلامی است که با اجتهاد و استنباط خود حکم هر گروهی را از قرآن و روایات استخراج و به امت اسلامی ابلاغ نماید.

در اینجا چند نمونه از تعابیر قرآن را بیان می کنیم:

گاهی منافقین تنها وقت پیامبر صلی الله علیه وآله را می گرفتند و به خیال خود اطلاع رسانی می کردند و خیال می کردند پیامبر صلی الله علیه وآله تمام گفتار آنان را می پذیرد و می گفتند پیامبر سراسر گوش است. این گروه بیش از این کاری نداشتند. قرآن درباره آنان می فرماید اگرچه آنان می گویند تو سر تا پا گوشی، به آنان بگو گوش دادن من به سخنان شما برای شما بهتر است. «یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم»

اما گروهی علاوه بر گفتگو با پیامبر با جلسات خود دیگران را نیز منحرف می کنند و آنان را از راه خدا باز می دارند، حساب این گروه سخت تر است.

گروه سوم برای خود پایگاه می سازند و مسجد ضرار برپا می کنند تا به نام مسجد در آنجا جمع شده و به افکار و تلاش های خود سروسامان دهند و برای اغفال مردم حتی از رسول خدا دعوت می کنند تا با اقامه نماز جماعت مسجد را افتتاح نماید.

با این گروهی که در دل امت اسلامی پایگاه بنا می کنند برخورد انقلابی شده و به دست پیامبر و مسلمانان، مسجدشان خراب می شود.

گروهی هر بار پیمان خود را می شکنند، خداوند آنها را در آیه ۵۵

سوره انفال بدترین جنبنده «شرّ الدّواب» و در آیه ۵۶ افراد بی تقوا می نامد.

اما گروهی که با حمایت افراد پشت جبهه به قصد براندازی توطئه می کنند قرآن می فرماید: ای پیامبر هرگاه در جنگ به آنان دست یافتی، (با برخوردهای قاطع) افراد پشت جبهه آنان را به وحشت افکن چنان آنان را سرکوب کنید که حامیان پشت پرده و نیروهای پشت جبهه آنان به وحشت افتاده به فکر حمله و پشتیبانی نباشند و باید با خط مقدم آنان چنان برخورد شود که مایه عبرت رده های بعدی باشد. «فاما تثقفنهم فی الحرب

فشرّد بهم من خلفهم لعلهم یذّکّرون»(۱)

اما نسبت به گروهی که طبق شواهد قصد خیانت دارند قرآن می فرماید: تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن) یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد.

آری، در مسائل مهم نظامی و اجتماعی نباید مسلمانان منتظر وقوع خیانت باشند، بلکه با احتمال وقوع خیانت باید اقدامات مناسب را انجام دهند. «و امّا تخافنّ من قوم خیانه»(۲)

بنابراین لغو قرارداد از روی مقابله به مثل عادلانه است و پایبندی به تعهدات و معاهدات تا زمانی است که بیم توطئه نباشد وگرنه اعلام انصراف می شود و انصراف خود را به آنان نیز اعلام می کنیم. مسلمانان باید ابتکار عمل داشته باشند تا کفار نتوانند با یک قرارداد مصنوعی و خیانت مرموزی ضربه به نظام اسلامی بزنند.

۱- ۲۶۱) سوره انفال، آیه ۵۷.

۲- ۲۶۲) سوره انفال، آیه ۵۸.

ناگفته پیداست که تشخیص دشمن و مقدار دشمنی او، نظیر تشخیص مرض و عمق آن به متخصصینی جدی و دلسوز و شجاع و عادل و باتجربه و سیاسی نیاز دارند که زیر نظر رهبری که از اجتهاد و عدالت و بصیرتی برخوردار است عمل نماید.

یک نفر یهودی چند دیناری از رسول خداصلی الله علیه وآله طلب داشت و مطالبه کرد. حضرت فرمود: الان ندارم. یهودی گفت: نمی گذارم از این مکان حرکت کنی و حضرت را نگاه داشت. ظهر شد و حضرت نماز ظهر را کنار کوچه خواندند. عصر شد، مغرب و عشا شد، نمازشان را خواندند تا صبح روز دیگر حضرت را نگاه داشت و نماز صبح را نیز در کنار کوچه خواندند. مسلمانان عصبانی شدند و با نگاهی تند یهودی را تهدید و زمزمه

می کردند: «یحبسک یهودی»(۲۶۳) آیا یک یهودی تو را حبس و بازداشت کرده است؟! پیامبر آنان را از این برخورد بازداشت و فرمود: حق با یهودی است. بهرحال یهودی صبح مسلمان شد و گفت: من از تورات درباره حلم تو مطالبی یافته بودم که امتحان کردم درست در آمد و تو همان پیامبر موعودی.

۲۶۳) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۴۱- سیره پیامبر با مشرکان

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیره پیامبر با مشرکان

مشرکان از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خواستند که یا احترام به بت ها بگذارد و یا مهلت یکساله برای ادامه بت پرستی به آنان بدهد و پیامبر نزدیک بود اندکی تمایل نشان دهد که با هشدار خداوند روبرو شد.

قرآن می فرماید: بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی و آنگاه تو را دوست خود بگیرند. «و اذا لاتخذوک خلیلا» و اگر ما تو را استوار نکرده بودیم نزدیک بود اندکی به آنان تمایل کنی. «ترکن الیهم شیئاً قلیلاً» (ولی بدان که) اگر اندکی کوتاه می آمدی دو برابر سایر منحرفان در دنیا و آخرت عذابت می کردیم.(۲۶۴)

این آیه نشان می دهد که:

کفار برای جذب بالاترین مقام نیز طرح و برنامه دارند.

رهبران الهی باید هوشیار باشند و بدانند که ارتباط به قیمت عقب نشینی از اصول و مکتب ارزشی ندارد. خداوند در مواضع حساس اولیای خود را حفظ می کند و اگر لطف و حفظ او نباشد برای عصمت پیامبران هم ضمانتی در کار نیست.

انبیاء باید قاطع و نفوذناپذیر باشند.

انحراف گرچه اندک باشد از کسی مانند پیامبر قابل بخشش نیست.

ص: ۱۰۹

خداوند هم لطف دارد و هم قهر و کیفر انحراف شخصی مثل پیامبر، دو برابر کیفر افراد عادی در دنیا و آخرت است و تمایل به کفار سبب محروم شدن از نصرت های الهی برای همیشه است. «ثم لا تجد لک علینا نصیراً»(۱)

ضمناً بدانیم دشمن به کم راضی نیست.

قرآن می فرماید: ای پیامبر هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد مگر آنکه (به طور کلی و یکسره از راه خود دست برداری و) از آئین آنان پیروی کنی.(۲) گرچه آنان خواهان سازش با تو هستند: «ودّوا لو تدهن فیدهنون»(۳) امّا تو در سیره و راه خود لحظه ای از کفار و منافقان پیروی نکن و به آزارشان اعتنا نکن و بر خدا توکل کن که خداوند برای وکالت کافی است.(۲۶۸)

۲۶۸) سوره احزاب، آیه ۴۸.

۱- ۲۶۵) سوره اسراء، آیه ۷۵.

۲- ۲۶۶) سوره بقره، آیه ۱۲۰.

۳- ۲۶۷) سوره قلم، آیه ۹.

۴۲- برخورد با منافقان

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » برخورد با منافقان

خداوند به پیامبرش می فرماید:

ای پیامبر (گرچه سیره تو آن است که در تشییع جنازه و دفن مسلمانان حاضر می شوی لکن حساب مسلمان نماهای منافق از دیگران جداست). بر مرده هیچ یک از آنان نماز مگزار و بر قبر آنان حاضر مشو.(۱)

آری با منافقان مبارزه منفی کنید. از اهرم نماز برای تشویق و تنبیه استفاده کنید. جنازه منافقان نیز باید تحقیر شود.

البته برخورد انقلابی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مورد منافقان قسم خورده است آنان که نه به اشک ریختنشان می شود اعتماد کرد و مثل برادران یوسف که اشک ریزان آمدند و گفتند یوسف را گرگ خورد. «اکله الذئب»(۲)

نه به سوگندشان می توان اعتماد کرد که سوگند آنان سپری برای خلافکاری آنهاست. «اتخذوا ایمانهم جنّه»(۳)

نه به گفتارشان می توان اعتماد کرد که سخنانشان تو را که پیامبری به تعجب می اندازد. «یعجبک قوله»(۴)

نه به نمازشان که در حال کسالت است «و هم کسالی» نه به زکات

۱- ۲۶۹) سوره توبه، آیه ۸۴.

۲- ۲۷۰) سوره یوسف، آیه ۱۴.

۳- ۲۷۱) سوره مجادله، آیه ۱۶.

۴- ۲۷۲) سوره بقره، آیه ۲۰۴.

دادنشان که با کراهت است. «کارهون»(۱)

و نه مسجد ساختنشان قابل قبول است، زیرا که مسجد ضرار است. منافقان در مدینه به بهانه دوری راه در مقابل مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مسجدی را ساختند تا به اسم مسجد میان مسلمانان تفرقه به وجود آورند.و از پیامبر خواستند تا با نمازی که در آن اقامه می کند به آن رسمیت دهند. آیه نازل شد که هدف بانیان این مسجد ضرررسانی به امت اسلام و تفرقه میان مسلمانان و کمینگاه دشمنان خارجی است. هرگز در

آن اقامه نماز نکن. حضرت رسول آن را خراب کردند.(۲)

جالب این است رهبر منافقان و بانی مسجد ضرار شخصی به نام ابوعامر بود، ولی فرزند او شخصی به نام حنظله بود. حنظله همان جوانی است که شب زفاف با عروس بود و غسل نکرده خود را به جبهه رساند و شهید شد که حضرت فرمود: فرشتگان او را غسل دادند.

این نمونه ای از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با این قبیل افراد جسور و توطئه گر بود که برخورد قاطع و انقلابی است و به فرمان آیه «واغلظ علیهم»(۲۷۵) عمل می فرمودند.

۲۷۵) سوره توبه، آیه ۷۲.

۱- ۲۷۳) سوره توبه، آیه ۵۴.

۲- ۲۷۴) سوره توبه، آیه ۱۰۶.

۴۳- برخورد با کفار عادی

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » برخورد با کفار عادی

سیره حضرت با اینگونه افراد مدارا بود. قرآن به حضرت دستور داد که اگر مشرکی از تو امان و پناه خواست، به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود. سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند. (و شاید با شنیدن آیات و دیدن محبت هدایت شوند.)(۱)

آری، اسلام دین رأفت و آزادی و طرفدار ایمانی است که بر اساس فکر و تدبر و انتخاب و مهلت باشد، نه ایمانی بر اساس ترس و اجبار، حتی در شرائط جنگی به کافر فرصت تحقیق می دهد. زیرا انحراف بعضی بخاطر عدم تبلیغ ماست، نه کینه و لجاجت آنان. آری، اسلام راه فکر و تحقیق را حتی روی افراد مهدورالدم که احتمال هدایتشان می رود باز کرده است. مکتبی که منطق دارد عجله ندارد. به علاوه او را در امان کامل به منزلش

برسانید تا آسوده فکر کند.

آری، اگر روزی کافران وجود پیامبر را مانع آزادی های منحرفانه خود می پنداشتند، در عوض زمانی فرا رسید که وجود پیامبر مانع نزول عذاب و قهر الهی بر امت می شد. «و ما کان اللّه لیعذبهم و انت فیهم»(۲)

اگر روزی مشرکان مکه راه را بر پیامبر بستند و در صلح نامه حاضر نشدند که نام محمد به عنوان رسول اللّه نوشته شود، در عوض خدا آیه «محمّد رسول اللّه»(۲۷۸) را که برای همیشه در تاریخ ماندگار شد.

۲۷۸) سوره فتح، آیه ۲۹.

ص: ۱۱۳

۱- ۲۷۶) سوره توبه، آیه ۶.

۲- ۲۷۷) سوره انفال، آیه ۳۳.

۴۴- سیره پیامبر در برخورد با اشرار

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیره پیامبر در برخورد با اشرار

جمعی از مشرکان مکه به مدینه آمدند و مسلمان شدند ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر به منطقه خوش آب و هوایی در بیرون مدینه رفتند و اجازه یافتند از شیر شتران زکات بهره مند شوند. اما چون سالم و تندرست شدند، چوپان های مسلمان را گرفته دست و پای آنان را بریده و چشمان آنها را کور کرده و شترهایشان را به غارت بردند و دست از اسلام برداشتند.

رسول خدا فرمان دادند آنها را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند بر سر خودشان بیاورند.

خداوند در آیه ۳۳ سوره مائده می فرماید:

«إِنَّمَا جَزَآؤُاْ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْاْ مِنَ الْأَرْضِ ذَ لِكَ لَهُمْ خِزْىٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْأَخِرَهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.

آری، برای اصلاح جامعه پس از موعظه و ارشاد، قدرت و

قاطعیت نیز لازم است.

در این آیه چون جنایات اشرار متفاوت است، کیفرهای متفاوتی نیز برای آنان قرار داده شده است که اختیار اجرای آن با حاکم اسلامی است که طبق عدالت و به مقدار جنایت و برطرف کردن وحشت و بهم زدن امنیت عمومی در شهرها و روستاها و جاده ها تصمیم می گیرد.

به فرموده روایات، کسی که با اسلحه جان و مال و ناموس مردم را تهدید کند، مشمول این کیفر خواهد شد. و مهم تر آنکه این افراد را قرآن محاربین با خدا نامیده است.

مسئول سرکوبی اشرار در این ماجرا به فرموده روایات علی ابن ابیطالب علیه السلام بود.

اگر در این آیه فرمان قتل و به دار آویختن و قطع دست و پا و تبعید از طرف خداوند رحیم توسط پیامبر رحمت نازل شده به خاطر آن است که برهم زدن امنیت عمومی توسط اشرار چیزی نیست که با تذکر و فرستادن نامه و نماینده و گفتگو حل شود.

در دین اسلام در کنار بیّنات (معجزات روشنگر) و در کنار کتاب و قانون آسمانی و در کنار میزان که نماد قسط و عدالت است، سخن از آهن آمده است، یعنی اوّل کار فرهنگی و تربیتی و سپس اعمال قدرت و تنبیه.

آری، با اشراری که مانع گسترش عدالت هستند جز با آهن که نماد قدرت و قاطعیت است نمی توان برخورد کرد.

ص: ۱۱۵

با نگاهی گذرا به آیه ۲۵ سوره حدید می فهمیم که در مدیریت به هرکس مسئولیت می دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافعی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده یاری می کند. آری خداوند، قوی و شکست ناپذیر است.

بر اساس این آیه جامعه به سه قوه نیاز دارد:

قوه مقننه: «انزلنا معهم الکتاب»

قوه قضائیه: «والمیزان لیقوم الناس بالقسط»

قوه مجریه: «انزلنا الحدید»

ص: ۱۱۶

۴۵- سیره پیامبر با افراد پشیمان

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » سیره پیامبر با افراد پشیمان

قرآن در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می فرماید:

«فَبِمـا رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيـظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»

(ای رسول ما!) به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده،) با مردم مهربان گشته ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می شدند. پس از (تقصیر) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما، پس هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خداوند توکّل کن. براستی که خداوند توکّل کنندگان رادوست می دارد.

کسانی که شکست مسلمین در جنگ احد را به خاطر فرار خود دانستند و در آتش افسوس می سوختند، اطراف پیامبر را گرفته عذرخواهی می نمودند. فرمان آمد که:

۱- نسبت به ظلمی که به تو کرده اند، عفو کن «فاعف عنهم» آری، نظام حکومتی اسلام بر مبنای محبت و نرمش بنا نهاده شده و افراد خشن و سخت گیر نمی توانند مردم داری کنند.

۲- برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شده اند، طلب آمرزش کن «واستغفر لهم».

۳- با اینکه مشورت با آنان در جنگ احد به شکست انجامید ولی این قبیل موارد تو را از اصل مشورت با آنان و فوائد آن باز ندارد. «و شاورهم فی الامر»

زیرا در مشورت برکات زیادی نهفته است:

الف) تفقد و دلجویی از نیروها

ب) شکوفایی استعدادها

ج) شناسایی دوستان از دشمنان

د) گزینش بهترین نظریه

ه) ایجاد محبت و علاقه

و) دوری از خودرأیی

ز) درس عملی به دیگران

ح) کم شدن حسودان به هنگام موفقیت (آری، اگر بعد از مشورت به موفقیت رسیدیم چون دیگران موفقیت ما را نتیجه فکر و مشورت خودشان می دانند، به ما حسد نمی ورزند.)

ط) زیاد شدن غمخوار به هنگام شکست (آری، اگر بعد از مشورت شکست خوردیم، چون دیگران شکست ما را نتیجه مشورت با خودشان می دانند غمخوار و همدرد ما می شوند.)

ناگفته نماند که مشورت منافاتی با حاکمیت واحد و قاطعیت و توکل ندارد و لذا در کنار مشورت فرمان آمد تصمیم با توست و باید بر خدا توکل کنی.

ص: ۱۱۸

۴۶- شیوه برخورد صبورانه

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » شیوه برخورد صبورانه

پیامبر عزیز اسلام از طرف خداوند مأمور به صبر بود.

صبر کن تا فرمان خدا برسد. «واصبر حتی یحکم اللّه»(۱)

صبر کن که پاداش نیکوکاران ضایع نمی شود. «واصبر فان اللّه لا یضیع اجر المحسنین»(۲)

صبر کن همانگونه که پیامبران اولوا العزم قبل از تو نیز صبر کردند. «فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل»(۳)

صبر کن زیرا که خداوند در سایه این صبر تو را رشد می دهد. «و لربک فاصبر»(۴)

صبر کن که بی حوصلگی تو را در تنگنا قرار می دهد. یونس صبر نکرد، گرفتار ماهی شد. «فاصبر لحکم ربک و لاتکن کصاحب الحوت»(۵)

صبر کن زیرا که وعده های ما به صابران، حق و قطعی است. «فاصبر انّ وعداللّه حق»(۶)

هم صبر در برابر سخنان ناروا و تهمت ها و مسخره ها و تحقیرها، هم صبر در برابر رفتارهای ناروا. «اصبر علی ما یقولون»(۷)

از اینکه چهار مرتبه فرمان صبر در برابر گفتار مخالفان آمده است «فاصبر علی ما یقولون»(۸) معلوم می شود بهانه گیری ها و نیش ها

۱- ۲۷۹) سوره یونس، آیه ۱۰۹.

۲- ۲۸۰) سوره هود، آیه ۱۱۵.

۳- ۲۸۱) سوره احقاف، آیه ۳۵.

۴- ۲۸۲) آیه مدّثر، آیه ۷.

۵- ۲۸۳) سوره قلم، آیه ۴۸.

۶- ۲۸۴) سوره غافر، آیه ۷۷.

۷- ۲۸۵) سوره ص، آیه ۱۷ ؛ سوره مزمّل، آیه ۱۰.

۸- ۲۸۶) سوره ق، آیه ۳۹ ؛ سوره طه، آیه ۱۳۰.

و تبلیغات و شبهه افکنی ها و توقعات نابجا و آزارهای زبانی، بیش از هر چیز دیگر پیامبر را رنج می داد.

در مقابـل آن همه فشـار و تبلیغات، تهمت ها، توقّعات، انحرافات، چه عواملی پیامبر را صابر و پایـدار نمود؟ با نگاهی به قرآن در می یابیم، خداوند از راههای متعددی پیامبرش را در برابر آن همه جریانات، صابر قرار داد.

خداوند وعده داد که دینش بر همه ادیان غالب شود(۱) گرچه مشرکین نخواهند.(۲)

وعده داد که کتابش تحریف نشود و در برابر همه توطئه ها، آن را حافظیم.(۳)

وعده داد در مقابل کسانی که می خواهند با دهان نور خدا را خاموش کنند، خداوند نور خودش را به اتمام رساند.(۴)

وعده داد طرحها و نقشه های کافران را سست کند.(۵)

وعده داد که ما تو را از شر استهزاء کنندگان کفایت می کنیم.(۶)

وعـده داد وارث زمین، بنـدگان صالح خواهند بود(۷) و حکومت آینـده جهـان برای افراد بـا ایمانی است که اهل عمل صالح هستند.(۸)

وعده داد که لشگر خدا غالب و پیامبرانش منصورند.(۲۹۵)

۲۹۵) سوره صافّات، آیات ۱۷۱ – ۱۷۳.

۱– ۲۸۷) سوره فتح، آیه ۲۸.

۲– ۲۸۸) سوره توبه، آیه ۳۳.

۳– ۲۸۹) سوره حجر، آیه ۹.

۴– ۲۹۰) سوره توبه، آیه ۳۲.

۵– ۲۹۱) سوره انفال، آیه ۱۸.

۶– ۲۹۲) سوره حجر، آیه ۹۵.

۷– ۲۹۳) سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۸– ۲۹۴) سوره نور، آیه ۵۵ .

۴۷- نگرانی های پیامبر و تسلّی خداوند

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » نگرانی های پیامبر و تسلّی خداوند

نگران فتنه های بعد از خود بود که خداوند در آیه ۴۱ زخرف به پیامبرش فرمود نگران مباش. ما از آنان انتقام لجاجت ها و توطئه هایشان را خواهیم گرفت.

نگران شتاب و پیشرفت های منحرفان بود که خداوند می فرماید نگران نباش. «لا یحزنک الّذین یسارعون فی الکفر»(۱)

نگران جمعیت مخالفان بود. قرآن می فرماید گرچه کثرت افراد خبیث تو را به تعجب انداخته اما نگران مباش.(۲)

نگران شکنجه ها بود. قرآن می فرماید قبل از تو آزارها دیدند ولی نصرت ما فرا رسید. «اوذوا حتی اتاهم نصرنا»(۳)

نگران تکذیب ها بود. خداوند می فرماید به آنان بگو «لی عملی و لکم عملکم»(۴) کار من برای خودم و کار شما برای خودتان.

راستی کسی که خدا دارد چه کم دارد. «فقل حسبی اللّه»(۵)

نگران وضعیت خوب و مرفه مخالفان و فقر مؤمنان بود. خداوند می فرماید اموال و اولاد آنان تو را به شگفتی نیاندازد. اراده خداوند این است که بوسیله همین امکانات در همین دنیا آنان را عذاب کند.(۶)

نگران عمر طولانی آنان بود که خداوند می فرماید من به مخالفان

۱- ۲۹۶) سوره مائده، آیه ۴۱.

۲- ۲۹۷) سوره مائده، آیه ۱۰۰.

۳- ۲۹۸) سوره انعام، آیه ۳۴.

۴- ۲۹۹) سوره یونس، آیه ۴۱.

۵- ۳۰۰) سوره توبه، آیه ۱۲۹.

۶- ۳۰۱) سوره توبه، آیات ۵۵ و ۸۵.

انبیاء قبل مهلت دادم سپس آنان را به قهر خود گرفتم.(۱)

نگران انکار مردم و یار نداشتن بود که خداوند می فرماید: به آنان بگو گواهی خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما کافی است.(۲) (به گفته روایات مراد از کسی که علم کتاب دارد حضرت علی ابن ابیطالب است. یعنی یک مؤمن مثل علی به جای همه شماست.)

نگران کفر آنان مباش آنان آن قدر ارزش ندارند که تو برای آنان محزون شوی.(۳)

نگران مباش که این نگرانی تو را از کارهای دیگر باز می دارد.(۴)

نگران مباش زیرا که کفر آنان به تو آسیبی نمی رساند.(۵)

نگران مباش زیرا تو در تبلیغ کوتاهی نکردی.

نگران مباش که گذر پوست به دباغ خانه می افتد. «الینا مرجعهم»(۶)

نگران ریزش مؤمنان بود که خداوند می فرماید: در برابر این ریزش ها رویش داریم. اگر گروهی رفتند در عوض گروهی خواهند آمد. «فان یکفر بها هؤلاء فقد وکّلنا بها قوماً لیسوا بها بکافرین»(۷)

نگران تحریف کتاب مباش که ما خود آن را نازل کرده ایم و آن را حافظیم.(۸)

نگران قهر الهی بر مردم مباش که تا تو در میان مردم هستی من آنان

۱- (۳۰۲) سوره رعد، آیه ۳۲.

۲- (۳۰۳) سوره رعد، آیه ۴۳.

۳- (۳۰۴) سوره بقره، آیه ۲۳.

۴- (۳۰۵) سوره نحل، آیه ۱۲۷.

۵- (۳۰۶) سوره مجادله، آیه ۱۰.

۶- (۳۰۷) سوره لقمان، آیه ۲۳.

۷- (۳۰۸) سوره انعام، آیه ۸۹ .

۸- (۳۰۹) سوره حجر، آیه ۹.

را عذاب نمی کنم و تا مردم استغفار کنند قهر من به آنان نمی رسد. حضرت علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر عزیزصلی الله علیه وآله فرمود یکی از دو امان از دنیا رفت. امان دیگر را که استغفار است حفظ کنید.(۱)

راستی انسان همین که سر سفره قرآن می نشیند و نگرانی های پیامبر و تسلّی و دلداری ها و تسکین خداوند را می بیند به فکر فرو می رود که چقدر هدایت مردم سخت است که کسی که دارای خلق بزرگ و سعه صدر است این همه دغدغه دارد.

و چقدر گره های کور و تقاضاها و توقع ها و طرح ها و توطئه های گوناگونی را در جلو راه پیامبر اسلام قرار می دادند و چقدر مسلمانان می توانند از این طرح های کفار و رهنمودهای قرآن و سیره نبوی برای موضع گیری فکری و سیاسی و اخلاقی خود استفاده کنند.

در روایات می خوانیم که پیامبر می فرمود بیشترین چیزی را که از امتم نگرانم، پیروی از هوس ها و آرزوهای طولانی است. «اتباع الهوی و طول الامل»

در حدیث دیگری می خوانیم که پیامبر فرمود بیش از هر چیز از شرک کوچک نسبت به شما نگرانم. پرسیدند: ای رسول خدا شرک کوچک چیست؟ فرمود: ریا.

در حدیث دیگری می فرماید: بیش از هر چیز نسبت به شما از رهبران گمراه کننده که رؤسای بدعت گزارند بر شما می ترسم.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: سر پیامبر صلی الله علیه وآله در دامن من بود و

۱- ۳۱۰) نهج البلاغه، حکمت ۸۸ .

حضرت بخواب رفت و ما جمعی بودیم که درباره دجّال و خطر آن گفتگو داشتیم که پیامبر در حالیکه صورت مبارکش سرخ شده بود از خواب بیدار شد و فرمود: من برای غیر دجّال بر شما می ترسم. رهبران گمراه کننده و ریختن خون عترتم بعد از من.

در حدیث دیگری می خوانیم بالاترین نگرانی من نسبت به امت، لغزش دانشمندان و تمایلات حکما و تأویلهای ناروا از دین است.

در حدیث دیگری می فرماید: من از درآمدهای حرام بر امتم و همچنین از شهوتهای خفی و ربا بشدت نگرانم.

در حدیث دیگری می خوانیم که رسول خدا علیه السلام پیوسته می گفت شما چه خواهید کرد آنگاه که فتنه ها شما را دربر گیرد.

کودکان در آن فتنه ها رشد خواهند کرد.

بزرگان در آن فتنه ها پیر خواهند شد.

مردم بر آن فتنه ها عادت خواهند کرد.

بگونه ای که همان فتنه ها سنت و قانون خواهد شد. و اگر تغییر کند گفته خواهد شد سنت اصلی از دست رفت. ناله پیامبر صلی الله علیه وآله ادامه دارد تا آنجا که می فرماید حتی تفقه در دین برای غیر خدا خواهد بود.

آموزش ها برای عمل نخواهد بود. (برای عنوان، درآمد، رقابت، شهرت خواهد بود) با کارهای آخرتی اهداف دنیوی را دنبال می کنند.

در حدیث دیگر می خوانیم من بعد از خودم از منافقینی که زیبا سخن می گویند بر شما می ترسم.

ص: ۱۲۴

۴۸- اعراض و بایکوت

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » اعراض و بایکوت

سیره پیامبر اسلام طبق دستور قرآن این بود که در مواردی اعراض می کرد و افراد یا گروه ها یا مجالس را به اصطلاح بایکوت می کرد و در جامعه آنان را تحقیر و منزوی می نمود و در روایات نیز این مسئله بسیار به چشم می خورد.

در آیه ۶۸ سوره انعام می خوانیم: هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما (به قصد تخطئه نه فهم حقیقت) کنجکاوی و گفتگو دارند، از آنان روی برگردان «فاعرض عنهم» تا مسیر سخن عوض و وارد بحث دیگری شوند. نظیر این آیه را در سوره نساء آیه ۱۴۰ نیز می خوانیم: که اگر شنیدید آیات خداوند مورد کفر و استهزاء قرار گرفته است با آنان ننشینید تا در موضوع دیگری بحث کنند.

به هر حال اعراض از بدی ها و مبارزه منفی با زشتکاران یکی از شیوه های نهی از منکر و نشانه غیرت و تعهد و دلسوزی مکتبی است. انسان نباید در جامعه فاسد هضم شود بلکه باید جامعه را عوض کند و اگر نتوانست، با خروج از مجلس یا هجرت از منطقه، کار باطل را محکوم کند. در حدیث می خوانیم نشستن با اشرار سبب سوءظن به خوبان می شود.

نمونه دیگر بایکوت را در آیه ۴ سوره نور می خوانیم که کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن و شوهردار می دهند و چهار شاهد نمی آورند، پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید و گواهی آنان را هرگز نپذیرید «لا تقبلوا لهم شهادةً ابداً» از اعتبار انداختن گواهی افراد نوعی

ص: ۱۲۵

بایکوت و به انزوا کشاندن است.

اگر در روایات می خوانیم با افرادی مشورت نکنید، هم سفر نشوید، ازدواج نکنید و امثال آن، این یک نوع محاصره اجتماعی است.

در آیه ۱۱۸ سوره توبه می خوانیم: «وَعَلَى الثَّلاَثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّواْ أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُواْ إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

و بر آن سه نفری که (از شرکت در جبهه ی تبوک به خاطر سستی) وامانده بودند، تا آنگاه که زمین با همه ی وسعتش (به سبب قهر ونفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفّق شوند. همانا خداوند توبه پذیر و مهربان است.

سه مسلمانی که در تبوک شرکت نکردند،(۱) پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد پیامبر آمدند. امّا حضرت با آنان سخن نگفت و دستور داد کسی با آنان حرف نزند و همسرانشان هم به آنان نزدیک نشوند. آنان به کوههای اطراف مدینه رفتند و برای استغفار، جدا از یکدیگر به تضرّع و گریه پرداختند تا پس از پنجاه روز، خداوند توبه ی آنان را پذیرفت.(۲)

۱- ۳۱۱) کعب بن مالك، مرارهبن ربیع و حلال بن اُمیّه.
۲- ۳۱۲) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۳۷.

از این آیه استفاده می شود:

۱- بی اعتنایان به جنگ وفرمان رهبری، باید تنبیه شده وتا مدّتی پشت سر گذاشته شوند. «خُلّفوا»

۲- قهر، بی اعتنـایی و بـایکوت، یکی از شـیوه هـای تربیتی برای متخلّفـان و مجرمان است. «ضاقت علیهم الارض... ظنّوا ان لا ملجأمن اللّه»

۳- مبارزه ی منفی با متخلّفان، جامعه را برای آنان زندانی بی نگهبان و مؤثّر می سازد. «ضاقت علیهم الأرض»

۴- با آنکه پیامبر، مظهر رحمت الهی است، امّا به عنوان مرّبی، از اهرم قهر هم استفاده می کند.«ضاقت علیهم انفسهم »

۵ - یکی از عذاب ها عذاب وجدان است. «ضاقت علیهم انفسهم »

۶- یأس از مردم، زمینه ساز توجّه به خداست. «لاملجأ ... ثم تابَ»

۷- توفیقِ توبه نیز در سـایه ی لطف و عنـایت الهی است. اوّل خداونـد لطف خود را به انسـان باز می گردانـد، «تاب علیهم» تا انسان توفیق پشـیمانی و عذرخواهی و توبه پیدا کند، «لیتوبوا» و همین که توبه کرد، خداوند توبه ی او را می پذیرد. «انّ اللّه هو التوّاب»

۸ - پس از یـک دوره مبـارزه ی منفی وبی اعتنایی و بایکوت، شـرایط مناسب را برای بازسازی خلافکاران به وجود آوریم تا بازگردند و بعد از آن نیز ما با مهربانی آنان را پذیرا باشیم. «تاب علیهم لیتوبوا انّ اللّه هو التوّاب»

ص: ۱۲۷

۴۹- کارنامه پیامبر (ص)

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » کارنامه پیامبر (ص)

پیامبر شرک را به توحید تبدیل کرد، ننگ بودن دختر را به عزّت بدل کرد و برای زن حق مالکیت و انتخاب همسر وارث و تحصیل و شرکت در حج و جمعه و جماعت و رسیدن به کمالات علمی و معنوی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی را پذیرفت.

قرآن آنجا که سخن از اولوا الالباب و خردمندان می کند و می فرماید: «خردمندان در آفرینش آسمان ها و زمین تفکر می کنند و ایمان می آورند و با خدای خود گفتگوها و دعاهایی دارند» در پایان می فرماید: خداوند دعای این خردمندان را مستجاب می کند و می فرماید من عمل شما را ضایع نمی کنم، خواه مرد، خواه زن، که همه از یکدیگرید.

آری، زنی که در جاهلیت هیچ حقی نداشت، در قرآن مجید جزو اولوالالباب گشت.(۱)

اگر در آیه ۳۳ احزاب، به زنان پیامبر می فرماید: در خانه قرار گیرید، ناگفته پیداست که مراد از در خانه ماندن، عقب ماندن نیست، زیرا در آیه ۳۴ می فرماید: آنچه از آیات و حکمت الهی در خانه هایتان نازل شده تلاوت کنید. یعنی قرار گرفتن در خانه با دانشمند شدن منافاتی ندارد، و در این بین می فرماید: به هنگام خروج از منزل تبرّج نداشته

ص: ۱۲۸

۱- ۳۱۳) سوره آل عمران، آیات ۱۹۰ - ۱۹۵.

باشید. تبرّج از برج است و به ساختمان های برجسته گفته می شود و

تبرج یعنی «خودنمایی کردن». همانگونه که ساختمان های بلند خودنمایی دارند. بنابراین نظر اسلام آن است که زن، دانشمند و حکیم باشد. ولی تبرّج و جلوه گری نداشته باشد و در آیه ۳۵ می فرماید: زنان و مردان دوش به دوش هم می توانند در کمالات معنوی پیش روند و آمرزش و پاداش گرانقدر الهی را دریافت کنند.

۵۰- الگو بودن نسل او

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » الگو بودن نسل او

نسل آن حضرت نیز اسوه است. چون زمان نگارش این نوشته ها، ایام شهادت حضرت زهرا علیها السلام می باشد، این نکته را یادآوری می کنم.

در میان چهارده معصوم یک الگوی زن لازم بود، زیرا اگر تمام معصومین مرد بودند آن همه سفارشاتی که ویژه بانوان است نظیر همسرداری، خانه داری، بچه داری، حجاب و عفاف، صبر و تسلیم در برابر ناملایمات، همه در دنیای لفظ و توصیه بود و شاید زنان ما پیش خود می گفتند: اگر در میان معصومین یک زن بود و خبر از حال ما داشت، این همه توصیه و تکلیف برای ما نمی شد.

وجود حضرت زهرا علیها السلام الگویی بود که به زنان ثابت شود آنچه اسلام می گوید قابل عمل است. نه تنها زهرا علیها السلام، بلکه دخترش حضرت زینب نیز الگوی زنان تاریخ است. بلکه دختر کنیز زهرا علیها السلام (دختر فضّه) به جایی می رسد که با قرآن گفتگو می کند.

الگو بودن فاطمه زهرا علیها السلام تنها در چند مسئله خلاصه نمی شود

ص: ۱۲۹

به چند نمونه الگوئی حضرت علیها السلام اشاره می کنیم.

اگر در قرآن سخن از احسان به والدین است، او به قدری احسان می کند که پیامبر درباره او می فرماید: تو مادر پدرت هستی. یعنی محبت تو از دختری فراتر است. «ام ابیها»

اگر در قرآن سخن از بخشش و ایثار است، پیراهن عروسی خود را در شب زفاف و در راه رفتن به خانه داماد به فقیر می بخشد. (به زنان می گوید دور مرا بگیرید تا نامحرمان مرا نبینند و من این لباس را در راه خدا بدهم.)

اگر در قرآن سخن از هجرت است، فاطمه علیها السلام هجرت کرد.

اگر در قرآن سخن از صبر و اخلاص و تسلیم و تقوی و حیاست، فاطمه زهرا علیها السلام به قله این کمالات رسیده است.

اگر در قرآن سخن از علم و حکمت است، فاطمه زهرا علیها السلام کتابی به نام مصحف دارد که امامان معصوم گاهی برای کسب اطلاع از آینده به آن کتاب مراجعه می کردند.

اگر در قرآن سخن از کار و کوشش است، فاطمه علیها السلام در اثر کار در خانه دستش تاول زده بود.

اگر در قرآن سخن از عدالت است، فاطمه کار را بین خود و کنیزش به طور مساوی تقسیم می کند.

اگر در قرآن سخن از رهبری الهی است، فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه ای که در مسجد پیامبر خواند، حکومت وقت را محکوم و از همسرش حمایتی کرد که به شهادتش انجامید.

ص: ۱۳۰

اگر در قرآن سخن از ایمان به آخرت و اشتیاق به دنیای دیگر است، فاطمه همین که از پدر شنید اولین کسی که به او ملحق می شود خود اوست، شادمان شد.

با دیدن این چند نمونه باور می کنیم که فاطمه زهرا علیها السلام الگوی عملی قرآن است.

گرچه در میان فرهنگ های دیروز و امروز و اشعار و ضرب المثل ها زن تحقیر شده و او را عنصری وابسته و ضعیف می دانسته اند، اما قرآن نه تنها به زنان، بلکه به تمام مردان می گوید: همسر فرعون را الگوی خود قرار دهید.

او در کاخ بود، اما جذب کاخ فرعون نشد. قلدری فرعون را دید، ولی نهراسید. انواع وسایل رفاهی، باغها و نهرها و حکومت ها و قدرت هایی را که فرعون با آن مغرور می شد و ادعای خدایی می کرد و می گفت: «ألیس لی ملك مصر و هذه الانهار تجری من تحتی»(۱)آیا با این همه نهرهایی که از زیر پای من جاری است، حکومت و فرمانروایی مصر برای من نیست؟! اما همسرش به خدا می گوید: من جایگاه و مقامی نزد تو می خواهم «ربّ

ابن لی عندك بیتاً فی الجنّه»(۳۱۵) پروردگارا، برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بنا کن. در این آیه آنچه مهمتر از بهشت و خانه بهشتی است، کلمه «عندك» است. زن می تواند به جایی برسد که از لذت های موجودی که در برابر چشم اوست بگذرد و به آنچه نزد خداست دل ببندد.

۳۱۵) سوره تحریم، آیه ۱۱.

۱- ۳۱۴) سوره زخرف، آیه ۵۱.

۵۱- وظیفه ما

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » وظیفه ما

ما در برابر آن حضرت وظائفی داریم که به آنها اشاره می شود.

۱- شناخت او؛ بدانیم که او طبیب و کتابش شفای ما و خودش الگوی ما در دنیا و شفیع ما در قیامت است.

۲- بعد از شناخت به او ایمان آوریم و با او همراه باشیم و مزد رسالتش را که مودت اهل بیت اوست بپردازیم و بدانیم ثمره این مودت به خود ما برمی گردد.

۳- آنچه برای ما آورده است بگیریم و عمل کنیم: «ما آتاکم الرسول فخذوه» و از آنچه ما را نهی کرده دوری کنیم. «ما نهاکم عنه فانتهوا»(۱)

۴- در عمل به دستورات او نق نزنیم و تسلیم بی چون و چرا باشیم. قرآن می فرماید کسانی که به داوری تو ایراد می گیرند در حقیقت ایمان ندارند. «فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم»(۲)

ناگفته نماند که تسلیم خدا و رسول شدن هرگز به معنای کنار گذاشتن عقل نیست؛ زیرا عقل به ما می گوید بعد از معرفت و شناخت صحیح باید پیروی کرد. آری، همین که با عقل تخصص پزشکی را

ص: ۱۳۲

۱- ۳۱۶) سوره حشر، آیه ۷.

۲- ۳۱۷) سوره نساء، آیه ۶۵. میان یکی از مهاجرین و یکی از انصار بر سر آبیاری نخلستانی نزاع و درگیری پیش آمد، پیامبر در داروی حق را به زبیر مهاجر داد. انصاری ناراحت شده و به اعتراض گفت: چون زبیر پسر عمّه توست به نفع او قضاوت کرده ای. رنگ پیامبر پرید و این آیه نازل شد که عجبا خود پیامبر را به داوری برگزیده اند اما سر باز می زنند.

شناختیم، نسخه او را بی چون و چرا عمل می کنیم و هیچ کس نمی گوید عمل به نسخه پزشک کنار گذاشتن عقل است. و اگر بیماران بگویند تا ما اسرار واقعی هر دارو را ندانیم آن را مصرف نمی کنیم باید بسیاری از بیماران از دنیا بروند؛

چون هر بیمار توان شناخت اسرار دارو را ندارد.

۵ - یکی از وظایف ما، صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله است که این سفارش، فرمان خداوند در سوره احزاب است: «انّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النبی یا ایّها الّذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیما»(۱)

همانا خداوند و فرشتگان پیوسته بر پیامبر درود می فرستند، پس ای کسانی که ایمان دارید شما نیز بر او صلوات بفرستید.

آری، وقتی خالق هستی و فرشتگان معصوم، پیوسته صلوات دارند، اگر ما صلوات نفرستیم شاید نوعی جفا باشد.

چگونه صلوات بفرستیم؟

هنگامی که این آیه نازل شد، اصحاب پرسیدند یا رسول اللّه چگونه صلوات بفرستیم؟ حضرت فرمود بگوئید: «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد»(۲)

برای صلوات آثار و پاداش های فراوانی نقل شده از جمله اینکه

۱- ۳۱۸) سوره احزاب، آیه ۵۶ .

۲- ۳۱۹) در تمام کتب مهم اهل سنت و در رأس آن کتاب صحیح بخاری (حدیث ۵۸۸۰) می خوانیم که در صلوات های خود کلمه آل محمّد را بیاورید. جالب این که در نقل همین حدیثی که سفارش آل محمد شده است، همین که نام رسول خدا را می برد، نام آل محمّد را نمی برد و می نویسد: پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و سلم فرمود:...

رسول خـدا صـلی الله علیه وآله فرمود: هرکس در نوشـته اش بر من صـلوات بفرسـتد تا این صـلوات در نوشـته هست او پاداش خواهد داشت.

۵۲– ادب در برابر پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » ادب در برابر پیامبر

در اول سوره حجرات می خوانیم که در هیچ کاری بر خدا و پیامبر نباید پیشی گرفت: «لا تقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»

ص: ۱۳۴

مردم نبایـد به خـاطر حـدس و تخمین و میـل و یـا به بهـانه ابتکار و نوآوری و آزاداندیشـی یا قضاوت های عجولانه، دست به گفتن یا نوشـتن یا تصـمیمی بزننـد که از فرمان خـدا و رسول جلو بیفتنـد. همان گونه که نباید به بهانه قاطعیت، انقلابی بودن، زهد وساده زیستن کاسه از آش داغ تر شوند.

رها کردن فرمان خدا و رسول و پیروی از آداب و رسوم و قوانین فردی یا قبیله ای یا بین المللی نوعی پیشی گرفتن است.

حرام کردن حلال ها و حلال کردن حرام ها، قانونگـذاری در برابر قانون خـدا و بسـیاری از تندروی ها یا کندروی ها، پیشـی گرفتن از خدا و پیامبر است.

به چند نمونه تاریخی که مسلمانان صدر اسلام گاهی از پیامبر پیشی می گرفتند و مورد نهی قرار گرفته اند، توجه کنید:

۱- در عیـد قربـان گروهی قبـل از پیـامبر صـلی الله علیـه وآلـه قربـانی کردنـد، به آنـان گفته شـد: «لاـ تقـدّموا بین یـدی اللّه و رسوله»(۱)

۲- پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله گروهی را برای تبلیغ نزد کفـار فرسـتاد. کفـار نماینـدگان پیـامبر را کشـتند و تنها سه نفر توانسـتند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیله بنی عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟ (۲) «لا تقدّموا بین یدی

اللّه و رسوله»

۳- قوم بنی تمیم از پیامبر صـلی الله علیه وآله امیر و حاکم خواسـتند. خلیفه اول و دوم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد: «لا تقدّموا بین یدی اللّه... و لا ترفعوا اصواتکم»

۴- امـام معصوم علیه السـلام به شخصـی فرمود: این دعـا را بخوان: «لاـ اله الّـا اللّه...» تـا آنجا که می فرمایـد: «یحیی و یمیت». شنونده از پیش خود جمله ای اضافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضـرت فرمودند: جمله تو صحیح است، اما آنچه من می گویم بگو و سپس آیه «لا تقدّموا بین یدی اللّه و رسوله» را برای او تلاوت فرمودند.

۵ - بعضـی از اصـحاب پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می خورم، می خوابم و با همسـرم زندگی می کنم. راه و روش و سیره زندگی من این است، پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی»

۱- ۳۲۰) تفسیر کشّاف.

۲- ۳۲۱) تفسیر کشّاف.

۶- با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ازدواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبر صلی الله علیه وآله است که در این آیه از آن نهی شده است. «لا تقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»

۷- در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر صلی الله علیه وآله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر صلی الله علیه وآله پیشی گرفتند.

ص: ۱۳۶

۵۳- رسالت جهانی پیامبر

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » رسالت جهانی پیامبر

رسالت پیامبر جهانی بود، زیرا پیامبر می فرماید:

«اوحی الیّ هذا القرآن لانذرکم و من بلغ»(۱) این قرآن به من وحی شد تا شما و هر که را پیام به او برسد هشدار دهم.

در جای دیگر می فرماید: «ما تو را نفرستادیم مگر برای تمام مردم.»(۲) و در جای دیگر می خوانیم: «انی رسول اللّه الیکم جمیعاً»(۳)

بارها قرآن می فرماید: «خداوند پیامبرش را با هدایت و همراه با دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین ها پیروز گرداند.»(۴)

در روایات می خوانیم پیامبر فرمود: من مبعوث به هر سفید و سیاه و سرخپوستی هستم.(۵)

از نشانه های دیگر رسالت جهانی پیامبر اسلام حدیث معروفی است که فرمود: «حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام محمد تا روز قیامت حرام است.» و نامه هایی که حضرت به پادشاه حبشه، ایران، بحرین، رم، جندل، مصر، شام، یمامه، عمان، حضرموت، نجران، یمن، سماوه و رؤسای قبایل نوشت که تعداد نامه ها تا ۱۸۵

۱- ۳۲۲) سوره انعام، آیه ۱۹.

۲- ۳۲۳) سوره سبأ، آیه ۲۸.

۳- ۳۲۴) سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

۴- ۳۲۵) سوره توبه، آیه ۳۳ ؛ سوره فتح، ۲۸ ؛ سوره صف، ۹.

۵- ۳۲۶) امالی شیخ طوسی، ص ۴۸۴.

مورد شناسایی شده است.(۱) جالب آن که این کار چنان به سرعت انجام گرفت که در یک روز بعد از نماز صبح اصحابش را احضار و سخنرانی تحریک آمیزی کرد و ۶ نفر را به ۶ گوشه جهان فرستاد.(۲)

جهانی بودن رسالت پیامبر در آیه ۹۰ سوره انعام و ۷۰ سوره یس و ۸۵ سوره آل عمران و آغاز سوره فرقان نیز مطرح شده است.

سؤال: اگر رسالت پیامبر جهانی است، پس چرا در بعضی آیات پیامبر مأمور می شود که بستگان نزدیک «و انذر عشیرتک الاقربین»(۳) یا مردم مکه را هشدار دهد؟ «لتنذر امّ القری و من حولها»(۴)

پاسخ: آیات و روایات جهانی بودن رسالت را به روشنی ثابت می کند، لیکن در اجرای هر طرح کلی حرکت ها، گام به گام است. پیامبر در آغاز باید به خود برسد، «و ثیابک فطهر»(۵)، «والرجز فاهجر» بعد به بستگان و سپس به مردم منطقه و آنگاه بلاد دیگر.

۵۴- بشارت تورات و انجیل

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » بشارت تورات و انجیل

در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می خوانیم که نام و نشان پیامبر اسلام در تورات و انجیل نوشته شده است «مکتوباً عندهم فی التوراه والانجیل» و در آیه ۶ سوره صف می خوانیم که حضرت عیسی فرمود: من شما را بشارت می دهم به پیامبری که بعد از من می آید و اسم او احمد است

۱- ۳۲۷) شرح این نامه ها در کتاب مکاتیب الرسول نوشته آیت اللّه احمدی میانجی در جلد ۲ آمده است.
۲- ۳۲۸) فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۰۸.
۳- ۳۲۹) شعراء، ۲۱۴.
۴- ۳۳۰) سوره انعام، آیه ۹۲.
۵- ۳۳۱) سوره مدّثر، آیه ۴.

و حرف ما این است که اگر نوشته نبود فوری تورات و انجیل را می آوردند و می گفتند نیست و با این عمل هم پایگاه خود را تقویت می کردند، هم آبروی

پیامبر اسلام را می ریختند و هم از جنگ ها و جزیه ها و سایر مشکلات راحت می شدند. ما از این که می بینیم یهودیان جنگ ها کردند و مسیحیان جزیه ها دادند ولی تورات و انجیل را پیش نکشیدند می فهمیم که نام و نشان بوده، گرچه در تورات و انجیل امروز، که سخنانی از یاران عیسی و سخنانی از خود عیسی مخلوط شده، تغییراتی داده اند. بهترین نشانه این اختلاط، آن است که عیسی یک انجیل آورد و ما امروز چندین

انجیل داریم. به هر حال قرآن می فرماید: علمای یهود و نصاری، پیامبر اسلام را همچون فرزندانشان می شناختند. جالب اینکه بعضی از آنان پیش از ظهور و آمدن پیامبر اسلام به خود نوید می دادند که با کمک کتاب و پیامبر جدید بر دشمنان پیروز می شوند؛ «و کانوا من قبل یستفتحون علی الّذین کفروا»(۳۳۲) لیکن همین که پیمبری که آن را شناخته بودند نزدشان آمد، به او کافر شدند.

۳۳۲) سوره بقره، آیه ۸۹.

۵۵– مدیریت پیامبر برای پس از رحلت

سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم » مدیریت پیامبر برای پس از رحلت

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای دوران پس از خود علامت هایی را نصب کرد تا مردم دچار انحراف نشوند. به چند نمونه توجه کنید:

یک جا فرمود: فاطمه پاره تن من است. رضای او رضای من و غضب او غضب من است. (این کلام را تمام فرقه های اسلامی قبول دارند.) با این بیان به مردم بعد از خود اعلام کرد: که هر گاه در افراد بعد از من شک کردید، توجه شما به موضع گیری فاطمه علیها السلام باشد. به هر کسی فاطمه رأی داد او حق است و از هر کس که فاطمه علیها السلام ناراضی است او باطل است.

علامت دوم جهت گیری ابوذر است. پیامبر فرمود: زیر آسمان راستگوتر از او نیست. (این حدیث را نیز شیعه و سنی قبول دارند)

با این حدیث به مردم اعلام کرد که بعد از من در رهبری جامعه شک نکنید و نگاه شما به ابوذر راستگو باشد.

سومین علامت شخص عمّار بود. پیامبر فرمود: ای عمّار هر کس تو را بکشد ستمگر است و چون عمّار در صفین به دست لشکر معاویه کشته شد معلوم می شود که لشکر معاویه باطل است.

حدیث کشته شدن عمّار به دست ستمگران را که با جمله: یا عمّار «تقتلك الفئه الباغیه» آمده است، شیعه و سنی قبول دارند.(۱)

---

۱ – ۳۳۳) و لذا همین که در صفین عمّار کشته شد بعضی از مسلمانانی که در لشکر معاویه بودند به شک افتادند و گفتند معلوم می شود که ما ستمگریم. «عمر و عاص»، که نفر دوم رژیم معاویه بود گفت: اگر علی عمّار را به جبهه نمی آورد کشته نمی شد پس قاتل عمّار علی علیه السلام است نه معاویه. طبق این نظر قاتل شهدای احد نیز پیغمبر بود چون پیغمبر آنها را به جبهه آورد.

بارها پیامبرصلی الله علیه وآله با جمله «علیّ منّی و انا من علیّ»، «علیّ مع الحق»، «حسین منّی و انا من حسین»، «سلمان منّا اهل البیت» افرادی را الگوی حق معرفی کرد تا بعد از رحلت خود، مردم در رهبری به سراغ کسی روند که فاطمه و ابوذر و عمار و سلمان رهبری او را پذیرفته اند. آری این است سیره پیامبر در رهبری بعد از خود.

«اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم»

ص: ۱۴۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹